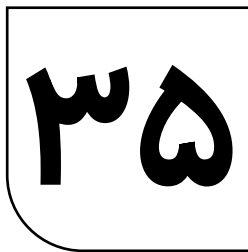




رهنامه پژوهش



مدیریت ترویج پژوهش
معاونت پژوهش حوزه های علمیه

صاحب امتیاز | معاونت پژوهش حوزه های علمیه
مدیر مسئول | حجت الاسلام والمسلمین ابوالقاسم مقیمی حاجی
ناظر کیفی | سید علی عماد
سر دبیر | حجت الاسلام والمسلمین محمد صالح مازنی

دبیر سرویس پرونده علم | امیر عمو غلامی
دبیر سرویس سیره بزرگان | محمدحسین فروغی
مدیر اجرایی | رضا ثانی
مصاحبه کننده | مصطفی رحیمی
هیئت تحریریه | امیر عمو غلامی، مهدی محقق فر، مهدی طهماسبی،
ابراهیم ابراهیمی، کامران عطار کاشانی، مصطفی کاویانی

با تشکر از همکاری علی توحیدی نژاد و مشاوره اساتید گرانقدر استاد رضا
اسلامی، استاد زارعی سبزواری، استاد خادمی کوشا، استاد محمد مهدی
احسانی فر.

حروف نگار | علی جواد دهقانی
ویراستار | علیرضا سالوند

مدیر هنری و طراح گرافیک | محمد صداقت | mohsed.ir
عکاس | مصطفی معراجی
طراحی لوگو (نامواره) | میثم اشعری

توزیع و اشتراک | علی مهدوی
تلفن توزیع و امور مشترکین | ۰۹۱۹۵۸۷۶۰۴۰
نشانی | قم، صندوق پستی: ۳۷۱۶۵/۱۳۳

ارتباط با سردبیر: ۰۹۳۷۳۴۳۷۲۹۱
پست الکترونیک: rahnameh@yahoo.com

مطالب درج شده در این نشریه، الزاماً دیدگاه مسئولان نشریه نیست.

فهرست مطالب

۵	فقه اقتصاد.....
۹	فقه نظام در قرآن و روایات فقه های تخصصی.....
۱۶	فقه خانواده
۲۰	فقه اجتماعی، تعریف و ضرورت
۲۶	فقه قضاء.....
۳۱	معنای فقه معاصر و موضوع شناسی در آن
۳۴	فقه معاصر
۴۱	فقه معاصر و اقتضائات آن.....
۴۴	ضرورت فقه معاصر
۴۸	روش استدلال و استنباط احکام و فقه در مسائل مستحدثه.....
۵۳	لوازم تخصصی شدن فقه
۵۷	روش ها و عرصه های جدید در فقه معاصر.....
۶۴	الزامات و اقتضائات دانشی و روشی فقه های تخصصی
۶۸	رابطه فقه با رسانه و فضای مجازی



فقه اقتصاد

در گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین احمد علی یوسفی

حجت الاسلام و المسلمین احمد علی یوسفی از دانش‌آموختگان و مدرسان حوزه و دانشگاه می‌باشند. تخصص ایشان اقتصاد اسلامی و فقه اقتصاد می‌باشد. ایشان علاوه بر فعالیت در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه به تدریس در حوزه و دانشگاه مشغول هستند و از آثارشان می‌توان به همکاری در دانشنامه امام علی علیه السلام که کتاب سال ۸۲ جمهوری اسلامی می‌باشد و تالیف کتاب‌های نظام اقتصادی علوی، اسلام و چالش اقتصادی، ربا و تورم، بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول، مبانی فلسفی نظام اقتصادی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) و مقالات و مصاحبه‌های متعدد دیگر اشاره نمود.

خلاصه: این مصاحبه در مورد فقه‌های مضاف به خصوص با توجه به فقه اقتصاد می‌باشد. استاد گرامی ابتدا در خصوص موضوع‌شناسی و تحلیل موضوع، سه سطح را با مثال مورد توجه قرار می‌دهند: ۱- موضوعات اقتصادی بدون توجه به مولفه‌های فلسفه ایجاد، تحولات ماهیتی و تاریخی، کارکردها در گذشته و اکنون. ۲- با توجه به مولفه‌های قبلی. ۳- بررسی موضوع که آیا این موضوع اساساً در درون این دستگاه دینی و اسلامی جای دارند یا نه و سپس ادامه جواب‌دهی مسائل آن موضوع در صورت مثبت بودن. ایشان در بیان مطالبی پیرامون فقه نظام، فقهی را مناسب می‌دانند که فقه مطالبه‌گر و نظام‌ساز باشد، فقهی که فعال بوده و نه اینکه فقط به پاسخگویی به مسائلی که از خارج بر او تحمیل می‌شود بپردازد. در ادامه مطالبی پیرامون اهمیت فقه اقتصاد و آثار آن و محورهایی که باید دانش‌پژوه اقتصادی به آن مسلط باشد ارائه می‌کنند و در آخر هم به سوالاتی در مورد اینکه بعضی معتقد به عدم وجود نظام اقتصادی برای اسلامی باشد و اینکه چه زمانی برای ورود طلاب به این مباحث مناسب است پاسخ می‌دهند.

می‌دهیم. قطعاً احکام مستنبط موضوع‌شناسی نوع اول با احکام مستنبط موضوع‌شناسی نوع دوم متفاوت خواهد شد.

رهنامه: دومی همان مقتضیات زمان و مکان و شرایط و تحولات است؟

استاد: خیر حتی جریان تحولات ماهوی و کارکردی این پدیده را نیز شامل می‌شود.

مثلاً همین پول که عرض کردم. ماهیت پول واقعا چیست؟ در سال ۷۳-۷۴ کتاب ماهیت پول و راهبردهای فقهی اقتصادی آن را می‌نوشتیم. آنجا با یک نگاه تاریخی پیشنهاد دادیم که مسئولین بانک مرکزی و مسئولین پولی کشور هرچه سریع‌تر ابزارهای سهولت و نقل و انتقال پول را دنبال نکنند. قدرت خرید پول، واقعیت پول است. گاهی در طول ماه، کسی که در ارتباطات مالی است میلیاردها میلیارد پول را جابجا می‌کند بدون اینکه به اسکناسی یا سکه‌ای دست بزنند. این یک عدد و رقم است که از حساب من به حساب شما می‌آید و از حساب شما به حساب دیگری می‌رود، چه اتفاقی می‌افتد؟ حقیقت پول، قدرت خرید پول است. آن مولفه‌هایی که عرض کردم اگر در نظر نگیریم احکام مستنبط متفاوت خواهد شد. یک سطح موضوع‌شناسی دیگری داریم که بسیار مهمتر از دو سطح دیگر است. این پدیده اقتصادی را می‌آوریم در درون نظام اقتصادی اسلام شناسایی می‌کنیم و تحلیل موضوع می‌کنیم. اولین سوالی که برای فقیه فقه مضاف و متخصص مطرح می‌شود اینست که آیا اساساً این پدیده در درون نظام اقتصادی اسلام جایگاهی دارد یا ندارد؟ با مثال مطلب را روشن بکنم. ما بحث خلق پول را خدمت حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی سال

رهنامه: توجه به فقه‌های مضاف و نوین در سال‌های اخیر بیشتر شده است. فقه اقتصاد به عنوان یکی از فقه‌های مضاف مورد گفتگو و مصاحبه است. جایگاه و اهمیت فقه اقتصاد را تبیین فرمایید.

استاد: از حضرت‌عالی و مجموعه‌تان تشکر می‌کنیم که این باب را باز کردند برای اطلاع‌رسانی به طلاب. ابتدا یک ضرورتی را عرض کنم که اختصاصی به فقه اقتصادی ندارد و شاید برای فقه سیاسی و اجتماعی و سایر فقه‌های مضاف هم همین ضرورت باشد. برای من نقل کردند چند سال پیش حضرت آیت‌الله مکارم فرمودند موضوع‌شناسی برای اجتهاد در موضوعات جدید بیش از هفتاد درصد تأثیرگذار است و سی درصد دیگرش تابع ادبیات، رجال، منطق، درایه و دانش‌ها و علوم مقدمات اجتهاد است. یکی از امور مهم رشته‌های فقه مضاف، فهم درست موضوع جدید و اقتصادی است تا فقیه بتواند به دنبال آن موضوع حکمش را استنباط بکند. در خصوص موضوعات در دستگاه فقه، در سه سطح می‌توانیم موضوع‌شناسی داشته باشیم. با مثال عرض می‌کنم. یک سطح اینست که موضوع اقتصادی را بدون ملاحظه ۴-۵ مولفه مانند عدم توجه به فلسفه ایجادش در زندگی اقتصادی مردم، بدون توجه به تحولات ماهیتی تاریخی‌اش، بدون توجه به انواع کارکردهایی که این پدیده در طول تاریخ در زندگی مردم داشته و کارکردهایش دائماً در واقع تغییر می‌کرد و توسعه و تضییق پیدا می‌کرده و بدون توجه به انواع کارکردهای فعلی در دستگاه فقه به فقیه عرضه کنیم. اما یک وقت موضوع را با این موارد در نظر می‌گیریم. یعنی فلسفه ایجادش و تبیین ماهوی و انواع کارکردهای اجتماعی و سیاسی و فعلی‌اش را با این مولفه‌ها معرفی می‌کنیم و تحویل فقیه و دستگاه فقه

مسئله محور داریم و یک فقه مطالبه گر در مقابل پاسخگویی، فعال در مقابل منفعل و طراح در مقابل مسئله محور و نظام ساز در مقابل نظام پذیر داریم پس یک وقتی فقه به تمام سوالاتی که در دستگاه فقه می آید پاسخ می دهد. آیا باید این کار را بکنیم؟ آیا با هر سوالی که دستگاه فقه مواجه می شود باید پاسخگو باشد؟ این سوال ما هست که هزاران مسئله در درون ساختار بانکی است که اگر این سیستم بانکی با این ماهیتش مشروع نباشد چرا باید پاسخ بدهیم؟ صرف پاسخگو بودن هنر نیست. لذا این هنر نیست که انواع رفتارها و روابط را براساس اندیشه های سکولار و کفر ایجاد شده را در خورجین فقهی ما بریزند و ما پاسخگو باشیم. فقه ما باید فقه مطالبه گر باشد. فقه ما باید بتواند طراحی نظامات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بکند و از دنیا مطالبه بکند. چرا در چارچوب تفکرات سکولار و مبتنی بر اراده شیطان نظام اقتصادی طراحی شود و بعد در درون این نظام انواع رفتارها و روابط تحلیل فقهی شود؟ باید به دنبال نظام اقتصادی و ساختارهایی براساس توحید باشیم.

لذا در فقه های مضاف، فرق فقه مطالبه گر با پاسخگو روشن می شود. فرق فقه نظام ساز و نظام پذیر روشن می شود. الان تمام پیکره نظام سرمایه داری را می پذیریم و دستگاه فقه ما در درون این پیکره تحلیل فقهی می کند. ما باید در فقه اقتصادی، فرق فقه طراح و مسئله محور را روشن بکنیم، فرق فقه فعال و منفعل روشن بشود. اوایل سال ۹۸ بود و دو ماه قبل از آن یک بحثی از ما در سایت اجتهاد مطرح شد و بعد هم در افق حوزه حدود دو ساعت مصاحبه داشتیم با ایشان و اینها پیاده کردند. بعد از مدتی وقتی همه چیز آماده شد و می خواست چاپ بشود بحث های آقای فاضل لنکرانی مطرح شد. در دو شماره یا سه شماره بحث های آقای فاضل را گذاشتند که اسلام چنین چیزی ندارد، نظام ندارد یعنی چی؟ یعنی مشروع نیست؟ معقول نیست؟ یا ممکن نیست؟ چطور ما با فقه خودمان، اندیشه های سکولار و مبتنی بر شرک و بت پرستی را می پذیریم و تحلیل می کنیم. اگر می گوئیم مشروع نیست چطور آنها را تحلیل فقهی می کنیم و تایید می کنیم. بالاخره یک سری معارف اسلامی را آشنا هستیم، اگر نظامی طراحی بکنیم و شما در درون این نظام رفتارها و روابط فقهی را تحلیل بکنید اشکال دارد. حتما باید از جای دیگری بیاید؟ اگر مشروع نیست، حرف درستی نیست. مال آنها مشروع است مال ما مشروع نیست؟ اگر بگوئید معقول نیست باز به طریق اولی، چطور نظامی که آنها طراحی می کنند شما تحلیل فقهی می کنید، بررسی فقهی می کنید و رد یا تایید می کنید.

چطور نظام سرمایه داری را از صدر تا ذیل از بای بسم الله تا تای تمت می آورید، آن مقداری که روابط و رفتارها است تحلیل فقهی می کنید، اگر نظامی از بای بسم الله تا تای تمت از توحید گرفته تا احکام فقهی و اخلاق را طراحی بکنیم و تحویل دستگاه فقه جناب عالی بدهیم هم ممکن و هم مشروع است. این کار را فقه اقتصادی می تواند انجام بدهد. بنابراین بحث ضرورت فقه اقتصادی با این مطالبی که عرض کردم کاملا برای حوزه روشن است.

رهنامه: پیرامون ساختار فقه اقتصادی هم یک توضیحی بفرمایید. ارتباط این فقه با ۵۲ باب فقهی چیست. یک باب جداگانه می شود یا مجموعه ای از چند کتاب است؟

استاد: در واقع سه محور اصلی در فقه اقتصادی داریم. یعنی دانش پژوه فقه اقتصادی باید این سه محور را مسلط باشد. ۱- به اقتصاد متعارف دنیا به مقداری که برای موضوع شناسی موثر است. ۲- اقتصاد اسلامی ۳- با ابواب فقه معاملات. این سه دانش، البته یک سری دانش های دیگر هم است ولی این سه

قبل مطرح کردیم. خلاصه ابعاد خلق پول را تبیین کردیم. من با یک مثالی برای ایشان عرض کردم، گفتم ببینید صد میلیون سهمین مبارکین را خدمت حضرت تعالی می آورم، شما می فرمایید این را در حساب جاری بریزید. بانک در فرایندی در طول چند ماه این را تبدیل به پانصد میلیون تومان می کند. آن چهارصد میلیون تومان مال کیست؟ گفتم طبق فتاوی حضرت آقایان، بانک آن حساب جاری را قرض تعریف کرد. وقتی قرض بشود بانک در واقع این صد میلیون را مالک می شود و مقترض و قرض گیرنده که بانک باشد تمام منافع حاصل از صد میلیون تومان را مالک می شود ایشان گفتند نمی شود، این ظلم است، این اضرار است، اکل مال به باطل است. استفتا بکنید من فتوا بدهم. ما چند نفر از محققان دو صفحه متن تنظیم کردیم و خدمتشان ارسال کردم و ایشان گفتند خلق پول، قمار و اکل مال به باطل و اضرار است. بعد از چند ماه دانشگاه امام صادق (علیه السلام) از من دعوت کردند در خصوص تحلیل فقهی اقتصادی فتوای آیت الله مکارم شیرازی. من از اساتید جلسه یک سوال کردم که وقتی خلق پول، حرام و اکل مال به باطل و اضرار است آیا بانک بدون خلق پول می تواند ماهیت بانکی داشته باشد؟ همه بالا جمع گفتند خیر. این دو گزاره را کنار هم بگذارید، چه نتیجه ای می توانیم بگیریم. بانک بدون خلق پول ماهیت بانکی ندارد. خلق پول هم اضرار و اکل مال به باطل است؛ پس بانک با چنین پدیده ای در ساختار نظام اقتصادی اسلام جایگاهی ندارد. چرا دستگاه فقه هر سال هزاران ساعت وقتش را بگذارد و حکم تکلیفی و وضعی انواع روابط در درون این پدیده بنام بانک را تحلیل فقهی بکند با این ماهیت. سطح سوم موضوع شناسی فقیه را خلاص می کند آیا این پدیده در درون نظام اقتصادی اسلام جایی دارد که تا هزاران ساعت دستگاه فقه وقتش را اختصاص بدهد به مسائل درون این پدیده یا نه.

رهنامه: در سطح سوم، صورت مسئله را پاک می کند یا به تعبیری این موضوع را قبول ندارد؟

استاد: پاک می کند یا تثبیت می کند. به دستگاه فقه می گوید وقتت را برای این کار بگذار یا نگذار. بانک با چنین ماهیتی در درون نظام اقتصادی اسلام جایگاهی ندارد. فقیه را به این نتیجه می رساند که باید به دنبال نظام پولی جدید برای نظام اقتصادی اسلامی باشیم. اولین سوالی که سطح سوم موضوع شناسی برای دستگاه فقه ایجاد می کند این است که آیا این پدیده به لحاظ فقهی و موازین اسلامی در درون نظام اقتصادی اسلام جایگاه دارد یا نه؟ اگر گفتیم نه، باید برود و حق نداریم هزاران ساعت از فقها وقت بگیریم. برای پاسخ دادن به مسائل درون این پدیده. اگر درون این نظام جای دارد، بعد باید بگوئیم مسائلی را درون دستگاه فقه مان بیاوریم تا تحلیل بکنیم. یک بحث دیگر که ضرورت دارد مطرح بکنم بحث فقه نظام است که خیلی الان در حوزه مطرح است. گاهی اوقات منظور آقایان را که تحلیل می کنیم می بینیم مقصودشان نظام فقه است نه فقه نظام. نظام فقه یعنی فقه ما نظام مند است. ثم ماذا. نه اینکه به درد نمی خورد ولی آثاری دارد. اما آیا فقه نظام این است؟ اینکه فقه ما نظام مند است این فقه نظام نیست. یک تلقی دیگر که بعضی از فقه نظام دارند این است که فقه ما بتواند احکام رفتارها و روابط افراد را با نهادهای حاکمیتی و احکام نهادهای حاکمیتی با یکدیگر را استنباط و استخراج بکند. مثلاً مالیات یک رابطه ای است بین مردم و حاکمیت. بین نهادهای حقیقی و حقوقی با حاکمیت. رفتار و روابط مربوط به نظام می شود. بعضی ها می گویند احکام اینها را که دستگاه فقه ما استنباط می کند فقه نظام می شود. این دو سه تا تلقی را به عنوان فقه نظام قبول ندارم. یک فقه پاسخگو، منفعل، مسئله گو و

محور اصلی است. حالا آن دو دانش اول بیشتر برای موضوع‌شناسی است و این قسمت سوم برای شناخت احکام اسلامی، البته بحث فلسفه و کلام هم برای شناخت ماهوی نسبت به پدیده‌های اقتصادی لازم است.

رهنامه: یک موضوع دیگر راجع به گام‌های رسیدن به فقه‌های مضاف است. در گذشته اول جوامع حدیثی شکل گرفت و احادیث از معصومین (علیهم‌السلام) صادر شد و بعد اینها تبویب شد و براساس آن باب‌ها، فقه شکل گرفت. الان فقیه ما در فقه‌های عمومی، وقتی می‌خواهد یک فتوایی بدهد و وسایل‌الشیعه در اختیارش است و کارش را راحت کرده است. دو تا از اساتید معروف فقه عمومی فرمودند یک دلیل اینکه اساتید سراغ فقه‌های جدید نمی‌روند چون کار سخت‌تر است و مؤونه بیشتری می‌برد. در نگاه اولی طلاب تصور می‌کنند فقه عمومی سخت‌تر از فقه‌های مضاف است در حالی که قضیه کاملاً بر عکس است. یکی از اساتید می‌گفتند هفتاد درصد کار در فقه‌های عمومی صورت گرفته است، احادیث تبویب شده و اقوال فقها ذکر شده است ...

استاد: چرا ما باید رویکرد نگاهمان سختی و آسانی باشد. جهاد در راه خداست، جهاد کبیر است. جهاد علمی است. تکلیف‌محوری است. تکلیف ما امروز اینست که در این وادی بیاییم و فقه و حوزه را احیا بکنیم. وقتی آقایان اساتید، طلاب فاضل، تکلیف خودشان را تشخیص دادند و اساساً احساس تکلیف کردند خروجی داریم. آقایان آثار دوره‌های آموزشی اول ما را دیدند. اینها اساتید این آقایان بودند ولی الان می‌بینند اینها اثرگذاری‌شان در فقه در ارتباط با نهادهای حاکمیتی، صد برابر آنها شده است. اینها به فکر افتادند اگر قرار باشد چند سال بخوانیم اینقدر بتوانیم در نظام اثرگذار باشیم سختی و آسانی یعنی چه، تکلیف ما است. این برای احیای حوزه مهم است. حوزه باید روی خط حل مشکلات و مسائل نظام قرار بگیرد. دستگاه فقه ما از جهت قدرت و مبنای استنباط قوی است.

رهنامه: کارهایی که مثلاً در فقه عمومی و سنتی انجام شده و این جوامع حدیثی نوشته شده و نظریه‌پردازی شده، آیا لزومی دارد همین راه را در فقه اقتصادی هم برویم. مثلاً ما کتاب‌های احادیث اقتصادی را اول جمع بکنیم و براساس نیازهای روز تبویب بکنیم؟

استاد: از همان جوامع حدیثی و فقهی استفاده می‌کنیم. منتهی شما مطمئن باشید یک دهه دیگر یا کمتر یا بیشتر، ما کتاب فقه بانک خواهیم داشت، کتاب فقه پول خواهیم داشت، کتاب فقه تعاون و فقه مالیات خواهیم داشت، کتاب فقه‌الدوله خواهیم داشت در بخش‌های مختلف.

الان لمعه ابواب مختلفی دارد، در فقه اقتصادی هم ابواب مختلفی باز خواهد شد و طلاب آن بحث‌های مقدمات اجتهاد و فقه عمومی را جمع و جورتر باید بخوانند و بخش زواید فقه و اصول حذف بشود. ما باید اصول فقه اقتصادی برای فقه اقتصاد بنویسیم و دانش آموخته‌های دوره‌های اول موسسه ما هم به فکر این هستند که باید اصول فقه اقتصادی برای فقه اقتصادی بنویسیم. البته فقه اقتصادی در حوزه الحمدلله پیش‌تاز است چون افرادی دنبالش بودند مثل جناب میرمعزی و موسویان و ... که واقعاً پایبندی جدی به فقه سنتی حوزه داشتند و دارند، الحمدلله خوب داره پیش می‌رود. یعنی در فقه سنتی کاستی نمی‌بینیم. در واقع نوعی پویایی‌های دقیقی در فقه سنتی ما نهفته است.

رهنامه: بعضی‌ها اخیراً گفته‌اند که اسلام نظام اقتصادی ندارد.

استاد: این فقه پاسخگو و منفعل و مسئله‌محور و نظام‌پذیر است. اصلاً من سوالم با این آقایان این است که مگر در فقه می‌گوییم عرف عقلای عالم، فقط نظام سرمایه‌داری را می‌گوییم؟ فقط عقلاً آنها هستند؟ در فقه وقتی می‌گوییم عرف عقلای عالم، نظام سرمایه‌داری، بت‌پرست‌ها، پهلوی‌ها، مسیحی‌ها، سوسیالیست‌ها و همه اینها را شامل می‌شود. حالا چطور سوسیالیست‌ها را شمشیر برداشتید و عقلای عالم را در چارچوب نظام سرمایه‌داری آوردید. این را در صحبتش بگیرید کل صحبت‌هایش باد هواست.

رهنامه: بعضی اساتید می‌گویند بعد از کفایه سراغ فقه‌های نوین بیایید، بعضی‌ها می‌گویند دو سال حداقل درس خارج بیایید و برخی از اساتید هم می‌گویند بایستی ده سال درس خارج فقه و اصول عمومی بیایند و بعد به گرایش‌های اقتصادی و سیاسی و فقه اقتصادی و سیاسی و فقه رسانه و خانواده بپردازید. نظر حضرت تعالی چه است؟

استاد: اولاً معتقدم این سطح که تا پایان کفایه و مکاسب است باید طی شود منتها با کوتاه شدن زمان و آموزش بهینه. ما می‌توانیم همین مطالب را واقعاً با منابع درسی قابل قبول در نصف این زمان یا یک مقدار بیشتر به طلاب آموزش دهیم. برخی مطالب زاید را باید زد. ثانیاً معتقدم دو سال، سه سال درس خارج خواندن بهترین فرصت برای ورود به این رشته است. تجربه هم کردیم و واقعاً هم پاسخ داد. بالاخره چون این رشته بحث‌هایی در آن مطرح می‌شود که افراد از جهت فقه و اصولی آشنایی‌های قابل قبول داشته باشند.



فقه نظام در قرآن و روایات فقه های تخصصی

در گفت و گو با آیت الله محسن اراکی

آیت الله محسن اراکی از اساتید دروس خارج و از دانش آموختگان حوزه علمیه نجف اشرف و قم می باشند. ایشان جدا از مسئولیت های سیاسی و قضایی متعدد همچون دبیر مجمع جهانی تقریب مذاهب و خبرگان رهبری، فعالیت های علمی متعددی نیز داشته اند. از ایشان تالیفاتی همچون، ۱- الولاية الإلهية و ولاية الفقيه ۲- مدخل الی العرفان الاسلامی ۳- معالم الفکر الاصول الجدید ۴- سنن التطور الاجتماعی فی القرآن کریم ۵- فقه نظام سیاسی ۶- اقتصاد اسلامی ۷- فقه نظام فرهنگی و غیره به ثبت رسیده است.

خلاصه: در این مصاحبه استاد ابتدا در مورد ارتباط فقه نظام و فقه معاصر و واژگان دیگر توضیحاتی را ارائه می‌دهند و ویژگی‌های فقه نظام را عدم جزءنگر بودن و مطرح بودن ذیل حکومت اسلامی می‌دانند و سپس در مورد مسئله فقه نظام در آیات و روایات و اهمیت آن، مطالب و روایاتی ذکر می‌نمایند. در ادامه ایشان به جایگاه کنونی فقه نظام در حوزه علمیه و فرق آن با فقه مسائل مستحدثه پرداخته و اهمیت تربیت فقهای مدیر برای مدیریت و تحقیق در این زمینه را یادآور می‌شوند. ایشان با اشاره به تفاوت تعبیر خود از فقه نظام با اصطلاح شهید صدر از جامعه دارای حاکمیت واحد به عنوان یک انسان کلان تعبیر می‌نمایند که حاکم آن، تجلی آن می‌باشد و بسیاری از آیات و روایات وارد شده را خطاب به آن می‌دانند و مثال‌هایی را بر می‌شمارند و به خصوص در مورد امر به معروف و نهی از منکر توضیحات می‌دهند و بیان می‌نمایند که فقه نظام مورد نیاز از همین فقه متعارف قابل استخراج می‌باشد که در درون آن مستتر است و ائمه هم دارای حاکمیت پنهان بوده اند که بسیاری از روایات ایشان ناظر به دستورات حکومتی می‌باشد و در پایان به رهبری و الطاف و امدادهای امام در زمان غیبت اشاره می‌نمایند.

استاد: پرسش‌هایی که در فقه نظام مطرح می‌شود و باید پاسخ‌گو باشد مربوط به نظام است. یعنی اگر نظام نداشته باشیم این مسئله مطرح نخواهد شد. مثل اینکه فرض بکنید بگوییم نظام تربیتی یک جامعه را شکل بدهیم، اینجا بحث نظام مطرح است. بحث یک مسئله تربیتی خرد نیست. وقتی می‌گوییم بر پدر واجب است نسبت به تربیت اولادش همت بورزد، حکم شرعی است. حکم شرعی مربوط به مسئله تربیتی است اما ربطی به فقه نظام تربیتی ندارد. بله، می‌تواند بخشی از فقه نظام تربیتی هم قرار بگیرد. منتهی در نظام تربیتی، شما اول مفروض می‌گیرید که یک جامعه دارید که این جامعه یک نظام حاکمیتی بر آن حاکم است و این جامعه را مدیریت می‌کند و این نظام حاکمیتی می‌خواهد در بُعد تربیت یک نظامی را حاکم بکند که اهداف تربیتی نظام را تأمین بکند. این نظم را باید فقه پاسخ‌گویی باشد. حتی در بُعد آموزش و پرورش همین‌طور است. دو جور آموزش داریم. یک آموزش می‌گوید بر هر کسی واجب است مسائل شرعی خودش را بیاموزد یا به طور کل بر هر کسی و انسانی واجب است علم مورد نیاز زندگی‌اش را بیاموزد. حتی اگر نظام نباشد. یا یک فردی در نظام دیگر زندگی بکند ممکن است یک نظام ضد اسلامی باشد و نظام طاغوتی باشد ولی در آن نظام طاغوتی هر کس می‌خواهد زندگی بکند، احکام فردیش را عمل بکند، نماز بخواند، روزه بگیرد و حش را اگر بتواند برود، در بُعد فرد است. منتهی وقتی می‌گوییم فقه نظام است که فرض می‌کنید یک نظامی می‌خواهد جامعه را مدیریت بکند و در

رهنامه: رابطه فقه نظام و فقه معاصر چیست؟

استاد: من ابتدا لازم است یک مقدار درباره واژگانی در مقابل فقه که مربوط به بحث ما است تا حدودی توضیح بدهم. الان واژگانی به کار برده می‌شود و گاهی گفته می‌شود فقه نظام، فقه معاصر، فقه مضاف، فقه مسائل مستحدثه. حالا ما یک واژه دیگر به کار می‌بریم که فقه کلان است. از این واژگان، به آن دو واژه‌ای که بیش از همه بهم نزدیک است فقه کلان و فقه نظام می‌رسیم. واژه‌ای مثل فقه معاصر اعم از فقه نظام یا فقه مسئله محوری است که مربوط به مسائل خرد است. مسائلی که فرض کنید فقه مربوط به تلقیح صناعی است. این هم یک مسئله است. یا فقه مربوط به فضای مجازی. مسئله‌های جدیدی هستند. اینها با اینکه مسائل جدید و فقه معاصر هستند ولی فقه نظام نیستند. البته می‌تواند در فقه نظام جای می‌گیرد ولی این به طور مستقیم در فقه نظام نیست گرچه مسئله فقه مستحدثه است و فقه معاصر می‌شود بهش گفت، فقه مضاف هم می‌شود بهش گفت، مثلاً فقه بهداشت، فقه محیط زیست. اینها همه فقه مضاف هستند منتهی فقه نظام نیستند. فقه مضاف می‌تواند در آن گستره خودش فقه نظام را هم شامل بشود. یا اگر فقه معاصر گفته بشود شامل فقه نظام هم بشود. ولی فقه نظام یک ویژگی دارد. یک فقه مسئله‌محور نیست به این معنا که مسئله مسئله مطرح بشود. خردنگر نیست.

رهنامه: آیا فقه نظام تحت حاکمیت اسلامی اجرا می‌شود؟

را معلوم می‌کند نه فقه فرد. روایاتی است که مرحوم کلینی در کافی روایت می‌کند که حدیث است، سندش هم خوب است. دو روایت به همین مضمون

روایت می‌کند متش اینست: (کافی ج ۱ ص ۳۷۶)
 عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَأَعَذَّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بَوْلَايَةَ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَلاَ عَفْوُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بَوْلَايَةَ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً.

ترجمه: امام باقر علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی فرموده است: هر آینه عذاب می‌کنم هر رعیتی را که در اسلام با پیروی از امام ستمگری که از جانب خدا نیست دین داری کند، اگرچه آن رعیت نسبت به اعمال خود نیکوکار و پرهیزگار باشد و هر آینه در می‌گذرد از هر رعیتی که در اسلام با پیروی از امام عادل از جانب خدا دین داری کند، اگرچه آن رعیت نسبت به خود ستمگر و بدکردار باشد.

یا این روایت:

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَإِنَّ اللَّهَ لَيْسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً.

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمود: خدا شرم نمی‌کند که عذاب کند هر امتی را که با امامی که از جانب خدا نیست دین داری کند اگرچه نسبت به اعمالش نیکوکار و پرهیزگار باشد، همانا خدا شرم می‌کند امتی را عذاب کند که با امام از جانب خدا دین داری کند، اگرچه نسبت به اعمالش ستمگر و بدکردار باشد.

ببینید چقدر مسئله را روشن می‌کند. یک ظلم فردی داریم و اگر در جامعه‌ای بود اما ظلم اجتماعی نبود، حاکمیت عدل در جامعه حاکم باشد ولو افراد ظالم باشند این جامعه را خدا همه را می‌بخشد. اینکه در روایات زیادی داریم که: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدِي بِالْوَلَايَةِ.

ترجمه: امام باقر علیه السلام فرمود: اسلام روی پنج پایه نهاده شده: نماز و زکات و روزه و حج و ولایت و چنان که برای ولایت فریاد زده شد، برای هیچ چیزی دیگر فریاد زده نشد.

یعنی اساس ولایت و حاکمیت است پس ولایت فرقی با صوم و صلاه چی است؟

فقه نظام فقه حاکمیت اسلام است:

اهل سنت یک بحث دارند که بحث امامت که همان بحث حاکمیت و نظام از فروع است یا از اصول؟ از یک طرف می‌گویند مربوط به رفتار فرد است می‌گویند فروع باشد. از یک طرف می‌بینند بحث خرد و فرد نیست پس باید از اصول باشد. در حالی که از فروع است اما از فرعی است که از همه فروع مهمتر است. فرع مربوط به کل حاکمیت اسلام بر جامعه است. لذا فقه نظام می‌شود. فقه نظام مربوط به فقه حاکمیت اسلام بر جامعه به تعبیر دیگری است. اسلام بر جامعه می‌خواهد حاکمیت پیدا کند. اگر حاکمیت داشته باشد باید در اقتصاد اسلام حاکم بشود. یعنی آن نظامی که روابط اقتصادی اجتماع را تنظیم می‌کند براساس فقه اسلام تدوین و استخراج شده باشد. اینجا فقه اقتصادی و فقه نظام اقتصادی و فقه نظام سیاسی و فقه نظام تربیتی است. این فقه مهم است.

ابعاد مختلف مدیریتش نیاز به نظم مخصوص و فقه مخصوص دارد. در مسائل اقتصادی یک وقت می‌گویید بیع یعنی خرید و فروش احکامش چیست. احکام خرید، فروش و شرکت چیست. من با شما شریک بشوم احکامش چیست. یک وقت در آمریکا، در روسیه، در چین هم زندگی بکنم این احکام را برای خودم می‌توانم داشته باشم و اجرا بکنم. بعنوان فرد احکام شرعی خودم را بلد باشم ولو نظام غیردینی و غیرشرعی است. وقتی می‌گوییم فقه نظام مقصودمان آن فقهی است که بیاید نظام جامعه را برپا بکند و به جامعه در یک بُعدی نظم بدهد. اقتصاد جامعه مسائلیش با فرد متفاوت است. البته اقتصاد فرد گاهی مقدمه اقتصاد جامعه می‌شود اما اقتصاد جامعه خودش فی نفسه یک مقوله مستقل است. اقتصاد اجتماعی است. مثلاً بانک، یک جامعه نداشته باشید و یک حاکمیتی بر آن حاکم است و نظمی در بُعد اقتصاد تحقق پیدا بکند بانک نخواهید داشت. کسی که می‌خواهد به تنهایی در جامعه زندگی بکند بانک نیاز ندارد. مثلاً بیمه، اینها حکم مسائل هستند یعنی مسائل نظام اقتصادی هستند یعنی در نظام اقتصادی ببینیم بیمه و بانک چه نقشی می‌تواند ایفا بکند. حتی معاملات، یک وقت معامله فرد با فرد است، یک وقت در کلان جامعه است. می‌گویید یک جامعه گردش مالی داشته باشد که برای جامعه است و به چه نحوی است. یک مال در جامعه وجود دارد.

رهنامه: آیا فقه نظام در قرآن کریم و نصوص روایات آمده است؟

استاد: این مسئله در قرآن کاملاً مطرح است. اینکه بعضی‌ها می‌گویند نظام نداریم چون متوجه نیستند و دقت نکردند. والا در قرآن کریم خدای متعال می‌فرماید: *وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا*، یک چیزی است که مال جامعه است. این اموالکم را در اختیار سفیه قرار ندهید. در این گردش مالی، سفیه نباید دخالت بکند. باید نظارت بر سفیه باشد در این گردش مالی تا دچار اختلال نشود. آنچه در جامعه امروز داریم نقش گردش مالی و نقش سفیه در آن است. در جامعه ایران خودمان در ضعف مدیریت، سفیه نفوذ کردند در گردش مالی. اینکه می‌بینید خلل بوجود می‌آید و اختلاس‌های کذایی اتفاق می‌افتد و می‌گویید چقدر قاچاق است و کجا چه اختلالی در توزیع کالا بوجود آورد، همه مسائل نظام هست. توزیع که می‌گویید یعنی چی. بعنوان یک فرد بحث توزیع ندارید. لذا در فقه فردی و متعارف نمی‌روید باب توزیع. بله، باب‌الشرکه است، باب‌البیوع و باب‌الاجاره است، اما باب‌التوزیع نیست چون نظر به فقه نظام نبوده. توزیع یک مقوله به فقه نظام است. تولید هم همین طور است. یک وقتی فردی برای رفع نیازش تولید بکند مسئله فقه فردی می‌شود اما وقتی جامعه تولید بکند مسئله‌اش کاملاً متفاوت می‌شود.

رهنامه: یکبار مقابل فقیه یک فرد نشسته و استفتاء می‌کند و یکبار یک اجتماع بماهو اجتماع است؟

استاد: اجتماع به مفهوم نظام و حاکمیت واحد است. این را هم گفتیم اگر جمعی از مردم داشته باشید بدون وجود حاکمیت واحد اینجا زندگی بکنند و هر کسی برای خودش زندگی بکند آن وقت نظام نخواهید داشت. وقتی نظام دارید که این مجموعه افراد را یک نظام حاکمیتی واحد اینها را اداره بکند. در نظام حاکمیتی واحد یک فرمان است که به رفتار این همه افراد، نظم می‌دهد. آن فرمانی که باید نظم بدهد را فقه نظام می‌گوییم. مسائل این فرمان را در فقه نظام، فقیه بررسی می‌کند. فقه نظام از ضروری‌ترین نیازهای جامعه است و از روایتمان استفاده می‌کنیم که آن فقه نظام است که جهنم رفتن و بهشت رفتن

– جایگاه فقه نظام در حوزه

– فرق فقه نظام با فقه مسائل مستحدثه

متأسفانه هنوز آنچنان که باید بنظر م به این فقه پرداخته نشده است با همه زحماتی که کشیده شده است. مدیریت حوزه به این مباحث فقهی اهتمام دارند و تشویق کردند و حتی تنظیم مسائلی شده و بین بعضی اساتید توزیع شده است. اما می‌بینم برخی از این مسائل خوب است ولی مربوط به مسائل مستحدثه و نو در جامعه است. فقه باید پاسخ‌گوی مسائل مستحدثه و نو باشد منتهی مسائل نو یک مسئله است و فقه نظام یک مسئله دیگر است. فقه نظام یک مسئله نو است. آنچه نو است وجود نظام در خارج است نه فقه نظام. فقه نظام را از اول داشتیم باید تدوین و استخراج بشود. آنچه نو است خود نظام است. آن بلند همتی امام رضوان الله تعالی علیه که آمد و این راه را ایجاد کرد و این نظام را تاسیس کرد. مرحوم آیت‌الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری فرمایشی دارند در مذهب الاحکام در بحث ولایت فقیه می‌گویند که بین فقها اختلافی در اصل ولایت فقیه نبوده است. می‌گوید در صغری اختلاف بوده است. آن فقیه‌ای که بتواند همت چنین داشته باشد و نظامی برپا بکند و مدیریتش را بر عهده بگیرد آن فقیه کجا پیدا می‌شود. البته باید فقیه ولایت امر را بر عهده بگیرد. قطعاً این حق فقیه است. ایشان می‌فرماید آن فقیه‌ای که همچنین کاری را بر عهده بگیرد کجا می‌توانیم پیدا بکنیم. خود حوزه در اندیشه پروریدن چنین فقه‌ای باشد، فقیه مدیر نظام، اول فقیه نظام‌شناس باشد یعنی بفهمد معنی نظام چی است و بفهمد مدیریت نظام چه اقتضائاتی دارد و در یک سطحی این فقیه بار بیاید که عهده‌دار مدیریت نظام بتواند بشود و این مسئله مهمی برای حوزه‌های ما است. رهبری جامعه بر عهده فقیه اعلم و... مدیر و مدبر باشد و همه چی را داشته باشد. حالا یک وقتی کسانی در زمان امام می‌گفتند اگر امام مثلاً از دنیا رفت ما دیگه نداریم. لذا خود این یک دلیل بر این است که نظام ولایت فقیه کارآمد نیست چون منحصر در فرد است. با رفتن امام و آمدن مقام معظم رهبری معلوم شد همچنین چیزی نیست و الحمدلله با عنایاتی که خدای متعال در حق مقام معظم رهبری داشتند و مدیریت معجزه‌آسایی که در این مدت بیش از سی سال که مدیریت جامعه در اختیارشان است از خودشان نشان دادند. اینکه می‌گویم معجزه‌آسا است مبالغه نمی‌کنم. مدیریت رهبری مدیریت معجزه‌آسا است. یاد می‌آید یکی از فقهای بزرگ در خارج ایران ده دوازده سال پیش وقتی ملاقات کردم، ایشان می‌گفت آیت‌الله خامنه‌ای را می‌شناختم و به ایشان خیلی علاقمند بودم منتهی مدیریت ایشان را که در این مدت گذشته دیدم مخصوصاً مدیریت ایشان را در فتنه ۸۸، ایشان می‌گفت مدیریت ایشان در فتنه ۸۸ معجزه‌آساست مدیریت بود که می‌شد تصور کرد. حرف ایشان بود.

– لزوم تربیت فقهای فقه نظام و مدبر و مدبر در حوزه

معلوم شد که حوزه علمیه ما حوزه علمیه واقعا مولدی است اما باید برایش برنامه‌ریزی بشود. در این دو دوره حضرت امام و مقام معظم رهبری عنایت الهی خاصی واقعا شد. منتهی همیشه گفته‌ایم آنجایی که ما ناتوان باشیم خدا به فریاد می‌رسد منتهی وقتی به ما قدرت و تمکین می‌دهد باید به وظیفه‌مان عمل بکنیم. تربیتی در حوزه داده بشود که حوزه بتواند مدیر شایسته البته در سطوح مدیریتی که فقیه مدیریت بکند. قوه قضائیه باید فقیه باشد. خود قضات دادگستری که حکم صادر بکنند همه مجتهد باشند. در خیلی از این مسائل فقیه تربیت بکنیم. اینها مسائل و اقتضائات نظام است و باید در فکر پاسخ‌گویی آنها باشیم.

رهنامه: فرق تعبیر حضر تعالی از فقه نظام با اصطلاح شهید

آیت‌الله صدر چیست؟

استاد: این واژگانی که عرض کردم که از هم تفکیک بکنیم و خوب معلوم بشود که وقتی می‌گوییم فقه نظام یعنی چی. یک تعبیر داریم که از آن به فقه کلان تعبیر شده است. گفتیم فقه کلان و نظام یک تفاوتی بین تعبیر ما از فقه نظام است و تعبیری که شهید صدر دارد. شهید صدر که می‌شود ایشان را فقیه مبتکر فقه نظام دانست یعنی مبتکر این ایده دانست، ایشان همان بحث نظام را مطرح کردند بحث نظام اقتصادی را مطرح کردند یا گاهی گفتند فقه نظام سیاسی. این هم درست است منتهی نگاهش به حکم است. یعنی ما احکامی که در شکل یک منظومه واحد برای مدیریت یک جامعه در یک بُعد در نظر می‌گیریم را می‌گوییم نظام. مجموعه احکام ساختارمندی که می‌تواند یک منظومه واحد بهم پیوسته را برای مدیریت یک بخشی از جامعه دارای حاکمیت الهی به عهده بگیرد. ما می‌گوییم نظام یعنی احکام ساختارمند فرع موضوعی است که این احکام برای آن موضوع بیان می‌شوند. یعنی شما تا یک انسان کلان نداشته باشید احکامی که بعنوان یک نظام مطرح می‌شود نخواهد داشت. کی احکام نظام می‌شوند چون جامعه نظام‌مند دارید. اگر جامعه دارای حاکمیت واحد داشتید آنجا بحث فقه نظام مطرح می‌شود. نگاهمان به جامعه‌ای است که دارای حاکمیت واحد است. از این به انسان کلان تعبیر می‌کنیم. این انسان کلان است.

رهنامه: مقصود از انسان کلان چیست؟

استاد: یک تعبیری مقام معظم رهبری دارند می‌گویند انسان ۲۵۰ ساله. چرا می‌گویند، چون رهبری را رهبر واحد می‌دانند. رهبری ائمه اطهار یک رهبری است ولو در تجلیات مختلف. به یک شکلی این رهبری جلوه‌ای از آن جامعه است. نه تنها رهبری‌ها واحد است آن رهبری و آن جامعه پیروی این رهبری هم واحد است. *يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ* (آیه ۱۷ سوره اسراء)، روز قیامت که انسانها را می‌خواهیم فرا بخوانیم گروه‌های این جامعه‌ها را، چطور می‌فرخوان می‌کنیم. نمی‌گوییم عراقی‌ها و ایرانی‌ها و هندی‌ها و اروپایی‌ها بیایند، نه، اینجوری خطاب نمی‌کنیم. شناسنامه هر جمعیتی نام رهبر آن جمعیت است. چرا می‌گویند محمدی‌ها. گاهی به مسلمانان محمدیون می‌گویند یا عیسویون. یا از شیعیان به علویون تعبیر می‌شود. یعنی مسلک و سبک زندگی‌شان و هویتشان را از علی بن ابیطالب *علیه السلام* گرفتند. یک هویتی بوجود می‌آید بین رهبر نظام و آن جامعه‌ای که از فرمان رهبری فرمان می‌برد. فرمان رهبری این جامعه را واحد می‌کند. از این فقه به فقه کلان تعبیر می‌کنیم در مقابل فقه خرد. یک انسان خرد داریم که تک انسانی است که برای خودش اراده می‌کند و با اراده خودش رفتاری انجام می‌دهد. یک وقتی من و شما در جامعه زندگی می‌کنیم با اراده حاکمیت زندگی می‌کنیم. می‌گویند ماسک پوشید همه ماسک می‌پوشند. الان چرا ماسک پوشیم؟ بخاطر اینکه یک اراده واحد در جامعه حاکم است و می‌خواهد جامعه را اداره بکند. این جامعه نظام می‌شود. اگر این اراده واحد بر جامعه حاکم نشود و اگر افراد جامعه آن اراده حاکمیتی را بر رفتارشان حاکم ندانند این جامعه از هم می‌پاشد. پس یک انسان کلان داریم. چرا کلان می‌گوییم، چون آن که شخصیت انسان را شکل می‌دهد اراده اوست. وقتی اراده واحد در این جامعه حاکم شد یک انسان کلان پیدا می‌کنیم که عقل‌گزینش‌گر این جامعه کیست؟ حاکمیتش است. آن عقل‌گزینش می‌کند.

رهنامه: مقصود از انسان کلان خود جامعه است یا حاکم جامعه؟

استاد: خوب سوالی است. همیشه می‌گوییم وقتی انسان کلان پیدا کردید آن

حاکم می‌شود تجلی آن انسان کلان. لذا گفتیم وجود احکام فقه نظام در فقه ما یکی از نشانه‌های این است که فقه، فقه نظام و فقه حاکمیتی است. آنجایی است که خطاب به حاکم است در احکام شرعی. وقتی خطاب به حاکم می‌شود یعنی حاکم بماهو حاکم، معنی اینست که این حکم مربوط به نظام است. تک فرد نیامده مخاطب قرار بگیرد. حالا گفتیم چند نوع خطاب داریم که انواع خطاب الهی در مورد حاکمیتی است. یعنی مربوط به خطاب فقه کلان است. یا ایها الذین آمنوا وقتی می‌گوید آمنوا یک مجموعه را در نظر گرفته است. کونوا قوامین بالقسط شهداء لله، این حکم جامعه است و حکم اجتماعی و فقه کلان است. اینکه بعضی‌ها می‌گویند کجای آیات و روایت حکم نظام داریم. این حکمش مخاطبش کی است؟ مخاطب اینجا را چرا گفته: کونوا قوامین بالقسط، این خطاب اجتماعی است. بحث اینجا امت است بحث فرد نیست. یا فرض کنید و لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ كَذَلِكَ هِيَ صَفْوَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّ مَسْئَلَةَ إِنجَابِ يَكُ جَامِعَهُ هَسْتَنَدُ كَهْ يَطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ دَرِ أَنْ وَجُودِ دَارِدُ لِنَا بَعْضِي أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ دِيْكَرِ شَدَنَدُ. دَرِ يَكِ تَعْبِيرِ دِيْكَرِي مِي گُويِيْم جَامِعَهُ وَ قَتِي شَكْل مِي گِيْرِد كَه دُو وَ لَآيَتِ طَوْلِي وَ عَرْضِي دَرِ أَنْ جَامِعَهُ حَاكِمِ بَشُود. وَ لَآيَتِ طَوْلِي عِبَارَتَسْتِ اَزِ اطَاعَتِ اَزِ حَاكِمِ. يَعْنِي حَاكِمِي وَ جُودِ دَاشْتَه بَاشَد كَه فَرَمَانَشِ مَطَاعِ بَرِ مَرْدَمِ بَاشَد. وَ لِي مَرْدَمِي كَه اِيْنجا جَمْعشانِ اطَاعَتِ مِي كَنَد حَاكِمِ وَ اَحَد رَا، دَرِ نَتِيْجَه اَزِ اِيْنِ اطَاعَتِ يَكِ پِيُوندِ عَرْضِي هَمِ دَرِ أَنْ جَامِعَهُ شَكْل مِي گِيْرِد. يَعْنِي خُودِ مَومِنِيْنِ چُونِ هَمَه اَزِ يَكِ فَرْمَانِ دَسْتُورِ مِي بَرَنَد بِيْنِ اِيْنها يَكِ رَابِطَه بُوْجُودِ مِي آيَد كَه اَزِ اَن يَه مَومِنُونِ بَعْضُهُمِ اَوْلِيَاءُهُمِ تَعْبِيرِ شَدَه اِسْت. يَكِ جَا دَارِيْمِ مِي گُويِد: يَا اِيْهَآ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اطِيعُوْا اللّٰهَ وَ اطِيعُوْا الرَّسُوْلَ وَ اَوْلِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ (النساء: ۵۹)، اِيْنجا وَ لَآيَتِ طَوْلِي رَا تَبِيِيْنِ مِي كَنَد. يَكِ جَا مِي گُويِد: المومنون، چُونِ اَن مَومِنُونِ وَ اطِيعُوْا الرَّسُوْلَ وَ اَوْلِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ رَا اطَاعَتِ مِي كَنَد وَ بَه اَن اَمْرِ عَمَلِ مِي كَنَد مِي شُوندِ اَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمِ. اِگر اِيْنجُورِي شَدِ طَبِيعَتَا نَتِيْجَه اش اِيْن مِي شُود كَه يَامِرُونِ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. اِيْن جَامِعَهُ اِسْت كَه مِي شُود: كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ اٰخَرَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آيه ۱۱۰ آل عمران). اِيْن نَتِيْجَه هَمَانِ اطَاعَتِ اَزِ فَرْمَانِ وَ لِي اَمْرِ اِسْت. هَمَه آيَاتِ اَمْرِ بَه مَعْرُوفِ وَ نَهِي اَزِ مَنكَرِ مَرْبُوطِ بَه فِقْه نِظَامِ اِسْت. بَحْثِ اَمْرِ بَه مَعْرُوفِ وَ نَهِي اَزِ مَنكَرِ، بَحْثِ فِقْه نِظَامِ اِسْت. دَرَسْتِ اِسْت كَه مَن اِگر حَتِي اَمْرِ فَرْدِي بَه شَمَا بَكْنِم، مَن وَ شَمَا كَه بَه هَمِيْدِيْكَرِ اَمْرِ مَعْرُوفِ مِي كَنِيْم، اِگر چِنِيْنِ كَرْدِيْمِ يَعْنِي چِي. اِيْن كَدَامِ مَعْرُوفِ اِسْت. يَعْنِي فَرْمَانِ رَهْبَرِي يَعْنِي فَرْمَانِ حَاكِمِيْتِ. اَمْرِ بَه مَعْرُوفِ شَكْلِ نَمِي گِيْرِد اِگر نِظَامِ اِجْتِمَاعِي وَ اَحَدِ نَدَاشْتَه بَاشِيْد. مَعْرُوفِي كَه گُفْتَه مِي شُود مَعْرُوفِ اِيْدِ اَمْرِ بَه مَعْرُوفِ، يَا اَن مَنكَرِي كَه مَنكَرِ اِسْت وَ نَهِي اَزِ اَن كَرْدِ كَدَامِ مَنكَرِ وَ مَعْرُوفِ اِسْت. مَرْبُوطِ بَه فَرْمَانِ حَاكِمِيْتِي مِي شُود. لِنَا اِسْت كَه يَامِرُونِ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ نَتِيْجَه يَكِ نِظَامِي اِسْت كَه دَرِ حَاكِمِيْتِ وَ اَحَدِ اِسْت. فِقْه نِظَامِ بَرِ اِيْن جَامِعَهُ حَاكِمِ اِسْت.

دختر ولی دارد، یعنی یک کسی دارد که مسئول او است. مسئول چی است؟ مسئول تامین منافع و دفع مضار است. این روایت عجیب حضرت رسول ﷺ است که می‌فرماید: «كلکم راع و کلکم مَسْئُولٌ عَن رَعِيَّتِهِ.» همینطوری حضرت چند مسئولیت را می‌گوید. این مسئولیت‌ها همان ولایت است. وقتی ولی شدی مسئولیت داری. یک ولی داریم که مسئول همه است و آن حاکمیت جامعه است. بعد براساس حاکمیت واحد، یک جامعه شکل می‌گیرد که افرادش نسبت به همدیگر مسئولیت دارند. اگر من شب را بخوابم با شکم سیر، همسایه من با شکم گرسنه بخوابد، روز قیامت من باید پاسخ گو باشم. نه تنها همسایه من، در شهر من، اگر من گرسنه نخوابم و سیر بخوابم و در شهر من، در محیط دسترسی من کسی باشد که شب را گرسنه بخوابد من مسئولم. این فقه نظام است. شما اینجا یک رفتار جمعی دارید نه رفتار فردی. یک جمعی دارید که این جمع با هم گره خورده‌اند طی یک نظام ولایتی. این نظام ولایتی که می‌خواهد اینها را بهم گره بزند همان فقه نظام است. چطور می‌خواهد اینها را بهم گره بزند؟ با آن دستور و فرمان حاکمیتی. می‌گوید تو نسبت به دیگری چنین بکنی. تو در شهر زندگی می‌کنی و باید خانه‌ات را این‌جوری بسازی و باید در خیابان راه می‌روی این‌جوری راه بروی. چرا می‌گوید این‌جوری راه بروی؟ چون تنها زندگی نمی‌کنی. اگر در خانه‌ات رفتاری داشته باشی در اینجا از آن باید چشم‌پوشی. افرادی که در داخل خانه کاری بکنند در نهمان کاری بکنند، حاکم آنجا آنها را چشم‌پوشد از رفتارهای نهانی و خصوصی آنها. اما رفتار خیابان رفتار خصوصی نیست چون مال جامعه است. حجاب رفتار شخصی نیست حجاب رفتار عمومی است. نه تنها حجاب خانم‌ها حتی حجاب مردان است. یک مرد با لباس ناچور نمی‌تواند راه برود. اگر می‌خواهی در خانه بمانی هر کاری می‌خواهی بکن. آن رفتار مربوط به جامعه نیست. اما در خانه خودت هم کاری بکنی، اگر بخواهی آتشی روشن بکنی که ممکن است به خانه همسایه سرایت بکند اینجا رفتار فردی نیست و این رفتار جمعی می‌شود. رفتارهای جمعی یعنی مربوط به فقه نظام. به رفتار کلان تعبیر می‌کنیم و از این فقه به فقه کلان تعبیر می‌کنیم. اینجا معلوم می‌شود که یک فقه کلان داریم و پاسخگوی نظام جامعه است. فقه پاسخگوی رفتار اجتماعی است. رفتار اجتماعی نوع دیگری از رفتار است فراتر از رفتار فردی است. رفتاری که اگر من انجام بدهم بر شما اثر می‌گذارد. شما در رفتار اجتماعی من سهیم هستید. هر کس حق ندارد بگوید این رفتار خودم است و هر طوری خواستم در خیابان لباس بپوشم، هر رفتاری که در خیابان انجام بدهم آزاد، خیر. این رفتار تو نیست. تو در جامعه‌ای و در صحن جامعه و خیابان و مجامع عمومی رفتاری داشته باشی آن مجامع عمومی ملک همه ما و حاکمیت است. حاکمیت است که نماینده جمع است و آن هست که به‌جای جمع اراده می‌کند. این خلاصه بحثی است که در فقه نظام داریم و معتقدیم از ضروری‌ترین شعبه‌های علوم حوزوی امروز، همین بحث فقه نظام است. این فقه نظام است که بستر علوم انسانی می‌شود. اگر علوم انسانی داشته باشیم علوم انسانی بدون فقه نظام نمی‌توانیم داشته باشیم. فقه نظام است که علوم انسانی را تولید می‌کند. علوم انسانی در بستر فقه نظام شکل می‌گیرد. در فقه نظام معلوم می‌شود. مثال زدیم همین مثالی که گفتیم، فرض کنید رفتار اجتماعی کدام است، رفتار فردی کدام است. در فقه نظام این پاسخ داده می‌شود. با این پاسخ زمینه این پیدا می‌شود که جامعه کیست و چیست و تعریف جامعه از کجا بیرون می‌آید. در فقه نظام تعریف جامعه بیرون می‌آید. از متون فقه نظام قوانین حاکم بر جامعه را می‌توانید استنباط کنید. حتی روانشناسی چون روانشناسی‌ها و علم روانشناسی علم انسانی است که در جامعه می‌خواهد زندگی بکند. یک دیوانه

رهنامه: یعنی چون بعضی اولیای بعض هستند می‌توانند امر و نهی کنند؟

استاد: ولایت بینی و عرضی وجود دارد. به چه مناسبت حق داشته باشم بر شما امر بکنم یا شما بر من امر بکنید. چون شما به این شکل ولی من هستید. بین من و شما ولایت عرضی وجود دارد. ولایت را گفتیم مسئولیت. از جمله آثار ولایت مسئولیت است. اگر می‌گوییم ولی پسر است، این پسر یا

در خانه زندگی بکند کاری به آن ندارند. خودش تنها زندگی می کند. اما دیوانه در جامعه زندگی می کند، می توانیم با علم رفتارش را اجتماعی بکنیم. اینکه یک انسان دچار اختلال عقلی را رفتارش را اجتماعی بکنیم این باز هم مربوط به فقه است. از دل فقه نظام و فقه کلان و فقه اجتماعی بیرون می آید. من نمی گویم جامعه شناسی فقه اجتماعی و فقه کلان است. اما می گویم تا شما استنباط نکنید فقه کلان و فقه نظام و فقه رفتار اجتماعی را، آن وقت شما مواد مربوط به روانشناسی اسلامی را نخواهید داشت. تا از آن مواد روانشناسی را بتوانید استخراج بکنید. روانشناسی اسلامی، جامعه شناسی اسلامی. خلاصه این گونه علوم انسانی هم در بستر فقه اجتماعی یا فقه کلان شکل می گیرند.

رهنامه: استاد یک مطلبی را قبلا در مصاحبه ها فرموده بودید که این فقه نظام از دل همین فقه موجود بیرون می آید. آن وقت یک سوالی به ذهن ما آمد که فقه موجود براساس فقه نظام شکل نگرفته است و براساس احکام مکلف فردی شکل گرفته. این فقه هم از احادیثی بیرون آمده که آن احادیث با نگاه احادیث نظام و حکومتی شکل نگرفته. یعنی وسائل الشیعه است که تکلیف مکلف را می خواسته بیان بکند این ۵۲ کتاب را شکل داده است. اگر فقه نظام بخواند شکل بگیرد از این فقه موجود نیست. چون این فقه موجود از احادیثی است که با نوع نگاه فقه نظام شکل نگرفته است. اگر بخواهیم فقه نظام را شکل بدهیم قاعدتا باید برگردیم احادیث را با این نگاهی که خیلی جالب طرح فرمودید، دوباره تدوین و تبیین بکنیم که از دلش فقه نظام در بیاید؟

استاد: سوال خوبی است. حالا این را عرض می کنم چرا می گویم فقه نظام از دل فقه متعارف بیرون کشیده می شود. چون آنچه فقه اصلی است فقه نظام است. یعنی ائمه اطهار که پاسخگوی مسائل مردم شدند دارند بخش های آن فقه نظام را تبیین می کنند. همه این فقه متعارف ما پشت سرش فقه نظام وجود دارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله اصلاً آمده برای چی؟ نیامده که یک تک فرد را از خانه اش بیرون بکشد مسلمان بکند. آمده جامعه مسلم را تشکیل بدهد. آیه می فرماید: *لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ*. جامعه قسط می خواهد. و *أَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ*، جامعه عدل می خواهد. ماموریت این است. کار رسل و انبیا و رسول اعظم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی، کارشان اقامه جامعه عدل بوده و همین را انجام دادند. گاهی این را عرض کردم که گاهی بعضی ها بیان می کنند امام صادق علیه السلام حاکمیت نداشته است یا امام زین العابدین علیه السلام حاکمیت نداشته است. این حرف اشتباهی است. همه ائمه اطهار حاکمیت داشتند و جامعه را اداره می کردند منتهی گاهی جامعه پنهان و گاهی آشکار. امام صادق علیه السلام خمس می گرفت. دولت در سایه داشته است. قاضی تعیین می کرده. گاهی دستش می رسیده است استاندار تعیین می کرده و حکم صادر می کرده.

رهنامه: امام صادق علیه السلام هم فرامین و احکامشان و روایاتشان ناظر به فقه نظام است؟

استاد: احکامی که از امام صادق علیه السلام صادر شده است احکام صادره از یک حاکم به حکومت فقه نظام است. عملش این طوری است. امام کاظم علیه السلام در زندان یک حاکم در زندان بوده نه یک امام صوفی منش و درویش و جدای از مردم که زندانش انداختند، نه، حاکم به زندان انداخته شده است.

رهنامه: پس تبویب جدیدی در احادیث بر مبنای فقه نظام نباید شکل بگیرد؟

استاد: اتفاقاً همین کار را می کنیم. یکی از برنامه های ما در مجمع الفکر الاسلامی، تدوین و تبویب جدید احادیث بر مبنای نیازهای اجتماعی است. این را به عنوان موسوعه دنبال می کنیم. حتی در کتاب همین السنه النبویه که در مجمع تقریب، تبویب و تنظیم کردیم با همین نگاه است. البته آنچه در مجمع الفکر تنظیم می کنیم خیلی گسترده تر است. تبویبها نگاه از پایین به بالا بوده است. یک تبویب داریم نگاه از بالا به پایین. و طبیعت تشریح، طبیعت از بالا به پایین بوده. همه احکام از بالا به پایین بوده است. ما می گویم *قال الصادق علیه السلام* یعنی *قال الحاكم*، *قال اميرالمومنين علیه السلام* *قال الله*، *قال رسول الله صلی الله علیه و آله*. این سیر طبیعی بیان احکام سیر از بالا به پایین است. یعنی سیر از حاکم به توده مردم است. این رابطه حاکمیتی و جمعی بوده است. یعنی امام صادق علیه السلام به زراره یک حکم گفته است. بعنوان یک فرد گفته است یا بعنوان یک فردی از جامعه که مطیع امام صادق علیه السلام بوده است. این را جامعه حکومت دار می گفتند.

این نگاهی که برای ما بوجود آمده نتیجه حاکمیت طاغوت بوده که قرن ها بر جامعه مسلم ما بوده است. فکر کردیم طبیعی است همیشه از پایین به مسائل نگاه بکنیم نه از بالا. چون حاکمیت دست ما نبوده، دست خدا نبوده. حاکمیتی که زیر سایه اش زندگی می کردیم. در حالی که چنین نیست. حاکمیت از آن خدا و رسول و معصوم است و از آنجا شریعت و احکام نازل می شده است و این احکامی که آمده است و صادر شده و نازل شده است همه احکام یک نظام است یا احکام آن حاکمی است که این حاکم فرمانروای یک نظام اجتماعی و جامعه بوده است هر چند این جامعه در محدودیت به سر می برده و در انزوا به سر می برده و در خفا به سر می برده و در سایه بوده است. اما جامعه بوده است. دلیلش این است که به فرمان او عمل می کردند. حتی علی بن یقطین که وزیر هارون الرشید می شود به فرمان امام کاظم علیه السلام می رود وزیر می شود نه خودش با انتخاب خودش. با اجازه او می رود. یعنی حاکمیت دیگری بوده و حاکمیت داشته و عمل می کرده. نه اینکه فقط نام حاکمیت است. این خیلی مهم است. این اشتباه در نگاه به ائمه اطهار و سیاست هایشان و احکام می شود که خیال می کنند ائمه اطهار در دوره بعد از امیرالمومنین علیه السلام دیگه حاکمیتی نداشتند یا بعد دوره شش ماهه امام حسن علیه السلام حاکمیت داشتند منتهی این حاکمیت پنهان بوده و مخفی بوده است. تعبیر زیرزمینی خوب نیست. حاکمیت سایه هم نیست. حاکمیت بالفعل ولی تحت فشار بوده است. مهمترین هنر ائمه اطهار همین است. امام جواد علیه السلام در عصر خودش چی کار می کرده است. حاکمیت می کردند. این جامعه مومن را نگه داشتند و مدیریت کردند و حاکمیت کردند. امام جواد علیه السلام دستور می داد خمس را اینطوری بدهید تا اینجا خمس بدهید و یا ندهید. مدیریت می کردند جامعه را. در زمان غیبت امام عصر حاکمیت می کند. گفته فقها نماینده من هستند به دستورشان عمل بکنید.

رهنامه: پس تکلیف حاکمیت را مشخص کردند؟

استاد: لذا گفتیم در زمان غیبت معصوم، ما امامت غایب نداریم امام غایب داریم. امام مستور است نه امامت. امامت بالفعل است عمل می کند.

- امدهای غیبی بر متصدیان نظام

امام کارش را می کند و خودش را نمی بینید. نه تنها طبق روایات مان، طبق تجربه عملی واقعاً عقیده مند هستیم که تسدید عملی نسبت به فقهای متصدی امور مسلمین از سوی حضرت ولیعصر علیه السلام صورت می گیرد. دستگیری دارد. این

کارهایی که امام کردند این طور نبوده است که عادی است. روز ۲۱ بهمن وقتی امام دستور می‌دهد مردم بریزید، وقتی که دولت بختیار حکومت نظامی اعلام کرده است با غلظت و خشونت تمام مردم را درو می‌کردند و می‌کشتند. بروید بیرون. این را نمی‌شود یک حکمی است که همین طوری است. این تدبیر الهی پشت سرش است. مقام معظم رهبری در این موضع گیری‌هایی که انجام دادند چون آدم دچار تردید و تزلزل می‌شود. آن عالم گفت که من وقتی تدبیر مقام معظم رهبری را در فتنه ۸۸ دیدم یقین کردم این مرد، مرد فوق‌العاده است چون در فتنه ۸۸ آنقدر فشار، نه فشار از بیرون، فشار از دوستان و درون آنقدر شدید شد که اگر تأیید الهی در کار نباشد ممکن است رهبری متزلزل بشود. بگویند بسیار خوب این همه اغتشاش و این همه شورش و این همه کذا است از اول انتخابات را شروع نکنیم. اینکه با قاطعیت می‌ایستد و فرمایشاتی دارد در بعضی از جاها که اگر بنا باشد ما به دوران امام حسن (علیه السلام) یا امام حسین (علیه السلام) برگردیم این دوران ما دوران امام حسین (علیه السلام) است نه امام حسن (علیه السلام) خوب ببینید این نوع بصیرت و روشن بینی که برای فقیه آن قدر مسئله روشن باشد که شک در تصمیم گیری و تردید در آن پیدا نمی‌شود. این نمی‌تواند منبع الهی نداشته باشد. آقای جواد شهرستانی مسئول دفتر آیت‌الله سیستانی نقل می‌کرد می‌گفت آقای سیستانی اهل حکم جهاد و اینها نیست. مثل امام که نیست امام شجاع بود. این حرف ایشان است حرف من نیست. ولی می‌گفت خود ایشان وقتی داعش ریختند در عراق و دو سوم عراق را گرفتند و نزدیک بغداد ریختند و بعد نزدیک نجف و کربلا بودند. می‌گفتند آقا دیگه متوسل به حضرت شدم. گفتیم آقا دیگه از ما کاری بر نمی‌آید شما خودتان به من بفهمانید من چه تصمیمی باید بگیرم. گفت یک دفعه بنظرم رسید حکم جهاد بدهیم. وقتی میلیون‌ها جوان عراقی به دفاع آمدند. اگر فرمان آقا نبود و همت‌های حاج قاسم نبود حشدالشعبی شکل نمی‌گرفت چون بسیج کافی نبود برای اینکه یک نیروی نظامی کارآمد شکل بگیرد. می‌خواستیم بگویم این همان تدبیر الهی در کار است. امام عصر حضور دارد. ما نمی‌بینیم. حالا بنظرم همین مقدار بحث کافی است.

– خیلی خوب و منسجم بود. کم بود ولی ما لذت بردیم.



فقه خانواده

درگفت وگو با آیت الله سید منذر حکیم

آیت الله سید منذر حکیم، محقق، مولف و مدرس سطوح عالی علوم دینی است. از ایشان آثار علمی بسیاری در قالب دروس، کتب و مقالات منتشر شده است. فقه نظام اجتماعی، النظرية الإجتماعية الإسلامية، اعلام الهدایة، تاریخ الإسلام و قبسات من سیرة القادة الهداة، از جمله آثار علمی ایشان است.

خلاصه: در این گفت وگو استاد، خانواده را بنیان و اساس نظام اجتماعی و مبداء تحولات دانسته و نظام جامعه‌ساز موفق را نظامی خانواده‌محور می‌دانند. ایشان جزئی‌نگری در فقه و عدم نگاه کلی را مشکل اصلی و ایجادکننده افراط و تفریط دانسته و شناسایی منظومه نظام جامع خانواده که شامل همه ابعاد اقتصادی، مدیریت، آموزش و غیره بشود را لازم می‌دانند. در ادامه همه ابواب فقه را دارای نوعی کارکرد در فقه خانواده دانسته و برای فعالیت در این زمینه، تحقیق و کار بر ۱. روش‌شناسی، ۲. مبانی و ۳. نگاه جامع را لازم می‌شمارند. در پایان هم مطالبی را درباره وضعیت فقه موجود و اینکه نگاه جامع باید به همه ابعاد وجودی انسان باشد و اهمیت فقه خانواده و تأثیر داشتن نگاه جامع به خانواده و سایر زمینه‌ها و رشته‌ها را بیان می‌کنند.

بشوند. آدم و حوا در زمین آزمایش و امتحان شدند. فلسفه این آزمایش این بود که وجدان اخلاقی‌شان بیدار و حس مسئولیت‌پذیری آنان فعال شود. خداوند وقتی این مقدمات را مهیا کرد، دستور هبوط داد و فرمود که من هدایتگر شما خواهم بود و اگر کسی از هدایت‌های من پیروی کند به زندگی مطلوب می‌رسد.

زندگی‌ای که نه در آن ترس و هراسی هست و نه ناامنی؛ خداوند فرموده: «لا خوف علیهم»، یعنی ناامنی نیست و گرفتار اندوه نمی‌شوند. سپس قرآن بیان می‌کند که چگونه انسان در زندگی ناامن دنیا به کسانی وصل می‌شود و پیوند می‌خورد و احساس امنیت می‌کند و به ساحل امان می‌رسد. این انسان‌ها از ناراحتی فاصله می‌گیرند و انسان‌هایی خواهند بود که به آرمان‌های مطلوب در زندگی دنیا دسترسی پیدا می‌کنند. بنابراین خدا یک نقشه راه برای ما انسان‌ها قرار داده است که این نقشه راه با محوریت آدم و حوا که اولین خانواده بشری هستند، شکل می‌گیرد. از این خانواده همه جوامع بشری متولد شدند.

جامعه بشری جامعه خانواده‌محور است. بنابراین نظامی که بخواهد این نظام جامعه بشری را تأمین و تربیت کند و راه بیندازد، باید خانواده‌محور باشد. فقه ما نیز باید خانواده‌محور باشد؛ ولی متأسفانه این رادر رساله‌های عملیه نمی‌بینیم. مسائل به صورت پراکنده هست، ولی این موضوع شفاف نیست. مسائل خانواده هست، ولی خوب شناخته نشده است؛ هست، ولی خوب آرایش نشده است؛ هست، ولی خوب نظام‌سازی نشده است. الان می‌بینیم که در حوزه‌های علمیه وقتی طلبه درس می‌خواند، به سرعت می‌رود دنبال تشکیل خانواده و تولید و تربیت نسل؛ یعنی سیره عملی حوزه‌های علمی بر اساس اصالت خانواده و خانواده‌محوری است. البته این موضوع در آموزش‌های ما خیلی شفاف نشده و به آن بها داده نشده است. به همین دلیل واژه فقه خانواده واژه‌ای غریب است. فقه نکاح و طلاق داریم، اما در ادبیات متداول فقهی فقه خانواده نداریم.

رهنامه: فقه خانواده از فقه‌های مضاف است؛ لطفاً درباره ضرورت فقه خانواده توضیح بدهید.

استاد: نظام خانواده و فقه خانواده بسیار مهم و یک موضوع زیرساختی و بسیار اساسی برای یک جامعه است. قرآن کریم اساس تشکل و تکیون جوامع بشری را از خانواده می‌داند. خداوند در سوره حجرات می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». این آیه نشان می‌دهد جوامع بشری از خانواده و براساس خانواده شکل گرفته است. اولین آیه شریفه سوره نساء نیز به همین موضوع اشاره دارد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمٌ رَقِيبًا». مخاطب در این آیه مردم‌اند؛ یعنی بحث درباره جامعه بشری است. در آیه قبل نیز چنین بود و به دین و ایمان ربط نداده بود. در آیه زوجیت آمده است. در آنجا «ذکر» و «انثی» گفته شده است که اشاره به همسررداری و عناصر خانواده دارد. در این آیه نیز هم عناصر را گفته است و هم ارتباط فنی با ازدواج مشروع این دو را براساس زوجیت گفته است. جامعه بشری از کجا متولد شده است؟ از خانواده. اولین خانواده‌ای قرآن راجع به آن صحبت کرده، آدم و حوا هستند. خداوند آدم را خلیفه خودش قرار داده است و او را در یک بهشت مقدماتی - قبل از بهشت نهایی که برای مجازات اعمال است - قرار داد. این بهشت به صورت تمهیدی و آماده‌سازی بشر برای هبوط به زمین و تحمل مسئولیت زندگی در زمین بود. خداوند آدم و حوا در آن بهشت تمرینی و مقدماتی آفرید.

از سیاق آیات سوره بقره معلوم است که خداوند مسئولیت خلافت را بر دوش انسان قرار داد و آدم و حوا را برای تحقق آرمان‌های بزرگ الهی در آن بهشت آماده کرد که به زمین هبوط کنند و در دار تکلیف و مسئولیت، مسئولیت‌پذیر

دارد، یک بُعد اقتصادی دارد، یک بُعد تربیتی دارد، یک بُعد سلامتی دارد و یک بُعد ارتباطات دارد شامل ارتباطات درون و بیرون خانواده. اگر خانواده را کانون اصلی تشکل اجتماعی ببینیم، چون این کانون اجتماعی است، نظام اجتماعی متناسب با خودش را می‌طلبد. بر اساس این، نظام خانواده یک حداقل و یک حد اعلی دارد. لذا می‌گوییم در یک تقسیم‌بندی می‌گوییم خانواده سالم، خانواده موفق، خانواده برتر و خانواده الگو؛ یعنی از کمترین امکانات و کمترین قوانین به یک خانواده سالم می‌رسیم تا قوانین و امکاناتی که به خانواده الگو برسیم. سرلوحه زندگی خانواده الگو، ایثار است که از مشارکت و تعاون و شریک هم بودن شروع می‌شود. لازمه شریک هم بودن این است که زن و مرد از منیت دست بردارند. من و من بشود ما. هر دو شریک زندگی هستند. کمترین کار این است که در ازدواج حقوق یکدیگر را بشناسیم و مراعات کنیم؛ «و تواصوا بالصبر و بالحق»، همدیگر را به مراعات حق یکدیگر دعوت کنیم و مقید به مراعات حق همدیگر باشیم و پا را فراتر از حق خودمان نگذاریم. طوری نشود که مثلاً خانمی همه امکانات را بگیرد و در شرایط بحرانی مهریه‌اش را مطالبه کند و شوهرش را به زندان بیندازد. متأسفانه فرایند قانونگذاری به اینجا رسیده است و از آدم‌هایی که زحمت کشیدند و تشکیل خانواده دادند حمایت نمی‌شود. فرد به سبب مطالبه حق مهریه و حق نفقه، به جای اینکه برود و کار کند، در کنج زندان است و از کمترین حقوق طبیعی‌اش محروم. علت این وضع هم این است که از لحاظ قانونی راه باز کردیم که خانم بتواند شکایت کند و مرد را از تأمین هزینه زندگی محروم کند. علت این که به اینجا رسیده‌ایم این است که به مسئله مهریه نگاه جز‌نگرانه کردیم؛ یعنی نگاه ما تشکیل، تثبیت و تحکیم خانواده نبوده است.

رهنامه: آیا فقه تاب این را دارد که به صورت نظام به یک موضوع نگاه کند؟ چون از افعال مکلفین بحث می‌کند؟

استاد: کدام فقه؟ آیا این فقه، فقه مطلوب است؟ فقه چگونه باید باشد؟ روی این موضوع باید بحث کنیم. ممکن است فقه ما به دلایل تاریخی فراوان گرفتار آسیب‌هایی شده باشد. فقه‌های ما همیشه آسیب‌شناس و آسیب‌زدا بوده‌اند. ما فقه را در این عرصه به خوبی و حد مطلوب و لازم ارتقا نداده‌ایم؛ چراکه یک فقه احکام الله داریم که معتقدیم احکام الهی طبق مصالح و مفاسد تشریح شدند و در لوح محفوظ و قرآن کریم و سنت نبوی نهفته هستند. به تعبیر خود پیامبر تمام چیزهایی که شما را به بهشت نزدیک و از جهنم دور کند، همه را تبیین کرده‌ام؛ «حلال محمد حلال الی یوم القیامة». بر اساس این حدیث پیامبر همه مسائل را در نظر گرفته است و فقیه باید آن را کشف کند و به دست بیاورد.

ما بیش از دویست آیه با نگاه متعارف جمع کرده‌ایم و در یک پایان‌نامه با نام «فقه نظام خانواده در قرآن» آورده‌ایم. کل آیات الاحکام ۳۰۰ و اندی آیه است و حالا بنگرید که قرآن حدود ۲۰۰ آیه درباره تشکیل، مدیریت و انحلال خانواده دارد. البته در این تحقیق نگاه جامع و منظومه‌ای نداشته‌ایم، و گرنه می‌توان گفت که کل قرآن در خدمت این مجموعه در می‌آید. ما سه منظومه ابتدایی به دست آورده‌ایم؛ منظومه مربوط به نظام تشکیل خانواده، نظام مدیریت خانواده و نظام انحلال خانواده. در نظام مدیریت خانواده باید حقوق خانواده شناخته شود، بنابراین منظومه حقوق خانواده باید تعریف شود. در نظام مدیریت خانواده آموزش ضروری است، پس نظام آموزش خانواده نیز باید تدوین شود. همچنین خانواده نیازمند نظام تربیت خانواده، نظام اقتصاد خانواده و نظام سلامت خانواده است. در خانواده روابط بین اعضای داخل و خارج خانواده بسیار مهم است و باید نظام

در فقه ما ازدواج مطرح می‌شود؛ یعنی آن رابطه و علقه زوجیت یا حقوق زوجیت؛ اما خانواده مطرح نمی‌شود. فقط یک رکن از خانواده مطرح می‌شود؛ یعنی بخش‌نگری می‌شود و کل‌نگری به خانواده نشده است. این یک آسیب است. در فقه ما طلاق و رضاع دیده می‌شود. احکام رضاع، احکام اولاد، حقوق زن، حقوق مرد و برخی مسائل دیگر هر یک جز‌نگری شده است. این نگاه جز‌نگر یک آفتی دارد و آن اینکه فرد نظام را نمی‌بیند و اجزاء را می‌بیند و ارتباط اجزاء با هم را خوب نمی‌بیند. در نتیجه وقتی درباره حقوق زن و مرد و اولاد بحث می‌کند، آسیب‌پذیر خواهد بود. نگاه جز‌نگرانه ممکن است به افراط و تفریط منتهی شود؛ چون هماهنگی و انسجام را نمی‌بیند. نگاه کلی از ذهن فقیه ما غایب است. این یک آسیب جدی است که وقتی می‌گوییم «فقه خانواده» برای بعضی علامت سؤال به وجود می‌آید؛ چرا که این اصطلاح در ادبیات فقهی ما نیست.

قرآن جامعه بشری را بر اساس خانواده‌محوری مطرح می‌کند. فقه ما نیز باید چنین باشد. فقه فهم دین، قرآن و سنت است. وقتی پیامبر می‌فرماید: «تَنَاقُحُوا تَنَاسَلُوا تَكْتَرُوا فَإِنِّي أَبْهَى بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ» باید توجه کرد که جامعه اسلامی باید براساس نکاح و فرزندآوری و ازدواج شکل بگیرد تا اینکه امت عظیم اسلامی - که فراتر از همه امت‌ها است - محقق شود.

جامعه ما به جایی رسیده است که ما می‌آییم برای فرزندآوری دنبال رحم اجاره‌ای می‌گردیم یا دنبال تکثیر سلول‌های بنیادی هستیم. انسانی که در خانواده رشد کند فرق می‌کند با انسانی که منهای خانواده تربیت می‌شود. انسانی که در خانواده تربیت می‌شود انسانی است مانند امام حسن، امام حسین، حضرت زهرا و امیرالمؤمنین. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهُا مِنْ بَعْضٍ»، این ذریه در این آل و خانواده‌ها است. در زیارت ابا عبدالله می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهَّرَ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طَهْرٍ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ»، این را بگذاریم در کنار «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامَةِ وَ الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تَنْجَسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تَلِيسْكَ مِنْ مُدْلِهِمَاتِ ثِيَابِهَا». انسانی که در یک خانواده سالم به دنیا می‌آید و نشو و نما پیدا می‌کند، می‌تواند از اعلام و بزرگان دین باشد. به همین دلیل همه انبیاء در خانواده‌های پاک به دنیا می‌آیند.

می‌گوییم آل محمد ﷺ پیامبر خودش در خانواده‌ای سالم و پاک به دنیا آمده است و خانواده محمدی را تشکیل داده و در این خانواده ائمه اطهار به وجود آمدند که جامعه بشر را هدایت می‌کنند و الگو هستند. علت این موضوع این است که نگاه ما به دین خانواده‌محور است؛ چون جامعه خانواده‌محور است و دین برای این جامعه آمده است. وقتی نگاه ما به دین خانواده‌محور شد، باید در فقه ما نیز بازتاب داشته باشد. خانواده یک کد و سرنخ و زیرساخت باید باشد برای فقه. بنابراین خانواده نظام می‌خواهد؛ چراکه خانواده یک مؤسسه اجتماعی کوچک است که از زن و شوهر تشکیل شده. این کانون اجتماعی کوچک براساس رابطه زوجیت شکل می‌گیرد. این کوچک‌ترین کانون اجتماعی است و مانند یک جامعه بزرگ، نیاز به نظام دارد. این نهاد نظام‌پذیر و نظام‌مند است. در حالی که، ما در فقه این نگاه را به خانواده نداشته‌ایم و نظامی هم برای آن تعریف نکرده‌ایم.

در فقه فقط رفتار ازدواج، نکاح، طلاق و عقد موقت و دائم را می‌بینیم. نگاه ما فقط به آن عقد است. اما سؤال اصلی این است که این عقد چه کار می‌کند، چگونه ارتباط شرعی و قانونی میان دو فرد بیگانه به وجود می‌آورد، چه آثاری بر این ارتباط مترتب می‌شود و چه پیامدهایی خواهد داشت. در حقیقت این ارتباط زوجیت، یک کانون اجتماعی تشکیل می‌دهد که ابعادی دارد. یک بُعد حقوقی

رهنامه: جایگاه خانواده در فقه چگونه است؟ به نظرم می‌رسد بیشتر مسائل مربوط به خانواده در حوزه اخلاق بحث می‌شود؟

استاد: متأسفانه مسائل در حوزه اخلاق است. اخلاق خانواده چرا نباید در فقه بحث شود؟ این یک آسیب مهم است. فقهی که ما داریم - به تعبیر دوستان - فقه دعوا است؛ یعنی زن و شوهر که دعوا می‌کنند، سپس فقه دخالت می‌کند. در هنگام تشکیل خانواده یک طلبه برای عقد حضور دارد و خانواده تشکیل می‌شود. بعد ولس می‌کنیم تا زمانی که به دعوا منتهی می‌شود؛ آنجا فقه خودش را نشان می‌دهد. در حالی که قرآن کریم وقتی خانواده را معرفی می‌کند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا». پیامبر نیز فرمودند اگر بخواهید به تقوا برسید این ازدواج به شما صیانت می‌دهد و از شما پاسداری می‌کند. نصف دین با تقوا حاصل می‌شود و نصف دیگرش بعد از تشکیل خانواده.

مراعات حرام و حلال که حداقل تقواست اولین مطلوب است که یک خانواده سالم را می‌سازد. برای رسیدن به خانواده الگو باید آیات سوره فرقان را بخوانید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا». خانواده باید به مرحله امامت متقیان برسد نه اینکه در کف تقوا بماند. خانواده باید به قله تقوا برسد. در سیاق آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»، ان اکرمکم عندالله اتقاکم» هدف برتر است؛ باید خانواده زمینه تکامل در جاده تقوا را فراهم کند تا به اتقاکم برسیم. باید خانواده و جامعه خانواده‌محور از طریق خانواده انسان‌ها را برای مسابقه در مسیر تقوا تربیت و آماده کند.

رهنامه: منظور تان از نگاه جامع به انسان در فقه خانواده چیست؟

استاد: نگاه باید جامع باشد، نه اینکه محدود به رفتار و صفات؛ یعنی کل ابعاد وجودی انسان را در بر بگیرد. ما چون در فقه انسان‌شناسی نکرده‌ایم در این مرحله کم می‌آوریم. اگر فقیه ما انسان‌شناس باشد، جور دیگری به مسائل نگاه می‌کند. این نگاه جامعه‌شناسانه، فقه‌شناسانه و انسان‌شناسانه اگر خوب و با محوریت نظام خانواده دیده شود، بسیاری از مشکلات قابل حل است.

رهنامه: فقه خانواده چه تأثیری در فقه هنر و فقه سیاسی و فقه‌های مضاف دیگر می‌گذارد؟

البته این را باید از اصحاب هر فقه مضاف بخواهید تا ارتباطشان را با بقیه فقه‌ها بیان کنند. باید از مردم سؤال کرد که فقه خانواده چه تأثیری در تخصص شما مثل هنر یا سیاست می‌گذارد. فهم این سؤال برای خیلی‌ها ساده می‌شود و شخص از خود می‌پرسد که راستی فقه خانواده چقدر در هنر من اثر دارد و چقدر خوش‌آموزی و بدآموزی دارد. مثلاً این فیلمی که می‌سازم به سمت تحکیم خانواده است یا آن را متلاشی می‌کند؟ وقتی تعدد زوجات را به آن شکل قبیح و وقیح مطرح می‌کنم چه آثاری در اجتماع دارد؟ چقدر روی بحث ازدواج و تشکیل خانواده کار کرده‌ایم؟ آیا در بحث عدوبیت و از بین رفتن فرصت‌های ازدواج برای دختران و پسران کاری کرده‌ایم؟ دختران و پسران ما که حالا ۳۵ و ۴۰ ساله شده‌اند و نمی‌دانند چه کار باید بکنند و می‌گویند کی فرصت ازدواج پیدا کنم.

روابط اجتماعی خانواده را داشته باشیم. به طور کلی در حدود ده منظومه برای خانواده باید تعریف شود که اکنون جایش خالی است. با تدوین این موارد نظام جامع خانواده را می‌توان ساخت.

اگر از ما بپرسند که الگوی خانواده سالم، موفق و مستحکم و اسوه کدام است، این سؤال را فقه باید جواب بدهد. هنوز یک مرکزی به نام فقه خانواده و مرکز تخصصی فقه خانواده در حوزه شکل نگرفته است. مقام معظم رهبری نگاه جامعی به خانواده دارند؛ اما اکنون در مدیریت جامعه گرفتار شده‌ایم؛ چرا که افرادی که در رأس مدیریت خانواده هستند و بسیاری از مسئولان از درک این معنا به دورند.

رهنامه: فقه خانواده نسبت به فقه‌های جدید مثل فقه مدیریت و فقه هنر، یک مزیت دارد و آن این است که موضوعاتش در ابواب فقه پراکنده است. به نظر شما چه ابوابی در این کار باید دیده شود؟

استاد: همه ابواب فقه در فقه خانواده کاربرد دارد؛ قوانین قضایی، قوانین جزایی، ازدواج و حقوق زوج و نیز قوانین احکام حرمت زنا و لواط و آثار مترتب بر اینها و بعد حدود و دیات همه مرتبط به هم هستند. زنا و لواط تجاوز به حقوق خانواده و به یک معنا تخریب خانواده است. زنا آسیبی است که جامعه گرفتارش می‌شود و در نتیجه خانواده را از بین می‌برد. زنا آسیبی است که در کنار خانواده پیدا می‌شود. اگر کسی گرفتار زنا شود و منهای خانواده و بدون تشکیل خانواده گرفتار تأمین نیاز جنسی غیرشرعی شود، از تشکیل خانواده باز می‌ماند و بقای جامعه تهدید می‌شود. در روایات از آثار مترتب بر شیوع زنا و لواط این است که جامعه مسخ و نابود یا به عذاب و استیصال گرفتار می‌شود. جامعه با این روند در تأمین نیاز جنسی به زوال می‌رود.

در خطبه حضرت زهرا فلسفه همه احکام را آورده‌اند؛ فلسفه عبادت، نماز، روزه، حج، جهاد، تحریم زنا و لواط؛ فلسفه همه اینها را گفته است. در حقیقت یک منظومه کامل آنجا دیده شده است. امام علی و حضرت زهرا این منظومه را دیده‌اند و فلسفه‌اش را بیان کرده‌اند؛ اما در حوزه فقه به آن توجه نداشته‌ایم. تمام احکامی که برای فرد در نظر گرفته‌ایم باید با این نگاه اجتماعی بازنگری شود. بعد از آن است که می‌توانیم ارتباطات میان احکام و افراد را ببینیم؛ آن وقت شاهد تأثیر افعال مکلفینی که در جامعه زندگی می‌کنند و خانواده تشکیل داده یا می‌دهند و در جامعه اثر گذارند، را می‌بینیم. باید کل فقه را با محوریت خانواده بازنگری کنیم. فرق فقه هنر با فقه خانواده این است.

رهنامه: فقه ما برای تدوین فقه خانواده چه کاستی‌هایی دارد؟

استاد: ما سه کاستی در حوزه آموزشی داریم. باید مبانی را خوب بشناسیم. پیش از مبانی باید بر روش‌شناسی تمرکز کرد که در حوزه ضعیف است. رشته‌های زیادی را مطرح و راه‌اندازی کرده‌ایم؛ اما برای رسیدن به آن تخصص‌ها و رشته‌ها بر روش‌های مطلوب تمرکز نکرده‌ایم. منهای شناخت انسان، جامعه و خانواده نمی‌توان به یک روش مطلوب دست یافت. روش‌شناسی ما آسیب دارد به دلیل اینکه نگاه فردی و جزءنگرانه و غیر نظام‌مند بر رشته‌ها، آدم‌ها و تربیت‌ها حاکم است. این اشکال اصلی است. اگر این اشکال رفع شود به روش مطلوب دست می‌یابیم و در آن انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و خانواده‌شناسی را با هم می‌بینیم. اگر این مسائل را با هم دیدیم، مبانی را پیدا می‌کنیم. بنابراین روش‌شناسی ما را به میناشناسی هدایت و این دو ما را به نگاه جامع راهنمایی می‌کند. این سه کاستی در آموزش و پژوهش و پرورش وجود دارد.



فقه اجتماعی، تعریف و ضرورت

در گفت‌وگو با حجت الاسلام محمدجواد ارسطا

حجت الاسلام محمدجواد ارسطا از اساتید حوزه و دانشگاه (در رشته حقوق) می‌باشند. از ایشان آثاری از جمله کتاب‌های ۱- نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ۲- تشخیص مصلحت نظام از دیدگاه فقهی- حقوقی ۳- اصول فقه کاربردی و غیره و مقالاتی چون ۱- پلورالیسم دینی و قرآن ۲- حقوق زن و پرسش‌های نوین ۳- مردم و تشکیل حکومت اسلامی و... به ثبت رسیده است.

خلاصه: استاد در این مصاحبه به بیان و توضیح فقه اجتماعی و تعریف آن، چه به صورت تفصیلی و اجمالی، مشابهات و تفاوت‌های آن با اصطلاحات مشابه همراه با مثال‌های کاربردی در جامعه و اجتماع می‌پردازد. ایشان سعی می‌کند با مثال‌هایشان ضرورت فقه اجتماعی و ویژگی‌های این فقه را برای خواننده روشن کنند و تفاوت آن با فقه فردی را بیان نمایند.

رهنامه: تعریف فقه اجتماعی چیست و چه ضرورتی دارد؟ ویژگی‌های فقه اجتماعی چیست؟

استاد: موضوع بحث ما فقه اجتماعی است. ابتدا تعریفی از فقه و فقه اجتماعی و تفاوتش با بعضی از اصطلاحاتی که نزدیک به آن یا مشابه آن هستند یا با آن ارتباط پیدا می‌کنند بیان کرده و سپس به ضرورت‌سنجی مباحث فقه اجتماعی می‌پردازیم. در این ضرورت‌سنجی تلاش می‌کنیم اینست که با ذکر مصادیق متعدد این ضرورت را بتوانیم تبیین کنیم. در پایان یعنی در قسمت سوم بحث خود می‌خواهم ویژگی‌هایی را برای فقه اجتماعی ارائه بدهم که آن ویژگی‌ها به صورت مشخص نشان می‌دهند فقه اجتماعی با فقه فردی به تعبیر بنده چه تفاوتی دارند. پس در مرحله اول اگر من تعریفی ارائه می‌دهم این تعریف اجمالی است ولی در مرحله پایانی آن تعریف به صورت تفصیلی و مشخصی تبیین خواهد شد. مرحوم امام رحمته‌الله یک تعبیری دارد که این تعبیر برای همه شما آشناست. ایشان فرموده است فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. این تعریف ناظر است به فقه مطلوب نه فقه موجود. می‌دانیم فقه موجود طبعاً مشکلات و نارسایی‌هایی در زمینه اداره کشور و اداره جامعه دارد. به این نکته هم باید توجه داشته باشیم که منابع فقه از کمال و عصمت برخوردارند چون منابع، کتاب و سنت و عقل است و اجماع که به سنت بر می‌گردد و منبع مستقل نیست. کتاب و سنت و عقل از کمال و عصمت برخوردارند اما خود فقه یک علم بشری است. لاقلاً یکی از معانی فقه اینست. فقه به معنای دستاوردهای فقیهان است یعنی استنباطاتی که گروهی از عالمان دینی از کتاب و سنت و عقل برای تعیین وظایف مکلفین انجام داده‌اند، فقه به این معنا یک علم بشری است. به همین دلیل در حال تحول و تکامل است. فقهی که مرحوم شیخ طوسی در کتاب التهایه نوشت یک جلد بود. بعد خود ایشان مباحث را بسط داد، در کتاب المبسوط هشت جلد شد. در زمان ما برخی از فقه‌های معاصر کتاب الفقه نوشتند در ۱۵۰ جلد. چیزی بر آیات و روایات افزوده نشده، لکن مسائل جدیدی مطرح شده و بر آیات و روایات عرضه شده و پاسخشان به دست آمده است. به این نکته توجه داریم فقه، علم بشری است و باید از منابع کامل و معصوم حداکثر بهره‌برداری را بکند. تعریف اجمالی

فقه اجتماعی. فقه اجتماعی را من به این معنا به کار می‌برم، اگر می‌گویم من به کار می‌برم به این دلیل است که درباره اصطلاحات فقه اجتماعی یا مشابه آن به یک تعریف معیار نرسیده‌ایم. پاره‌ای از اصطلاحات در حال شکل‌گیری هستند یا محل اختلاف نظر بین فقها هستند که تعریف معیاری برای آنها ارائه نشده است. معنایی که بنده از فقه اجتماعی قصد می‌کنم اینست آن دسته از مباحث فقهی که ناظر به تنظیم امور اجتماع است. بر این اساس فقه اجتماعی دایره‌اش از فقه حکومتی وسیع‌تر خواهد شد. فقه حکومتی آن دسته از مباحث فقهی است که با رویکرد قابلیت اجرای آنها در یک نظام حکومتی استنباط می‌شود. این تعریف فقه حکومتی است. در حالی که فقه اجتماعی آن دسته از مباحث فقهی است که ناظر به تنظیم امور اجتماع است یعنی ولو اینکه ما به عنوان متشرعه حکومتی را در اختیار نداشته باشیم با مباحث فقه اجتماعی سر و کار داریم. مباحث فقه اجتماعی متوقف بر تشکیل حکومت نیست. پس دایره‌اش از فقه حکومتی وسیع‌تر است. در مرحله دوم می‌خواهم مصادیق عملی را برای شما مثال بزنم که دقت بفرمایید ببینید آیا در این مصادیق، ما با آن رویکرد رایجی که در حوزه فقه داریم می‌توانیم تنظیم امور اجتماع بکنیم یا نه؟ در تعریف فقه اجتماعی من گفتم که آن دسته از مباحث فقهی است که درصدد تنظیم امور اجتماعی است.

رهنامه: لطفاً مثال‌هایی بزنید و بر مبحث مطرح شده تطبیق کنید.

استاد: مثال‌هایی بیان می‌کنم و مثال‌ها را براساس فقه موجود تحلیل می‌کنیم و حکمش را بررسی می‌کنیم تا مشخص شود آیا در این مثال‌ها با توجه به فقه موجود، می‌توانیم امور اجتماع را به نحو مطلوب تنظیم بکنیم یا نه؟ اگر دیدیم نمی‌توانیم آنگاه متوجه خواهیم شد که یک نقصانی در این میان وجود دارد. **مثال اول**، فتوا است. خود فتوا را در نظر بگیرید. فتوای هر مرجع تقلیدی در حق مقلدینش معتبر است. اول رساله‌ها می‌نویسند عمل به این رساله مجزی است انشاءالله تعالی. یک حکومت اسلامی تشکیل داده‌ایم. وظیفه مقلد در رجوع به فتاوی‌ای مرجع تقلیدش جزو بدیهیات فقه ما است و اینکه یک

مقلد حق ندارد از فتوای مرجع تقلید دیگری که او را اعلم ندانسته و مقلد او نیست استفاده بکند این هم جزو بدیهیات فقه ماست اینها محل شک و تردید نیست. می‌خواهیم ببینیم همین مسئله آیا در اداره یک جامعه‌ای که می‌خواهد بر طبق موازین اسلامی اداره بشود و یک حکومت اسلامی در رأس آن قرار دارد آیا مشکلی ایجاد خواهد کرد یا نه. حکومت اسلامی تشکیل دادیم این آقای که الان مثلاً وزیر فلان وزارتخانه است مثلاً وزیر ارشاد است می‌گوید مگر من به عنوان یک مقلد وظیفه ندارم که از فتوای مرجع تقلید خودم پیروی بکنم. می‌گوییم بله. می‌گوید وزیر ارشاد، مقلد مرحوم امام هم هستیم، امام فتوایش اینست که در مالکیت‌های فکری و معنوی این مالکیت‌ها مشروعیت ندارند. یعنی چیزی به نام حق طبع و نشر و حق تالیف و اختراع و اکتشاف مشروعیت ندارند. لذا ایشان در کتاب تحریرالوسیله در قسمت مسائل مستحدثه تصریح فرموده به اینکه اگر شخصی کتابی را خریداری کرده است بدون اجازه ناشر و مولف می‌تواند تکثیر بکند، اشکال ندارد. این آقا وزیر ارشاد است می‌گوید شما به من می‌گویید طبق فتوای مرجع تقلید عمل بکنم، مرجع تقلید من امام است و فتوایش این است و بنابراین بنده در وزارت ارشاد بر این اساس عمل می‌کنم و حقوق مالکیت فکری را معتبر نمی‌شناسم. در کنارش شخص دومی است وزیر کشور است می‌گوید مقلد آیت الله مکارم شیرازی است که حق مالکیت فکری را معتبر و محترم می‌شناسد و بنابراین در وزارت کشور اینطور عمل می‌کنم. در کنارش وزیر بهداشت است می‌گوید مقلد مقام معظم رهبری هستیم ایشان با تفصیلی قائل به پذیرش حق مالکیت فکری و معنوی شده است نه مطلقاً پذیرفته و نه مطلقاً رد کرده است. بنده براساس فتوای مرجع تقلید عمل می‌کنم. شما بفرمایید چه اتفاقی خواهد افتاد در کشوری که براساس موازین دینی اداره بشود؟ همان فتوایی که وجوب عمل مقلد بر طبق آن مطابق نظر مرجع تقلیدش جزو بدیهیات فقه ما شمرده می‌شود همان فتوا وقتی که به مرحله عمل می‌رسد در هنگامی که یک حکومت اسلامی تشکیل شده است اگر بخواهد معیار قرار بگیرد منجر به اختلال نظام می‌شود. یکی دو تا نیست. از این قبیل مثال‌ها فراوان است. مثلاً آقای الف مدیرکل بانک مرکزی است. می‌گوید من مقلد مرحوم آیت الله خویی رحمته هستیم. بر طبق فتوای مرجع تقلید خود عمل بکنم. آقای خوبی رحمته معتقد است بانک‌ها اموالی که دارند اموال مجهول‌المالک است. شخصیت حقوقی را مالک نمی‌شمارد. پس من باید بر طبق فتوای مرجع خودم عمل بکنم. آن آقای دیگر مدیرکل بانک ملت است، آقای سوم مدیرکل بانک ملی است هر کدام بر طبق فتوای مرجع خودش عمل می‌کند. این آقا می‌گوید مرجع تقلید من شخصیت حقوقی را مالک می‌داند، نفر دوم می‌گوید مالک نمی‌داند، نفر سوم می‌گوید یک تفصیلی قائل است. ابتدای اختلال نظام است. همین مطلبی که واضح شمرده می‌شود ملاحظه می‌کنید در عمل هنگام تشکیل حکومت و اداره اجتماع، جامعه را دچار اختلال جدی می‌کند. این یک مثال بود. **مثال دوم**، در باب قضاوت، فتوای مشهور فقهای ما اینست که قاضی باید مجتهد باشد. فتوای خلاف هم داریم مثل مرحوم صاحب جواهر ایشان می‌گوید قاضی مجتهد هم نباشد عیب ندارد. فتوای مشهور را در نظر می‌گیریم. مرحوم امام فتوای مشهور را دارد که می‌گوید قاضی لازم است مجتهد باشد. اگر همین فتوای مشهور را بخواهیم در هنگام حکومت اسلامی اجرا بکنیم چه اتفاقی می‌افتد. گاهی اوقات آرزو می‌کنیم ای کاش قضات مجتهد به اندازه کافی می‌داشتیم. توجه نداریم که این آرزو در دوساز است. اگر قضات مجتهد به اندازه کافی داشته باشیم هر قاضی مجتهد بر طبق فتوا و نظر خودش عمل بکند و دو نفری که برای دعوا به این قاضی مجتهد مراجعه

می‌کنند مقلد فقهای دیگری باشند هیچ اشکالی ایجاد نمی‌شود به دلیل اینکه حکم بر فتوا مقدم است. این قاضی حکم صادر می‌کند مرجع تقلید طرفین دعوا، فتوا دارند. قاضی حکم می‌دهد و حکم حتی اگر مخالف با فتوای آن مراجع باشد بر آن فتاوا مقدم می‌شود چون قاضی مجتهد است. دو نفر دعوی دارند می‌روند به سراغ قاضی الف. قاضی الف می‌گوید مجتهدم و تعزیر را جز با تازیانه قابل اجرا نمی‌دانم. مرحوم امام نظرشان این بود تنها راه اجرای تعزیر، تازیانه است. تعزیر با جریمه مالی و زندان و امثال این مجازات‌ها اعمال نمی‌شود. بنابراین بنده که قاضی هستم و چنین فتوایی دارم آقای مجرم را می‌خواهم تعزیر بکنم و در تعزیر او از همین تازیانه استفاده می‌کنم. قاضی ب می‌گوید من تعزیر را منحصر در تازیانه نمی‌دانم جریمه مالی هم می‌تواند تعزیر باشد، تشر زدن می‌تواند تعزیر باشد، بستگی دارد به اینکه شخصیت مجرم چگونه شخصیتی است. اگر یک شخصیت محترم است و یک تشر برای او خردکننده باشد از تشر استفاده می‌کنم، حبس می‌تواند تعزیر باشد و همینطور در مسائل دیگر. حداقل تعزیر و حداکثر تعزیر چقدر است. در مورد حداقل تعزیر بین فقها اختلاف نظر است. این آقای که مجتهد است فتوایی دارد و آن آقای دوم فتوای دیگری دارد. مالکیت معنوی معتبر است یا نیست. این قاضی الف معتبر می‌داند و قاضی ب معتبر نمی‌داند. چه اتفاقی می‌افتد؟ یک سازمان گسترده فساد شکل می‌گیرد در راستای اختلاف فتاوی قضات. افرادی در این میان کارسازی می‌کنند. مثلاً پیش یکی از طرفین دعوا می‌رود می‌گوید اگر شما الان بر سر مالکیت فکری و معنوی دعوا دارید و اگر می‌خواهید به نفع حکم صادر بشود و مالکیت تو در این زمینه محترم شمرده بشود باید پیش فلان قاضی بروی چون قاضی فتوایش اینست که این معتبر است. اگر می‌خواهی پرونده‌ات آنجا برود پولی به من بده که کاری بکنم پرونده تو نزد آن قاضی مورد رسیدگی قرار بگیرد. اگر می‌خواهی طور دیگری این پرونده رسیدگی بشود باید پیش قاضی دیگری بروی. یک سازمان فساد در این میان شکل می‌گیرد. نمونه‌اش را متأسفانه داشتیم. در همین قم بعضی از مسئولین که برنامه ملاقات داشتند با افرادی که پرونده قضایی‌شان با مشکل مواجه شده بود. مشخص بود که این مسئول محترم ملاقات می‌کند با افرادی که اعتراض دارند و راه دیگری برای رسیدگی به اعتراض آنها وجود ندارد. متأسفانه در همین زمینه اشخاصی پیدا شدند که به انحای مختلف می‌آمدند سوء استفاده می‌کردند پول می‌گرفتند. می‌گفتند اگر می‌خواهی با آقای فلانی ملاقات بکنی به این زودی‌ها نمی‌توانی ملاقات بکنی، اگر می‌خواهی حرفت آنجا شنیده بشود و به نفع تو حکم صادر بشود، باید خلاصه یک پول چایی هم به ما بدهی. من از دیگران مثال نمی‌زنم. یک تجربه‌ای که برای خودم اتفاق افتاد می‌گویم. ما یک زمانی با یکی از مسئولین خیلی عالی رتبه می‌خواستیم ملاقات بکنیم. کار ما هم فقط علمی بود نه تقاضایی داشتیم و نه پولی می‌خواستیم و نه مقامی می‌خواستیم. می‌خواستیم یک تعداد از فضایی درس خوانده در حوزه و دانشگاه را معرفی بکنیم به آن مسئول محترم و بگوییم اینها کسانی هستند که هم در حوزه درس خواندند و هم دانشگاه. اینها دغدغه خاطر مسائل اقتصادی ندارند و بلافاصله در جاهای مختلف جذب می‌شوند. ما آمدیم این افراد را معرفی بکنیم که اگر بخواهید از وجود این متخصصان بهره‌مند بشوید امکانش فراهم است والا اینها هیچ مشکلی برای شغل ندارند. شما آنها را جذب نکنید در شغل‌های بسیار با درآمد بیشتر به سرعت جذب خواهند شد. اینکه حرف بدی نیست. تقاضایی هم نداشتیم. قبل از اینکه در آن جلسه شرکت بکنیم، بنده مسئولیت معرفی این افراد را بر عهده داشتیم. به خود من گفتند که آقا حواستان باشد خدمت این مسئول بزرگوار می‌رسید مبادا انتقادی بکنید ایشان به شدت از انتقاد

برقراری نظام در جامعه لازم است یا نه؟ بله، قطعاً لازم است. روایت معروفی که از امیرالمومنین (علیه السلام) داریم در این زمینه است. حضرت می‌فرماید اوصی‌کما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امر کم. ولد اسم جمع است فقط به معنای یک فرد واحد به کار نمی‌رود. یکی از مقرراتی که برای نظم در جامعه وجود دارد مقررات راهنمایی رانندگی است. پشت چراغ قرمز توقف بکنید اگر چراغ زرد شد با احتیاط حرکت بکنید. دوبله پارک نکنید. حداکثر سرعت در خیابان یا جاده اینقدر است. اینها مقررات تنظیم‌کننده و ایجاد نظم است. از این قبیل مقررات فراوان داریم و مثال‌های فراوانی می‌توانیم بزنیم. در نظام پزشکی کسی مجاز است مطب باز کند که دارای دکترای رشته طبابت باشد. در نظام مهندسی کسی مجاز است که مهندس ساختمان باشد که دارای چنین مدرکی باشد. همینطور سایر مقرراتی که در جهت برقراری نظم در جامعه است. سوال، پشت چراغ قرمز ایستادن واجب است؟ همین سوال از برخی مراجع بزرگوار شده است. آیا عبور کردن از چراغ قرمز اشکالی دارد شرعاً؟ ببینید اگر بگویید اشکال دارد باید ملتزم به لوازمش بشوید. عبور از چراغ قرمز اگر شرعاً جایز نباشد یک گناه صغیره محسوب می‌شود. گناه کبیره که معلوم است، نیست. کسی دو بار گناه صغیره بکند با تکرار گناه صغیره از عدالت ساقط می‌شود. دو بار از چراغ قرمز رد بشود یا یکبار از چراغ قرمز رد می‌شود یکبار سرعت غیر مجاز دارد یا پارک دوبله می‌کند. در پاسخ فرمودند که اگر عبور از چراغ قرمز موجب ضرر به دیگری نشود و نظم را برهم نزند، اشکالی ندارد. دو تا قید دارد. خیلی خوب، بفرمایید تشخیص‌دهنده این مطلب کی است؟ پاسخ: خود مکلف باید تشخیص بدهد. همانطور که در سایر موارد مشابه مکلف باید تشخیص بدهد. مثلاً این آهنگ مناسب مجالس لهو و لعب است یا نه. می‌گویند اگر عرفاً مناسب مجالس لهو و لعب است نباید گوش بدهید. چطوری تشخیص بدهیم. می‌گویند خودت مکلف و اهل عرف هستی که بین آیا مناسب مجالس لهو و لعب است یا نه. ببینید همین نکته که مرجع تشخیص این مصداق خود مکلف است چه اندازه می‌تواند مشکل‌ساز باشد. کثیری از مکلفین چنین تشخیص می‌دهند که به دلیل مهارتی که در رانندگی دارند به تصور خودشان، یا به دلیل وضعیت خاصی که آن لحظه پشت چراغ قرمز احساس می‌کنند اگر از چراغ قرمز عبور بکنند نه به کسی صدمه می‌زند و نه نظم را برهم خواهند زد. کثیری از مکلفین اینجور تصویری را دارند. تعداد زیادی از افراد که اینگونه تصور دارند تصورشان خلاف واقع است. یعنی عبور می‌کنند و چه بسا نظم را برهم بزنند و یا ایجاد تصادف بکنند که برای دیگری موجب ضرر باشد و الی آخر. خود همین واگذار کردن تشخیص مصداق که ما در فقه به عنوان یک امر مسلم آن را بر عهده مکلف می‌دانیم هنگامی که به تنظیم امور اجتماع می‌رسیم ما را با دشواری مواجه می‌کند. نمی‌توانیم این تشخیص را به خود مکلف واگذار بکنیم. حتی فرض بفرمایید که این مکلفان واقعاً در همه مواردی که از چراغ قرمز عبور می‌کنند آن دو ویژگی محفوظ بمانند. یکی ایجاد ضرر برای دیگری نکنند و نظم را برهم نزنند. باز هم سپردن این مسئله به تشخیص خود مکلف مشکل‌ساز است. به این دلیل که حتی اگر با تحفظ این دو ویژگی مکلفینی مجاز باشند از چراغ قرمز بگذرند بزرگترین تالی فاسدی که در این میان اتفاق می‌افتد نقض حرمت قانون است. ملاحظه می‌فرمایید ما اگر قرار باشد که براساس همان فقه رایج خودمان به تنظیم امور اجتماع بپردازیم در موارد فراوانی با مشکلات جدی مواجه می‌شویم. مشکلات هم در حد آنند نیست. مشکلی است که آن را باید اختلال نظام دانست. اختلال نظام یعنی برهم خوردن نظم زندگی اجتماعی. این یعنی ناکارآمد بودن فقه. پس چطور می‌توانیم فرمایش امام (علیه السلام) را بپذیریم و عملی بکنیم که فقه‌تئوری واقعی و

ناراحت می‌شود. مطلب دوم اینکه ما چند ماه در نوبت بودیم تا اینکه اصلاً به ما فرصتی بدهند برای ملاقات با آن مسئول محترم. وقتی خدمت آن مسئول بزرگوار رسیدیم و من توضیحاتی دادم و افراد را معرفی کردم که چنین و چنان هستند و توانمندی‌های خوبی دارند الی آخر، ایشان خیلی ابراز خوشحالی کرد و ما گفتیم امیدواریم باز هم فرصتی برای ملاقات‌های بعدی فراهم بشود. ایشان گفت حتماً ملاقات‌های دیگری با شما داشته باشیم و از وجود شما استفاده خواهیم کرد و شاهد اینکه من خیلی تمایل دارم این ارتباط محفوظ بماند اینست تا به من گفتند شما می‌خواهید با من ملاقات بکنید من گفتم خیلی خوب است زمانش را تعیین بکنید. یعنی کاملاً بر خلاف آن حرفی که مثلاً مسئول دفتر ایشان به من گفت، خود ایشان می‌گفت تا به من اطلاع دادند می‌خواهند به شما ملاقات بکنند من وقت دادم. جالب این بود که ایشان ابراز خوشحالی کرد و گفت این ملاقات‌ها ادامه پیدا بکند و از وجود این افراد بهره‌مند بشویم، تنها ملاقاتی که اتفاق افتاد با آن بزرگوار همان یک ملاقات بود. بعد از آن مطلقاً نه صحبتی شد و نه پیامی از طرف ایشان به ما منتقل شد و نه ملاقاتی صورت گرفت. افرادی که ممکن است خودشان هم بسیار انسان‌های سلیم‌النفس و صالحی باشند ولی وقتی در مسئولیت قرار می‌گیرند چنان آنها را دیگران احاطه می‌کنند و برای اینکه کسی با آنها ملاقات بکند چنان سوءاستفاده‌هایی می‌کنند که آدم تعجب می‌کند. می‌گویم این ملاقات صرفاً علمی با این وضعیت روبرو شد تا چه برسد که بدانیم آقای قاضی الف مالکیت فکری را معتبر می‌داند یا نه، تخریب را با شلاق قابل اجرا می‌داند یا نه. چه اتفاقی می‌افتد و چه سازمان‌های گسترده‌ای ممکن است برای فساد در این میان شکل بگیرد. این هم مثال دوم بود. **مثال سوم**، مطابق فتوای مشهور عمل به وعده مستحب است، واجب نیست. عنایت دارید وعده با عهد و پیمان فرق می‌کند. عهد و پیمان یک توافق طرفینی است. وعده یک التزام یک طرفی است. شخصی به دیگری می‌گوید این کار را برای شما انجام می‌دهم، فلان روز منزل شما می‌آیم تا کولر خراب شده شما را درست بکنم، فلان کتاب را برایت می‌خرم و می‌آورم. یک وعده می‌دهد. عمل به وعده مطابق مشهور فتوای فقها واجب نیست. همین مسئله را شما در زمان تشکیل حکومت اسلامی بررسی بکنید. آقای الف شده وزیر، آقای ب شده رئیس جمهور، آقای ج شده رئیس قوه قضائیه، آقای دال شده مدیر کل. اینها مقلد مراجع تقلیدی هستند که همان فتوای مشهور را در باب وعده دارند. به مردم وعده می‌دهند. آن آقا در دستگاه خودش وعده می‌دهد، این آقا در دستگاه دیگری وعده می‌دهد و درصدد اجرای وعده بر نمی‌آیند. بعد از این مدتی که می‌گوییم چرا را وعده عمل نکردید می‌گویند واجب‌العمل نیست، گفتیم این کار را می‌خواهیم بکنیم، گفتیم مطلبی را بگوییم در آن زمان احساس لذتی بکنید و امیدوار به زندگی بشوید، می‌دانید این امیدواری چقدر ارزش دارد. ترک مستحب حتی به عدالت هم ضرر نمی‌زند. این آقا همچنان عادل است. می‌گوید عمل مستحبی را ترک کردم. بنده هر ستمی که داشته باشم یک وعده می‌دهم و دغدغه خاطری برای عملی کردنش ندارم، چه اتفاقی خواهد افتاد. آیا مردم به حکومت بی‌اعتماد نمی‌شوند؟ آیا مردم نسبت به اصل دین و دینداری کم‌اعتماد نخواهند شد؟ قطعاً چرا. بعد مردم سوال می‌کنند می‌گویند آقا اگر پشت این کتاب‌هایی که می‌خوانید یک چیز دیگری نوشته به ما بگویید. شما متن کتاب‌ها را می‌خوانید ولی ظاهراً پشتش چیز دیگری نوشته است از آنها ما را خبردار بکنید که چه نوشته است. این به شدت خطرناک است. یعنی فقط اگر همین یک مورد را لحاظ بکنید خواهید دید چقدر می‌تواند همان معضل را یعنی همان اختلال نظام را پدید بیاورد. این هم یک مثال است. **مثال چهارم:**

می‌شود و آن حوزه جدید از مباحث فقهی را به روی شما می‌گشاید. اما قسمت اول، در فقه اجتماعی سه مکلف دیگر هم داریم. **۱- شخص حقیقی به عنوان شهروند**، همان شخص حقیقی که در فقه فردی مورد توجه قرار می‌گیرد در فقه اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد لکن به عنوان شهروند. این پراتز را باز بکنم فقه اجتماعی نمی‌خواهد جایگزین فقه فردی بشود. بلکه، تکمیل‌کننده فقه فردی است. فقه اجتماعی در کنار فقه فردی همان فقهی را می‌سازد که مرحوم امام علیه السلام فرموده **تثوری واقعی** و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. شهروند یعنی کسی که با یک جامعه سیاسی، پیوند تابعیت دارد. یعنی من و شما که الان در جامعه ایران زندگی می‌کنیم پیوند تابعیت داریم. تابعیت یک رابطه حقوقی، سیاسی و معنوی است که یک شخص را به یک دولت پیوند می‌دهد. من و شما به عنوان اتباع ایران وظایفی داریم. می‌خواهیم در حوزه ثبت نام بکنیم مطابق مقررات است. مطابق مقررات در دانشگاه ثبت نام بکنیم. اگر شغلی را به دست بیاوریم مطابق ضوابط و مقررات در جمهوری اسلامی عمل بکنیم. اگر ماشین بخریم و اگر از خانه بیرون بیایم رانندگی بکنیم، اگر از یک شهر به شهر دیگر سفر بکنیم و اگر می‌خواهیم از ایران خارج بشویم تمام اینها مطابق مقرراتی است که این مقررات همان است که رابطه حقوقی و سیاسی بین ما و دولت ایجاد می‌کند. من به عنوان تابع دولت ایران پایبند این مقررات هستم. جرمی اتفاق بیفتد مطابق این مقررات باید مجازاتی انجام بشود و الی آخر. این غیر از آن فردی است که بریده از تابعیت در نظر گرفته می‌شود. در فقه فردی ما اصلاً کاری با تابعیتش نداریم. **۲- دومین مکلف، جامعه براساس یک مبنای خودش تکلیف دارد.** این مبنا مورد قبول همه فقها نیست مورد قبول بعضی فقهاست. به نظر ما آن مبنا قابل دفاع است که جامعه وجود مستقل از اعضای تشکیل‌دهنده‌اش دارد نه وجود تکوینی مستقل، وجود عرفی مستقل. این وجود عرفی مستقل شواهدی دارد. یک شاهدش تأثیرات جامعه بر فرد است. شاهد دومش که نشان‌دهنده پذیرش این معنای وجود عرفی مستقل است در قرآن است. به تعبیر علامه طباطبایی و شهید مطهری و آیت الله سبحانی که از این دیدگاه دفاع می‌کنند قرآن برای جوامع حیات و مامت مستقلاً قائل شده است. می‌فرماید **وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ** (آیه ۳۴ سوره اعراف) این غیر از آن اجلی است که هر فردی دارد. **وَأَنكِ مَوْتٌ وَآئِهِمْ مَوْتٌ** (آیه ۳۰ سوره زمر) این اشاره به همان اجلی است که هر فردی دارد. انک خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است میت، و انهم سایر مردم. میتون. اما یک اجل خود جامعه دارد. **وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ**. ما در عصر خودمان شاهد بودیم جامعه شوروی سابق فرو پاشید در حالی که اعضای تشکیل‌دهنده‌اش زنده بودند. جامعه منحل شد. یعنی اجلس فرار رسید اما اجل اعضای تشکیل‌دهنده فرا نرسیده بود. پس دومین مکلف در فقه اجتماعی، جامعه است. طرفداران این مبنا مرحوم علامه طباطبایی و شهید مطهری و آیت الله سبحانی به عنوان مثال هستند. **۳- دولت اسلامی سومین مکلف است.** دولت اسلامی تکالیفی دارد. دولت اسلامی خودش از یک سلسله حقوق و تکالیفی برخوردار است. دلایل هر کدام از اینها قابل بررسی است که نیاز به مباحث جداگانه‌ای دارد. **اولین فرقی که به شکل تفصیلی بین فقه فردی و فقه اجتماعی بیان کردیم فرق در ناحیه مکلفین است.** مکلف در فقه فردی فقط یک شخص حقیقی است با صرفنظر از هر ویژگی دیگری که دارد. در حالی که مکلف در فقه اجتماعی سه **عنوان دیگر است.** شخص حقیقی به عنوان شهروند یا از حیث شهروند بودن، جامعه اسلامی به عنوان یک وجود عرفی مستقل، دولت اسلامی. این تفاوت اول است. تفاوت دوم، موضوعاتی که در فقه اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد با موضوعات فقه فردی از نظر ویژگی‌ها متفاوت است. ریختن آشغال در خیابان

کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. جز آنکه ما بخواهیم این حوزه بحث فقه اجتماعی را باز بکنیم. **مثال پنجم**، در برابر جرایم مطابق فقه رایج عکس‌العملی که دولت اسلامی انجام بدهد عکس‌العمل واضحی است. می‌گویند یک نفر مرتکب دزدی شده است حد سرقه را در موردش اعمال بکنید، مرتکب جرم منافعی عفت شده است حد همان جرم را، مرتکب جرم تعزیری شده است تعزیر همان جرم را. تا اینجا سوالی نیست. آیا نسبت به آنها توصیه اخلاقی، اقدامی که مانع ارتکاب جرم در آینده بشود دارید یا نه. می‌گویند فقط در حد توصیه اخلاقی داریم نه بیشتر. توصیه اخلاقی که هم خود توصیه کردند مستحب است و هم گوش دادن آن طرف به این توصیه اخلاقی مستحب است. هر دو جایز الترتیب هستند. نمی‌توانیم یک آقایی را بیاوریم موظف بکنیم و بگوییم بنشین که به شما توصیه اخلاقی داشته باشم. توصیه اخلاقی با الزام جور در نمی‌آید. تازه اگر با الزام موظف بکنید پای صحبت شما بنشیند اخلاق از اخلاق بودنش خارج می‌شود. اخلاق وقتی ارزشمند است که طرف با اختیار آزاد خودش به سوی آن برود و آن را به مرحله اجرا بگذارد. پس در برابر افرادی که مرتکب جرم نشدند تکلیف ما چیست؟ هیچ تکلیف نداریم. الزام نداریم. بله، می‌توانیم از توصیه اخلاقی استفاده بکنیم. ارائه توصیه اخلاقی و گوش دادن دیگران به آن جزو مستحبات است و جایز الترتیب است. معنایش اینست که ما مطابق فقه رایج که من اسمش را می‌گذارم فقه فردی، منتظر می‌شویم جرم اتفاق بیفتد آنگاه اقدام می‌کنیم. و یک رفتار انفعالی داریم. یعنی به تعبیر دقیق‌تر مدیریت فعال در راستای اداره جامعه نداریم. می‌گوییم اول باید جرم واقع بشود و مشکل واقع بشود تا بتوانیم در برابر آن اقدامی بکنیم. قبل از اینکه جرمی واقع بشود فقط در حد توصیه اخلاقی است نه بیشتر. این مدیریت، مدیریت موفقی نخواهد بود. در حالی که در نظام‌های حکومتی دیگر از اقدامات تأمینی و تربیتی سخن گفته می‌شود که اصلاً زمینه را برای ارتکاب جرم از بین می‌برد. این اشکال در این قسمت وارد می‌شود که اگر شما براساس فقه موجود جامعه را بخواهید اداره بکنید این مدیریت کارآمد نیست. از این قبیل مثال‌ها فراوان است که می‌شود ارائه داد تا اینکه در فضای بحث آدم قرار بگیرد و ببیند مشکلی که ما برای اداره جامعه براساس فقه موجود داریم چگونه پدید می‌آید.

رهنامه: مشکل اصلی و ریشه‌های مواردی که بیان شد چیست؟ تفاوت فقه فردی و اجتماعی به چه نکاتی باز می‌گردد؟

استاد: مشکل اصلی اینست که فقه موجود به دنبال تعیین تکلیف یک شخص حقیقی است. با صرفنظر از جایگاهی که در اجتماع دارد، با صرفنظر از اینکه این تکلیف آیا در مدیریت جامعه اختلالی ایجاد می‌کند یا نه، به دنبال تعیین تکلیف شخص حقیقی است. می‌گوید من با شما کار دارم. وظایف این است اگر قطع پیدا کردی عمل بکن، مجتهد هستی بر طبق فتوای خودت عمل بکن، مصداق را تشخیص دادی برهم‌زننده نظم نیست بر اساس تشخیص خودت عمل بکن، مقلد هستی بر طبق فتوای مرجع تقلید عمل بکن. می‌گوید بانک اموالش مجهول المالك است پولت را در بانک نگذار، بانک شخصیت حقوقی است و نمی‌تواند مالک بشود با بانک وارد معامله نشو. این فقه چون به دنبال تعیین وظیفه اشخاص حقیقی به عنوان مکلف است پیوسته با این معضلات روبرو می‌شود. در حالی که ما سه تا مکلف دیگر هم داریم. یکی از ویژگی‌های فقه اجتماعی آنست که اولاً به این سه مکلف دیگر توجه می‌کند ثانیاً موضوعاتی که در فقه اجتماعی مورد بحث قرار می‌دهیم دارای سه ویژگی خاص هستند. این دو مطلب را کنار هم بگذارید تعریف تفصیلی فقه اجتماعی

شود به جایش قانون بیاید. بعد این سوال پیش می‌آید قانون بالاخره براساس فتاوا تعیین بشود. این سوال مطرح می‌شود کدام فتوا معیار تدوین قانون قرار بگیرد. می‌گوییم سوال خوبی است، در اینجا یک بحث گسترده و بسیار مهم باز می‌شود تحت عنوان فتوای معیار. فتوای معیار چه فتوایی است؟ آیا فتوای فقیه اعلم است؟ آیا فتوای مشهور است؟ آیا فتوای مطابق احتیاط است؟ آیا فتوای اسهل، آسانتر است؟ آیا فتوای شورای نگهبان است؟ آیا فتوای ولی فقیه است؟ هر کدام از اینها قابل بررسی است. این مسئله را بررسی کردیم و تحت عنوان فتوای معیار منتشر شده است و اگر جستجو بکنید با اسم بنده می‌توانید پیدا بکنید. یک کتابی بنده دارم تحت عنوان تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران در آنجا یک فصل است راجع به فتوای معیار. اینها قابل بررسی است. یک مثال بزمنم، مرحوم امام خمینی رحمته در زمان خودش از سوی بسیاری از فقها به عنوان فقیه اعلم شناخته می‌شد. امام، رهبری حکومت اسلامی را هم بر عهده داشت. اما در همان زمان رهبری امام، قوانین کشور جمهوری اسلامی ایران بر طبق فتوای امام تنظیم نمی‌شد و تصویب و تدوین نمی‌شد. در قانون اساسی ما گفته شده است که مصوبات مجلس باید به شورای نگهبان برود و شورای نگهبان این مصوبات را از حیث مغایرت و مطابقت با موازین شرعی مورد بررسی قرار می‌دهد. سال ۶۳ یعنی اوج رهبری امام از شورای نگهبان پرسیده شد شورای محترم نگهبان شما که مصوبات مجلس را طبق موازین اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهید آن موازین اسلامی را از فتوای کدام یکی از فقها استخراج می‌کنید؟ آیا فتوای ولی فقیه است؟ آیا بر طبق فتوای اجماعی، فتوای مشهور، فتوای اعلم است؟ کدام است؟ جناب آیت الله صافی گلپایگانی که آن زمان عضو شورای نگهبان و دبیر شورای نگهبان بودند در پاسخی مرقوم فرمودند که مطابق ظاهر قانون اساسی که اصلاً جای سوال ندارد و مطابق نظر تمامی فقهای شورای نگهبان، فتوای اجتهادی خود فقهای شورای نگهبان معیار می‌باشد. جوابی است که سال ۶۳ شورای نگهبان به این سوال داده است. یعنی فتوای امام را معیار نمی‌دانیم در حالی که اکثر فقهای آن زمان امام را اعلم می‌دانستند. این نیاز به بررسی علمی دارد که چگونه در هنگام تشکیل حکومت دینی که در راس آن یک مرجع تقلید مسلم قرار دارد خود این مرجع تقلید نمی‌گوید شورای نگهبان مجاز نیستی سراغ فتوای دیگری بروی، موظف هستی از فتوای من ولی فقیه اطاعت بکنی، این نیاز به بررسی دارد. معلوم است وارد عرصه جدیدی از فقه می‌شویم.

اشکالی دارد؟ حکم شرعی را از مرجع تقلید سوال می‌کند. اشکالی دارد شرعاً حرام است؟ می‌گوید نه. شرعاً حرام نیست. بله، اگر ایجاد مزاحمت برای کسی دیگری بکند که این انداختن پوست این کیک ایجاد مزاحمتی نمی‌کند. مثلاً اگر پوست موزی باشد محل عبور و مرور افراد باشد کسی روی آن پایش برود و بلغزد ایراد دارد. اما اگر در حد همین زباله این چنینی و خشک باشد که انسان در کوچه و خیابان می‌اندازد و مزاحمت برای دیگران ایجاد نمی‌کند می‌گویند شرعاً ایراد ندارد. اما می‌گویند پسندیده است که این کار را نکنید. این فتوا را در جامعه به اجرا بگذارید. فتوا باید قابلیت اجرا داشته باشد. در فقه اجتماعی به قابلیت اجرای فتوا توجه می‌شود. اگر این فتوا قابلیت اجرا داشته باشد باید قابل تکرار باشد. فقط من نیستم که یک کیک خورده باشم و یک پوست کوچک داشته باشم. نفر دوم و صدم و ده هزارم هم هستند. اگر تمام ما این کار را کردیم آنگاه چه اتفاقی می‌افتد؟ واضح است چقدر زباله در سطح شهر جمع خواهد شد. تکرار یکی از عناصر ممیزه موضوعات فقه اجتماعی است. عنصر دوم غیر از تکرار، تدریج است. موضوعات فقه اجتماعی به تدریج در جامعه اثر می‌گذارد. اینطور نیست که یکباره اثر بگذارد. مثلاً اگر مسئولی یکبار وعده بدهد و تخلف بکند. این یک بار وعده دادن و تخلف کردن اثر منفی دارد لکن اگر دو بار شده بار، شد بیست بار، سلب اطمینان از مردم می‌کند. اثر به تدریج آشکار می‌شود. پس با تکرار موضوعات فقه اجتماعی اثر گذار هستند. یعنی آقای فقیه بزرگوار که این موضوع را لحاظ می‌کنید وقتی این موضوع را می‌بینید به یک مورد انجام دانش توجه نکنید. به این توجه بکنید که اگر به تکرار اجرا بشود چه اتفاقی خواهد افتاد. عنصر سومی که موضوعات فقه اجتماعی را از فردی متمایز می‌کند تدبیر است. پس شد سه ویژگی تکرار، تدریج و تدبیر. موضوعات فقه اجتماعی نیاز به تدبیر دارد یعنی نمی‌شود به خود مکلف واگذار کرد. بر خلاف فقه فردی است که به خود مکلف واگذار می‌کنیم که این آهنگ را گوش می‌دهی اگر مطابق مجالس لهنو و لعب بود گوش نده. ولی در مسایل فقه اجتماعی نمی‌شود این کار را بکنیم. به رئیس صدا و سیما نمی‌توانیم بگوییم بر طبق فتوای مرجع تقلید خودت و طبق تشخیص مصداقی خودت این آهنگ‌ها را پخش نکن یا نکن. اینها نیازمند تدبیر است. پس فقه اجتماعی حوزه جدیدی از مباحث فقهی است که باید در کنار حوزه فقه فردی قرار بگیرد تا بتواند ما را به آن نگاه جامع به فقه برساند. آن نگاه جامعی که مطابق فرمایش مرحوم امام، فقه را تبدیل می‌کند به تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور. در غیر این صورت، ما با فقه فردی محض آنقدر با ناکارآمدی‌های مختلف مواجه خواهیم شد که جامعه را دچار اختلال نظام می‌کند. فقه یک علم در حال تکامل است. بله، منابع فقه کامل است و از عصمت برخوردار است. برای هر کدام از این ویژگی‌ها که در باب فقه اجتماعی گفتم می‌توانیم شواهدی از منابع فقهی بیاوریم یعنی از آیات و روایات. الان فقط در مقام بحث این موضوع بودیم که فقه اجتماعی شناخته بشود و ضرورت پرداختن به آن آشکار بشود.

رهنامه: فقه فردی را در عرض فقه اجتماعی تصویر کردید. و این باعث تراحم است آیا باید این تراحم براساس همان ضابطه‌ای که فقها در باب تراحم دارند مسئله حل بشود و آن ضابطه تقدیم اهم بر مهم است؟

استاد: در فقه فردی وظیفه هر کسی را براساس عمل به فتوای مرجع تقلیدش می‌دانیم. در فقه اجتماعی یعنی در محدوده تنظیم امور اجتماعی آنچه جایگزین فتوا می‌شود قانون است. اصلاً فتوا در اداره زندگی اجتماعی باید کنار گذاشته



فقه قضاء

در گفت وگو با حجت الاسلام علیرضا فیض مشکینی

حجت الاسلام علیرضا فیض مشکینی از اساتید حوزه و قاضی بازنشسته و وکیل دادگستری می‌باشند. از سوابق ایشان: مدیریت مدرسه علمیه الهادی به مدت ۳ سال، تصدی دفتر جذب قضات روحانی به مدت ۱ سال و... می‌باشد. از آثار مکتوب ایشان: ۱- تأملی در نظام آموزشی حوزه‌های علمیه، چاپ شده در ویژه‌نامه پیام حوزه در سال ۱۳۷۵. ۲- نظام حوزوی، امتیازات، کاستی‌ها، چالش‌ها، انتشار به صورت دنباله‌دار در هشتاد شماره نشریه‌ی حریم امام. نشریه آستان امام خمینی (قدس سره) ۳- ترجمه و پاورقی تحریر المعالم مرحوم آیت‌الله مشکینی، منتشر شده در سال ۱۳۷۵ توسط انتشارات الهادی و... می‌باشد.

خلاصه: در این گفت‌وگو استاد در بیان بحث فقه القضا به کاستی‌هایی که در حوزه و دستگاه قضا در مورد مسئله قضاوت و قضاوت وجود دارد اشاره کرده و راهکارهایی را ارائه می‌دهند. ایشان رفع مشکلات را در گرو انتخاب افراد باهوش، با سابقه، آشنا با مسایل و سیستم قضایی و همچنین عالم و فقیه دانسته و عمده مشکلات را قطعی ارتباط حوزه علمیه و قوه قضاییه به دلیل مشغولیت‌های زیاد قضاوت و تراکم کار بالا می‌دانند که موجب پایین ماندن سطح علمی قضاوت گشته که هرچند تلاش‌هایی برای ایجاد این ارتباط شده ولی ناکافی هست و راهکار آن را حذف پرونده‌های غیرقضایی واقعی و سپردن آن به ارگان‌های مربوط به آن می‌دانند.

رهنامه: آیا اصولاً فقه القضا را جزو فقه‌های معاصر می‌دانید و آیا فقه القضا در زمان حکومت اسلامی در روش و استنباطات با غیر از این زمان تفاوت دارد یا خیر؟

استاد: در فقه ما یک اموری هست مثل نماز، روزه، حج و امثال اینها که تعبدی هستند و هم موضوع و هم حکم آنها را شرع اعلام کرده است ولی آن بخش‌هایی که مربوط به برنامه زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌شود غیر از تعبدیات است، اینها عمدتاً از طرف جامعه و مردم سوال می‌شود. سوال از افراد است و جواب از فقها است. لذا بسیاری از علما کتاب‌هایی منسوب به مکان دارند مثلاً کتاب نجفیات که نویسنده کتاب می‌گوید در سفر نجف مردم نزد من می‌آمدند و سوالاتی مطرح می‌کردند و من پاسخ آن سوالات را می‌دادم این سوالات جمع شدند و کتاب نجفیات شد. شما الان ببینید در یکی از موفق‌ترین کتاب‌هایی که الان هم محور بسیاری از دروس خارج است -چون درس خارج یک متن محوری می‌خواهد- می‌بینیم که عروه سید محمد کاظم یزدی را محور قرار می‌دهند زیرا فروع زیادی را نقل کرده است اما وقتی به عروه هم نگاه می‌کنیم می‌بینیم بسیاری از مسائلی که در آن زمان نقل کرده و مطرح بوده، الان منتفی شده و موضوعات جدید آمده است. یک زمانی مقلدین از مرجع تقلیدشان پرسیدند شب که در یک بیابانی هستیم چطور می‌توانیم قبله را پیدا کنیم. مرجع تقلید که دستی هم در نجوم داشته، بحث کواکب قبله را مطرح کرده است. الان اصلاً این بحث مطرح نیست. اکنون هر جا قبله را می‌خواهید به دقت کامل با وسائل و لوازم امروزی می‌توانید پیدا کنید. بنابراین این سوال مطرح نیست و سوالات جدید مطرح شده است. فرض کنید فردی می‌گوید: در یک معامله اینترنتی اینقدر پول می‌خواهد و اگر پول را بدهم از من می‌خواهد چند مشتری دیگر معرفی بکنم، تا

نه تنها خودم جنسی رایگان بگیرم بلکه یک پولی هم به من می‌دهند. حالا حکمش چیست؟ در مورد مسئله قضا، شاید بعضی‌ها توجه نداشته باشند که تحول قضا در جهان کمتر از تحول لوازم و ارتباطات الکترونیکی نیست. یک زمانی درس خارج قضای مرحوم آیت‌الله مشکینی می‌رفتم که شاید سال ۷۰ بود، بحث ادله شد تا رسیدیم به علم قاضی. آن وقت من یک سری از مجلات که از نیروی انتظامی می‌آمد را آوردم کنارم گذاشتم، مطالبی بود در مورد اینکه از چه طرقی قاضی امروزه به علم می‌رسد. فرض کنیم از طریق انگشت‌نگاری، تحلیل پزشکی قانونی روی جای ضربه‌ای که به شخص وارد شده است، از طریق تحلیل جسمی اینکه این ضربه چه زمانی وارد شده است، جای ضربه چطور تحول پیدا می‌کند، از طریق آزمایش خونی که در محل مانده است، از طریق فعالیت سگ‌های متخصص تربیت شده. موارد خیلی زیادی است. اینها را من جمع کردم و نشان دادم که حاج آقا روی یکی از اینها در بحث علم قاضی کار بکنید. بعد دیدم آن زمان، همان بحثی که صاحب شرایع مطرح کرده، این مسئله را گفته که قاضی به علم خودش می‌تواند حکم بکند، یک مسئله بود و رد شدیم. یا تقریباً شاید پانزده شانزده سال می‌شد درس خارج آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی می‌رفتم. ایشان چهارشنبه‌ها درس قضا می‌گفتند. یک اشاره‌ای به بحث زندان داشتند، محور درس هم شرایع بود. یک اشاره‌ای به بحث زندان کردند. من گفتم حاج آقا اتفاقاً ما الان درگیر مسئله زندان هستیم. من به عنوان قاضی دادسرا سه جور افراد را زندانی می‌کنم. اول اینکه شخص متهم است. هنوز نمی‌دانیم گناه کار است یا بی‌گناه، ولی اگر رها بکنیم فرار می‌کند، وثیقه ندارد. مجبوریم در زندان نگه داریم تا تحقیقات ما انجام بشود. این از باب تأمین است. دوم اینکه محکوم شده یک پولی را بپردازد و نمی‌دهد و گردن

نه آقای موسوی اردبیلی، نه آقای شاهرودی، نه آقای یزدی و نه آقای لاریجانی، قبل از اینکه رئیس قوه بشوند یک پرونده را هم رسیدگی نکرده بودند. یعنی اینها اصلاً نمی‌دانستند که در دستگاه قضا امور چگونه اداره می‌شود. چون الان حتی دستگاه قضا روی شمردن پرونده و اوراق پرونده قاعده‌ای دارد. می‌گوید وقتی پرونده را باز می‌کنید به صفحه آن گوشه گیره گذاشته می‌شود صفحه سمت چپ، بعد هر کاغذی بیاید روی آن قرار می‌گیرد. صفحه اول آن زیر است باید بلند بکنید بخوانید. این یک قاعده دارد. این هم مشمول یک قاعده شده است. بعد می‌گویند آقای قاضی، هر پرونده‌ای که پیشت آمد باید ثبتش بکنی. وقت احتیاطی بدهی، وقت رسیدگی بدهی. این امور شکلی اینقدر مهم هستند که اگر کسی در دستگاه قضا نباشد متوجه نمی‌شود چی است. وقتی می‌گوید وقت احتیاطی، مسئول دفتر هم برای پرونده وقت احتیاطی یک ماهه قرار می‌دهد. یعنی یک ماه دیگر این پرونده را قاضی ببیند. حالا چه اتفاقی افتاده باشد یا نیفتاده باشد. دلیلش این است که نگاه بکند پرونده را که یادش نرفته است، اوراق جدیدی رویش آمده است؟ موعده رای است؟ تحقیقاتش کامل شده است؟ هیچ اتفاقی هم نیفتاده باشد در وقت احتیاطی آن را ببیند. این سیستم اجازه نمی‌دهد پرونده فراموش بشود. کسی که از ابتدا در حوزه بوده است و مشغول کتاب شرایع و عروه و مکاسب و رسائل و امثال اینها بوده است وقتی وارد دستگاه قضا می‌شود با مسائل ناشناخته‌ای مواجه می‌شود. از امور جدید شکلی که مثلاً هیئت عمومی دیوان عالی چه کارهایی باید انجام دهد و یا رئیس دیوان عالی کشور که وظایفش چیست، اینها را باید اشراف داشته باشد. اگر سابقه قضا نداشته باشد نمی‌تواند. از طرفی سابقه قضا و اعتبار علمی هم باید داشته باشد و فقط کافی نیست بگوییم این شخص ۲۰ سال در دادگستری است. اما آیا درجه اجتهاد دارد یا نه. اجتهاد اینطوری نیست که از ترم یک شخص راه بیفتد و بعد یک گواهی صادر بکنند که این شخص مجتهد است. اجتهاد مربوط به مراجع تقلید است. باید مراجع تقلید اجتهاد افراد را تایید بکنند و اجازه اجتهاد بدهند. من در نوشتاری، که اگر خدا عمر بدهد، آن را منتشر کنم، در بحث نظام حوزوی، به بحث اجازه اجتهاد پرداختم که مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه چندین صفحه یک بحث طولانی را به بحث اجازات پرداخته است که اصلاً بعضی از اجازات یک جلد کتاب است. اجازه این مجتهد به شاگردش برای اجتهاد. اما ما اجتهاد را اینجا گذاشتیم که فلان روز بیایید امتحان اجتهاد بدهید. خب امتحان اجتهاد را ۳ نفر می‌نشینند برای مصاحبه، تا مثلاً بررسی بکنیم مجتهد هست یا نه. نگاه بکنید به افرادی که در سی چهل سال گذشته سمت‌هایی را که متوقف به اجتهاد بوده است داشته‌اند، افراد را نگاه بکنید، مراجع تقلید به چند تایی اینها اجازه اجتهاد داده‌اند؟ و چند تایی اینها مثلاً از حضرات آیات وحید خراسانی یا شبیری زنجانی یا سیستانی یا صافی گلپایگانی اجازه اجتهاد دارند؟

رهنامه: کاستی‌های حوزه در زمینه فقه‌القضا را بر شمردید که عبارتند از ۱. انتخاب قضات درست نیست و باید با ارزیابی‌های سخت‌تر باشد تا قضاتی که باهوش هستند بیایند. ۲. در انتخاب مدیران ارشد کاستی‌هایی است که کسی اصلاً سابقه قضا ندارد تا در سیستم جا بیفتد و امور شکلی را یاد بگیرد شاید آسیب‌هایی بزند. یک موضوع

کلفتی می‌کند. مجبوریم حبسش بکنیم تا پول را بدهد. این از جهت الزام به اجرای حکم است. در مورد سوم هم شخص از باب تعزیر محکوم شده است. یعنی یک جرمی انجام داده است و قاضی تصمیم می‌گیرد که او یک سال در زندان بماند. شما راجع به سه نوع زندان کردن افراد برای ما توضیح بدهید. من یک شاگرد هستم و پای درس شما آمدم و الان اگر امروز یک استنباطی بفرمایید فردا در نامه زندان من تاثیر دارد. یعنی اینقدر موثر است. خیلی سوالات فرضی می‌شود ولی سوالاتی است که اگر امروز جواب بدهیم در عمل به درد من می‌خورد. الان امور مختلف بسیار پیشرفت کرده و اگر در قضا نباشد شیرازه امور از هم می‌پاشد، مخصوصاً در امور شکلی. قوانینی که به امور شکلی می‌پردازند به اصطلاح اصحاب قضا قوانین آمره هستند یعنی حاکم بر سایر قوانین هستند. آیین دادرسی کیفری یک باب واسعی است. آیین دادرسی مدنی، قانون اجرای احکام مدنی، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، اینها یک اموری هستند که فقها باید ماده‌بماده به اینها بپردازند چون سوالی است که جامعه مطرح می‌کند. مثلاً در باب صلاحیت در امر قضا سوال این است: فرض کنیم من با یک نفر در زنجان دعوا کرده‌ام، او اهل تبریز است و من اهل قم هستم. رفتیم در زنجان، ماشین ما بهم خورده و با هم دعویمان شده است. این دعوا نزد کدام قاضی بررسی بشود و کدام قاضی صالح به رسیدگی به این جرم است. بالاخره باید حکم بدهند که آیا من که شاکی هستم باید بروم تبریز شکایت بکنم که محل اقامت او است یا می‌توانم در قم شکایت بکنم که محل اقامت خودم است یا برویم زنجان، که محل وقوع جرم است، شکایت بکنیم. ممکن است فقه بگوید اینجا نظری نداریم. یعنی امور مباح است. خیلی از امور مباح هستند و فقه نظری ندارد. جایز است می‌توانید هر تصمیمی اتخاذ بکنید. یا نه، فقه باید بگوید چه کسی باید زحمت حمل و نقل را بکشد. آیا من در محل خودم می‌توانم شکایت بکنم و بنشینم تا او جلب بشود و بیاید یا من باید محل او بروم.

رهنامه: آیا این موارد در فقه بحث شده؟

استاد: خیر. فقط در آیین دادرسی مدنی و کیفری بحث کردند. فقه ما راجع به صلاحیت محلی قاضی رسیدگی کننده آیا نظر دارد یا ندارد. اینها امور شکلی است. در امور شکلی کاری نداریم که جرم چطور است و مجازاتش چی است. می‌خواهیم بگوییم کجا می‌توانند شکایت بکنند. امثال اینها زیاد است.

رهنامه: مشخصاً در عرصه‌های حوزه امروز، درس خارج‌ها، پژوهش‌سکده‌ها مثلاً حوزه علمیه قم، حوزه علمیه مشهد، حوزه علمیه اصفهان، به نظر حضرت‌عالی اولویت اینست که در چه حیطه‌هایی از فقه‌القضا پژوهش بشود؟

استاد: در هر رشته‌ای اگر انسان‌های نخبه وارد بشوند در آن رشته موفق می‌شوند. طبیعتاً انسان‌های باهوش باید باشند.

الان متأسفانه ارتباط حوزه با دستگاه قضا قطع است. یعنی ارتباط سیستماتیک ندارند. فرض کنید خدا رحمت بکند مرحوم آقای موسوی اردبیلی مدتی رئیس قوه قضائیه و دیوان عالی کشور بودند. در حوزه تجربیات خودشان را به عنوان کتاب قضا هم درس دادند و هم منتشر کردند. یا آقای هاشمی شاهرودی رئیس بودند آمدند منتشر کردند. اما

اینها هستند. چرا قاضی را مشغول این کار می‌کنید. یا یک شخصی که تصادف می‌کند. همین که تصادف کرد افسر کاردان فنی اعلام می‌کند این تصادف انجام شده و مقصر راننده فلان ماشین است. پزشکی قانونی شخص مصدوم را معاینه می‌کند و می‌گوید دو جراحات در صورت است، یک شکستگی در استخوان دست راست است و اینها را می‌نویسد. دیه اینها معلوم است و دیگر احتیاجی به قاضی نیست. اما الان یک افسر متخصص وسایل نقلیه می‌نویسد به ماشینش اینقدر خسارت وارد شده. بعد پرونده پیش قاضی می‌رود. قاضی می‌گوید افسر گفته مقصر فلانی هست و پزشکی قانونی گفته اینقدر دیه می‌شود، اینکه در دادسرا چه مراحل طی می‌کند و بعد دادگاه می‌رود اینها را فاکتور می‌گیرم. آقا به این مقدار دیه محکوم می‌شود و یک معرفی‌نامه به طرف مقابل می‌دهیم تا از بیمه، دیه و هزینه خسارت ماشینش را بگیرد. کجای این کار قضاوت شد، اصلاً قضایی نیست. می‌توانیم از یک افسر بخواهیم این را انجام بدهد. الان چندین شعبه قضایی مشغول تصادفات هستند. یکی دو تا نیست. خیلی از این امور است. اگر از این امور کم بکنید آن وقت می‌توانید سالی یک ماه این قاضی را بفرستید تا یک دوره درسی ببیند. آن وقت زمان هست که یکی از بزرگان و فقها را بخواهیم و بگوییم یک ماه این قضات در اختیار شما هستند تا با چالش مواجه شوند. با آقای فقیه صحبت کنند راجع به اعاده دادرسی که فقه چه گفته است. یک موضوع مطرح شده و شما حکم فقهی را بگویید. وقتی که آشنا شد و با چالش مواجه شد، تحقیق می‌کند. اما الان حتی ما یک بحثی داشتیم که به اصطلاح نقد آراء، یکی دو جلسه در دانشگاه گذاشتند. یک رای را قاضی صادر کرده است یکی دو وکیل را می‌خواستند این رای را نقد بکنند. در حوزه چند تا از اینها است. در حوزه چند تا رای را فقها می‌آورند که مطرح بکنند و بگویند اینجایش خلاف شرع است و چند تا جلسه نقد رای در حوزه وجود دارد که قضات را به چالش بکشند.

رهنامه: شاید تصور حوزه اینست که در اعاده دادرسی به دیوان عالی کشور می‌رود آنها فقیه و مجتهد هستند و نیاز را بر طرف می‌کنند؟

استاد: یک ماه پیش هیئت عمومی دیوان عالی کشور یک رای وحدت رویه صادر کرد راجع به سود بانکی. خوب کافی است یکی از این چالش‌ها در محضر یک فقیه مطرح بشود. در مورد آرای بانکی مثلاً من به طرف می‌گویم شما ۴۰۰ میلیون تومان وام و تسهیلات دادید آقای بانک. در جلسه من خودم محاکمه می‌کردم. یک میلیارد و ششصد میلیون گرفتی، چرا هنوز ۱۷۰ میلیون دیگر می‌خواهی؟ می‌گوید می‌خواهم. ۴۰۰ میلیون وام داده و یک میلیارد و هفتصد و هفتاد میلیون می‌خواهد بگیرد. چرا می‌خواهی بگیری؟ مردم در جلسه به قضات می‌گویند آقای قاضی شما که روحانی هستی و متشرع هستی و چه بسا نماز شب می‌خوانی، چطور رای می‌دهی که فلان آقا محکوم است به این مقدار اصل سود که به بانک بدهد. سود روزشمار این قدر درصد و خسارت تاخیر این درصد اینها را به بانک بدهد. کدام فقه و شرع سود روزشمار اینجوری را تحمل می‌کند. طرف می‌گوید شورای نگهبان رای داده شرعی است. کجا رای داده؟ قاضی می‌گوید وقت ندارم و باید پرونده را مختومه بکنم. اصلاً اینها مطرح نیست. چرا؟ ارتباطی ندارند. حوزه با دستگاه قضا ارتباطشان قطع است.

دیگری قطع ارتباط سیستماتیک بین حوزه و قوه قضائیه است.

استاد: تلاش‌هایی شده است که حوزه و طلاب با قضای روز آشنا بشوند. مثلاً مرکز تخصصی قضا دایر شده است. اینجا طلبه یک درسی خوانده و بعد به مرکز تخصصی می‌رود. در مرکز راجع به مسائل فقهی، یکی از حوزه تدریس می‌کند. راجع به مسائل شکلی دوباره می‌روند از تهران، از آقایانی که دانشگاه تدریس می‌کنند یکی را می‌آورند که آیین دادرسی کیفری، مدنی یا اجرای احکام درس می‌دهند. اینها مواد درسی مفصلی هستند. آن طلبه هم اینها را می‌خواند. یک مقداری حوزه خوانده و یک مقدار از دروس علوم روز خوانده و وارد دستگاه قضا می‌شود و مشغول قضاوت می‌شود. اما الان مشکل اینست که ما این ارتباطی که بگوییم چند نفر از بزرگان حوزه در دستگاه قضایی تجربه دارند و بعد در حوزه مشغول تدریس قضا هستند و مسائلی که مطرح است را رویش کار کنند نداریم. چند نفر اینطور است؟ این ارتباط قطع است چون آن آقا هم که می‌رود فرض کنید الان مدتی در حوزه درس خوانده، بعد مرکز تخصصی قضا رفت و آنجا هم مقداری علوم جدید بهش گفتند در کارآموزی هم که الان دو سال یا یک سال است. این برای آشنایی با قضاوت امروز به لحاظ شکلی و محتوایی کافی نیست.

رهنامه: یعنی می‌فرمایید ارتباط قوه قضائیه با حوزه غیر از اینکه قاضی می‌گیرد باید یک کسانی را برای خود حوزه پرورش بدهد از اساتید و بزرگان که دروس قضا را با توجه به نیازهای روز و مسائل شکلی قوه قضائیه مطرح بکنند نه به سبک شرایع و کتاب‌های قدیم قضا؟

استاد: همین است. چون این طلبه‌ای که از مرکز تخصصی قضا یا کارآموزی یکساله رفت در قوه قضائیه همین که به عنوان دادرسی یا دادیار مشغول کار می‌شود، همین که خودکار به دست گرفت می‌گویند در ماه ۱۰۰ تا پرونده یا ۱۲۰ پرونده بررسی بکنید. روزی چهار پنج تا پرونده را باید مختومه بکنید. پرونده کار می‌خواهد. از وقتی که وارد کار شد بحث آماری است که باید ارائه بدهد و از مرکز تهران پشت روسای کل دادگستری استانها فشار است آمار بیشتری را تحویل بدهید. آنها هم به روسای مجتمع‌های قضایی و بعد هم به قضات که سریع‌تر. یک وقتی دادستان من را سالها پیش صدا کرده بود، گفتم آقای فلانی، گفت بله. گفتم حسرت به دلم مانده که یکبار من را صدا بکنید و بگویید که چرا این تحقیقات را کامل انجام ندادید. شما هر وقت زنگ می‌زنید من را احضار می‌کنید و می‌گویید آمارت پایین است. خوب این وضع هست دیگر از افراد توقعی نیست که بیایند وارد مسائل علمی بشود چون وقت نیست. وقتی وارد دستگاه قضا شدی یک بخش آموزش دارند ولی این آموزش یک آموزش شکلی است. بعد از ورود به کار ارتباط سیستماتیک قاضی با حوزه علمیه قطع می‌شود. الان مثلاً یک نمونه برایتان بیاورم، من چندین نامه نوشتم که آقایان به نظر من حداقل چهل درصد یا حتی پنجاه درصد پرونده‌هایی که شما در دستگاه قضا می‌آورید اصلاً قضایی نیست، کار قضایی نیست. یکی از چیزهایی که دستگاه قضا الان رسیدگی می‌کند اینست که فلانی مرده و وارث‌هایش چه کسانی هستند در حالی که این کار مال ثبت احوال است که شجره‌نامه هشتاد نود سال پیش را دارد. همین که گواهی فوت را می‌دهد کامپیوتر می‌گوید وارثش

می‌گویی برو بی‌گناه هستی. اینها قضا است. پس باید یک شخصی باشد تا این را پیش فقیه مطرح بکند و فقیه وادار بشود مطالعه بکند و تحقیق بکند و فردا جواب این قاضی را بدهد. چون سوال از مکلف است و جواب از مجتهد است. باید مکلف سوال بکند و مجتهد جواب بدهد. وقتی مکلف را اینقدر مشغول کردیم دیگر به سوال کردن نمی‌رسد، البته بگذریم که قضاات باید مجتهد بشوند که واقع‌بینانه نیست. به جرئت می‌توانیم بگوییم در کل دستگاه قضا من نمی‌شناسم کسی را. شاید بگویند فلانی باسواد هست. اما مجتهد نمی‌شناسم.

بانکها عقود شرعی را برای وظیفه قانونیشان می‌نویسند اما بعد قاضی و کارشناس و هم بانک و هم خود شخص رفتارشان روی سود چند درصد بانکی است. می‌گوییم شرع را کنار بگذارید، همان سودی که غربی‌ها می‌گیرند، آنها انصافشان بیشتر است. یک سود معقول است. در جهان چقدر سود معقول است. نرخ بهره در آن کشور دو درصد است در آن کشور سه درصد است. ۰٫۲۵ درصد به سود اضافه می‌کند. نمی‌گوییم با این تورم این کار را بکنیم ولی اقل یک سود منصفانه و روشن باشد.

به نظر من هم دستگاه قضا و هم حوزه راه طولانی در پیش دارند. در وهله اول فکر می‌کنیم و می‌گوییم ممکن نیست. ولی خیلی وقت‌ها توانسته‌ایم غیرممکن‌ها را ممکن بکنیم که از دستگاه قضایی بخواهیم که هر قاضی در سال یک ماه آموزش مداوم داشته باشد و بزرگان حوزه درس فقه‌القضاء بگویند. طبیعتاً از بزرگان دانشگاه هم می‌آیند ولی فعلاً بحث ما روی بحث حوزه است. به نظرم این کار باید انشاءالله انجام بشود و آلا فقه کاملاً کنار گذاشته خواهد شد. با چسب و سریش نمی‌توانیم اینجوری فقه را به دستگاه قضا بچسبانیم. این شکاف باید یک جوری پر بشود.

قضات با تراکم پرونده‌ها روبرو هستند. تضادفات یک نمونه بود که من گفتم. زیاد است. خدا رحمت بکند یکی از اساتید را که قاضی دیوانعالی بود. می‌گفتند تا اینجا سینه‌خیز آمدیم. دادیار بودم، بازپرس شدم، رئیس شعبه شدم و چی شدم چی شدم، من واقعاً به اصطلاح در دستگاه قضا سینه خیز رفتم از پایین‌ترین سطح شروع کردم. خیلی از مسائلی که اصلاً قضایی نیست را برای چه در دستگاه قضا آورده‌اند؟ وقتی اینجوری است قاضی برایش وقتی نمی‌ماند. قاضی که برایش وقت نمی‌ماند کی بیاید تا فقیه را به چالش بکشد و سوالات را مطرح کند. اینست که می‌بینیم طلبه قاضی است و نماز شبخوان است اما رأی می‌دهد که می‌دهد با هر توجیهی ربا است. رأی ربوی می‌دهد و صریحاً می‌نویسد و سرش را بالا می‌گیرد. اصلاً در حوزه ببینیم این کار مشروع است یا نیست. ارتباط وجود ندارد. به همین خاطر است که ما دنبال این ارتباط هستیم، توان ما محدود است. ولی به قول غربی‌ها شیطان در جزئیات است. هر کار بزرگی را تصمیم بگیرید از ذره باید شروع بکنید. اگر این ارتباط برقرار نشود نمی‌توانیم و دستگاه قضایی راهش را خواهد رفت و اسم اسلامی که در دستگاه قضا است منسوخ خواهد شد. در جلسات، بسیاری از مسائل اصولی را مطرح می‌کردیم. یکی می‌گفت این ادریس هستی و رای شاذ می‌دهی. مطرح کردن مسائل اصولی باعث خستگی می‌شد و حوصله نداشتند. یعنی اصلاً ضعف اصول اینقدر روشن است که حد ندارد. در حالی که اصلاً اصول پایه است. مثلاً ما یک رای را صادر می‌کنیم و می‌گوییم این قانون حاکم بر این قانون است و این قانون با این یکی قانون تخصیص خورده. در مرجع تجدیدنظر می‌رود می‌گویند نسخ نشده و به قوت خودش باقی است. اینجا ما گفتیم تخصیص، چه ربطی به نسخ دارد. اینقدر بی‌توجه‌اند راجع به اصول. من روشن بگویم تراکم پرونده‌هایی که ماهیت قضایی ندارند باعث شده که قضاات دیگر رشد علمی نداشته باشند و درجا بزنند. بسیاری از پرونده‌هایی که قضایی نیستند قوه قضائیه را به خودش مشغول کرده و در عوض بسیاری از پرونده‌هایی که قضایی هستند جای دیگر رسیدگی می‌شود. الان نگاه بکنید تعزیرات حکومتی همه کارمند هستند و قاضی نیستند. من قاضی به مقدار زیاد چندین ماه کار می‌کنم و طرف محکوم می‌شود به صد هزار تومان جریمه اما یک قاضی تعزیرات حکومتی که کارمند است و رتبه قضایی ندارد با یک پرونده محکوم می‌کند به ده میلیارد تومان، صد میلیارد تومان. آن وقت پرونده حصر وراثت که ثبت احوال که همه چیزش را دارد ارجاع می‌کنند تا این را در دستگاه قضا بررسی بکنند. بسیاری از امور قضایی در غیر قوه قضائیه بررسی می‌شود. قضات دستگاه قضا هم از نظر علمی دارند درجا می‌زنند و هم ارتباط سیستماتیک حوزه با دستگاه قضا قطع است. من یادم است در ابتدای خدمت، خدمت مرحوم آیت‌الله مشکینی رسیدیم (ایشان عموی من هستند). گفتم حاج آقا عده‌ای می‌گویند شما در دادسرا کار می‌کنید و قضاوت نمی‌کنید و در واقع، به امور شکلی می‌پردازید. ایشان آشنا نبود که شکل دستگاه قضا چی است. گفتند توضیح بده شما چه کار می‌کنید؟ گفتم ما در دادسرا هستیم و مرجع انتظامی یا خود شخص شکایت را می‌آورد و ما تحلیل می‌کنیم، شهود را می‌آوریم و ادله را بررسی می‌کنیم. اگر ادله قابل توجه نبود برای شخص قرار منع تعقیب صادر می‌کنیم و اگر بود طرف را یا با وثیقه و کفالت آزاد می‌کنیم یا اینکه نداشته باشد زندانی می‌کنیم. ایشان گفت آقای علی آقا اینها قضاوت است و شما حکم می‌کنی و طرف را زندانی می‌کنی، به طرف



معنای فقه معاصر و موضوع شناسی در آن

در گفت و گو با آیت الله عباس کعبی

آیت الله عباس کعبی از اساتید حوزه علمیه هستند. عضویت در مجلس خبرگان رهبری و عضویت در جامعه مدرسین از سوابق اجرایی ایشان است. استاد مقالات و کتب متعددی نوشته‌اند، از جمله: «ضمانت‌های اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی»، «فقه العلاقات الدولية فی الاسلام»، «دراسة فی علم الحدیث»، «اسلام، کثرت‌گرایی سیاسی، حقوق شهروندی و جامعه مدنی».

خلاصه: استاد ابتدا فقه معاصر را معنا کردند و آن را فقه پاسخ‌گویی به موارد مورد ابتلاء مردم و نظام اسلامی در هر عصری دانستند که همه عرصه‌ها را در برمی‌گیرد. ایشان اعتقاد دارند برای پاسخ‌گویی به مسائل جدید، «شناخت موضوعات»، «تبحر در فقه» و «برخورداری از اصول فقه قوی» ضرورت دارد. همچنین علاوه بر موارد قبلی، قاعده‌سازی فقهی و ورود فقهای برجسته به بحث را از پیش‌نیازهای ورود به بحث فقه معاصر معرفی کردند تا زمینه آن به‌تدریج در حوزه فراهم شود. در آخر، راهکارهایی همچون تنقیح مبادی فقه معاصر، ایجاد زمینه تحقیق و تنقیح مواد درسی و... را ارائه دادند.

فقه معاصر به چه معناست؟

استاد: چند برداشت از فقه معاصر وجود دارد:

الف) مجموعه دروس تحقیقاتی و مطالعاتی است که فقهای معاصر در عرصه فقه انجام می‌دهند.

ب) لزوم پرداختن فقهای معاصر به موضوعات و مسائل نوپیدا و مستحدثه‌ای است که در فقه سنتی مطرح شده است و از الزامات وجود دوران معاصر است. ج) فقه معاصر بر پایه استنباط نظامات گوناگون اسلامی شکل می‌گیرد و مسائل فقهی نظام‌های گوناگون اسلامی را مورد بررسی و کاوش قرار می‌دهد مانند نظام اجتماعی و امنیتی و...

«انقلاب» بر پایه فقه اهل بیت علیهم السلام و به رهبری امام راحل شکل گرفت. برای اداره این نظام بر پایه فقه، مسائل بسیار متعددی در عرصه‌های گوناگون برای نهادهای عمومی و دستگاه‌ها و قوای عمومی وجود دارد که حوزه علمیه باید به آن‌ها پاسخ بدهد. در حقیقت، این‌ها مسائل مبتلابه معاصر حوزه‌هاست که فقه معاصر و مجموعه پاسخ‌های حوزویان به نیازهای نظام اسلامی به آن می‌پردازد.

به نظر می‌آید فقه معاصر این است که فقیهان معاصر به مسائل و موضوعات نوپیدا و مستحدثه اعم از حکومتی و غیرحکومتی، اعم از مورد ابتلای نظام اسلامی و غیر مورد ابتلای نظام اسلامی بپردازند. بنده فقه معاصر را با استناد به توفیق مروی از حضرت امام زمان، علیه السلام؛ فقه حوادث واقعه و رسالت فقها را پاسخ‌گویی فقیهانه به حوادث واقعه اعم از حوادث و رویدادهای شرعی و عرفی

همه عرصه‌های زندگی انسان معاصر می‌دانم؛ همان‌گونه که حضرت در توفیق فرمودند: «و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی روات احادیثنا فانهم حتی علیکم و انا حجه الله». فقه معاصر فقه حوادث واقعه است و اصلاً رسالت فقها پاسخ‌گویی فقیهانه به حوادث واقعه است و حوادث واقعه هم اعم است از حوادث و رویدادهای شرعی و عرفی و شامل عرصه‌های گوناگون زندگی انسان معاصر می‌شود.

بنابراین، فقه معاصر، فقه حوادث واقعه است. اهل سنت فقه معاصر را «فقه نوازل» می‌نامند. جمع نازل به معنای رویداد، اتفاق نوین و مسئله جدید است که شان و جایگاه فقیه را استنباط این مسائل جدید می‌داند. البته آن‌ها چند نوع اجتهاد دارند:

الف) اجتهاد مذهبی در چارچوب مذهب که به آن، اجتهاد ترجیحی می‌گویند.

ب) اجتهاد مطلق که نوازل را شأن مجتهد مطلق می‌دانند که مجتهد مطلق می‌تواند در مسائل جدید نظر بدهد.

رهنامه: موضوع‌شناسی در فقه معاصر چه نقشی دارد؟

استاد: به نظر من شناخت موضوعات پیچیده معاصر در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، دینی، علم و فناوری، امنیتی و حقوقی زندگی، پیش‌نیاز ورود فقیهانه به مسائل فقه معاصر است. یعنی یک فقیه مسلط بدون احاطه به موضوعات پیچیده در عرصه‌های گوناگون و بدون شناخت حوادث واقعه

۱. باید علما و بزرگان به فقه معاصر حتی در حد استفتا ورود کنند.
 ۲. معمولاً طلاب برای ورود «متن محور» هستند و متنی برای تحقیق و مطالعه ندارند؛ زیرا در این زمینه تحقیقاتی نداریم؛ در نتیجه، به حوزه درسی تبدیل نمی‌شود. اول باید به حوزه تحقیقی تبدیل شود، چون پژوهش مقدمه آموزش است و همه آموزش‌های حوزه قبلاً در آن پژوهش صورت گرفته است. در فقه معاصر نیاز داریم قبل از تدریس، تحقیق داشته باشیم؛ در حالی که تحقیقاتی صورت نگرفته و نیاز است چنین کاری صورت بگیرد.

۳. مبادی درس فقه معاصر تنقیح نشده است. منظور از مبادی، مبانی کلامی فلسفی، نظام‌های گوناگون اسلامی، اصول فقه متناسب با فقه معاصر، قواعد فقه متناظر با فقه معاصر، مفاهیم متناسب با فقه حوادث واقعه است. چون این قواعد تنقیح نشده است؛ به همین دلیل، خود محقق نیز دچار سختی‌هایی می‌شود.

۴. راهکارها عبارت‌اند از: مباحثه بزرگان فقه به شکل اشتراکی، تشکیل یک دبیرخانه برای این مباحثه‌ها، تدوین مجموعه تحقیقاتی قوی در زمینه ابواب گوناگون فقه معاصر، ترویج کرسی‌های آزاداندیشی، تدوین مقاله‌های فقهی در مجلات معتبر، سوق دادن پایان‌نامه طلاب در قالب یک نقشه علمی جامع برای فقه معاصر.

۵. برای شروع، فقها بعضی از کتاب‌های کمتر تدریس شده را بیشتر درس بدهند و با همین رویکرد پاسخ‌گویی معاصر پشتیبانی شود. مثلاً اگر خمس و زکات درس می‌دهند، نگاهی هم به مالیات و نظام مالیه داشته باشند یا اگر کتاب جهاد درس می‌دهند، نگاهی به حقوق بین‌الملل جنگ و نظامات امنیتی و انتظامی و نظامی داشته باشند و تلاش کنند مسائل را از این‌ها استخراج کنند.

نمی‌تواند استنباط خوبی بکند؛ اما شناخت موضوعات هم به‌تنهایی کافی نیست و علاوه بر شناخت موضوعات، باید در موارد دیگری نیز برای ورود به فقه معاصر مسلط شود؛ از جمله: تبحر در دریای مواج و گنجه‌های گران‌سنگ فقه سنتی و کاوش فقیهانه در تراث فقهی از کتاب طهارت تا دیات و برخورداری از ملکه اجتهاد، آن هم اجتهاد مطلق در کنار آشنایی با موضوعات و توانمندی بر رد فروع بر اصول.

در حقیقت، آن دسته از فقها می‌توانند پرچم فقه معاصر را در دست بگیرند که سه ویژگی ذیل را داشته باشند:

الف) تسلط به حوادث واقعه؛ ب) تبحر در فقه سنتی؛ ج) داشتن اصول فقه قوی. کتاب‌های فقهی ما متأثر از موضوعات قدیم است؛ از این‌رو، باید برای فقه موضوع‌سازی بکنیم. در واقع، فقه از لحاظ ساختاری نیازمند یک ساختار نوین و فهرست مسائل است. همچنین هم از لحاظ ریزموضوعات و هم از لحاظ نگاه به ادله مانند کتاب و سنت نیاز داریم باب‌بندی جدیدی برای وسائل الشیعه، جواهر، اصول فقه، منابع روایی و استخراج مفاهیم چندگانه داشته باشیم. مفهوم‌سازی به این معناست که در موضوع جدید به کدام باب از ابواب فقه سنتی مراجعه بکنیم و به چه دلیل. فقیه باید تسلط داشته باشد و بداند که برای موضوعات جدید به کدام ابواب مراجعه کند.

رهنامه: پیش‌نیازهای فقه معاصر چیست؟

استاد: برخورداری از اجتهاد مطلق، توانمندی تطبیق موضوعات جدید بر مسائل فقه سنتی و برخورداری از قدرت بالای اصولی در تطبیق قواعد اصولی، از پیش‌نیازهای فقه معاصر است. قاعده‌سازی فقهی، کلید دیگر استنباط فقه معاصر است. براساس آنچه بیان شد، ضرورت فقه معاصر مشخص گردید. با این رویکرد، فقهای مسلط ما کمتر به مسائل معاصر ورود پیدا کردند؛ از این‌رو، باید برای ورود فقهای برجسته حوزه به فقه معاصر بسترسازی شود. و اگر در این چهل سال انقلاب نگاه کنیم باز می‌بینیم در این دوره، فقه فردی بیشتر مورد توجه فقیهان بوده است؛ به همین دلیل، تعداد دروسی که در زمینه عبادات و معاملات با روش مکاسب محرمه است، قابل قیاس با دروس فقه معاصر نیست. بلکه می‌توان گفت دروس فقه معاصر یا به سبک شبه‌دانشگاهی برگزار شده است یا اصلاً نبوده و فقط به پاسخ‌گویی چند مسئله مستحدثه کفایت کرده است. در حالی که فقه معاصر با آن توضیحات مقدماتی، از یک نظام‌مندی خاصی برخوردار است و هر کسی هم نمی‌تواند ورود بکند؛ یعنی باید فقهای درجه یک حوزه به این مسائل وارد شوند. آن زمان، از لحاظ تدریس و تبدیل شدن به کتاب درسی، ابتدا متوقف بر استنباط و تحقیقات است. تحقیقات نیز مقدمه آموزش است و همان‌طور که می‌دانید، بدون تحقیقات نمی‌توان فقه معاصر را تدریس کرد.

بنابراین، فقه با توجه به خالایی که احساس می‌شود و ویژگی‌های فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) از جمله اینکه فقه زنده است، پاسخ‌گو، متحرک، حیات‌بخش، هدفمند، جامع، تمدن‌ساز و برخوردار از نظام‌های گوناگون است؛ در نتیجه، با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و پیشینه فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) و گنجه‌های ارزشمند فقه سنتی باید به سمت و سوی احیای فقه معاصر با رویکرد اثبات‌پیرگی و غلبه فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) بر نظامات حقوقی معاصر و مشرب‌های فکری نوین باشیم و فقها به‌صورت جدی وارد شوند.

رهنامه: چالش‌ها و راهکارهای فقه معاصر چه مسائلی هستند؟

استاد: اما در رابطه با چالش‌ها و راهکارها



فقه معاصر

حجت الاسلام والمسلمین حمید شهریاری

حجت الاسلام والمسلمین حمید شهریاری از اساتید حوزه علمیه قم و دانشگاه می باشند که از سال ۹۱ به تدریس خارج فقه با موضوع فقه فناوری های نوین و... می پردازند. از آثار ایشان می توان به تالیفاتی چون اخلاق فناوری اطلاعات، فناوری اطلاعات برای توسعه پایدار و... اشاره نمود. ایشان مسولیت هایی چون ریاست مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی قم، دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و... را در کارنامه خود دارند.

خلاصه: این نوشتار در چهار محور ۱- ضرورت فقه معاصر ۲- بیان وضعیت موجود و مطلوب ۳- چالش‌های پیش رو ۴- ارائه راهکارها به بیان مطالب می‌پردازد. در محور اول به بحث تغییر سبک زندگی و نیاز به فقه برای پاسخگویی به مسائل جدید، بحث حکومت و نیاز به پاسخگویی فقه برای نیازهای قوانین و چارچوب‌های حکومتی و ... می‌پردازد. در محور دوم در بیان وضعیت مطلوب فقه، روزآمد و متناسب بودن با نیازهای امروزه با توجه به سرعت تحولات و متخصص شدن فقیه در زمینه‌های خاص و نوپدید را از چشم‌اندازهای مطلوب برمی‌شمارند و ورود به کار موضوع‌شناسی و آشنایی با موضوعات جدید برای پاسخگویی را لازم می‌دانند. در محور سوم به چالش‌های پیش رو پرداخته و ضمن توضیحات، سه تحول کمی: ۱- عدم وجود کتب و منابع فقهی در باب مباحث جدید ۲- عدم نظام‌واره و چهارچوب سازمان‌یافته برای مباحث جدید ۳- عدم ورود به موضوع‌شناسی و عدم اهتمام به آن و سه تحول کیفی: ۱- عدم نگاه اخلاقی ۲- عدم نگاه اصولی و نظام‌واره به فقه ۳- عدم تحول در متدولوژی و شیوه‌شناسی در استنباط مسائل فقهی را از چالش‌های پیش‌رو می‌دانند. در محور آخر سه راهکار ۱- تشکیل لجنه‌های موضوع‌شناسی ۲- تولید متون آشنایی با تخصص‌ها و دانش جدید برای شناخت بهتر موضوع و تولید تعاریف فقهی جدید جهت فهم بهتر مسائل این دانش‌ها ۳- پرداختن به مباحث و ابواب فقه با نگاه به نیازهای عصر حاضر و تربیت فقیه به این جهت را بیان می‌نماید.

۱. ضرورت فقه معاصر

ضرورت پرداختن به فقه معاصر، در سه محور قابل طرح است:

الف. تغییر سبک زندگی امروز

سبک زندگی، به معنای شیوه حیات و راه و رسم زندگی کردن یک شخص یا یک جامعه است و رفتارهایی که از ما در طول شبانه‌روز سر می‌زند، به ویژه اگر تبدیل به یک عادت شده یا استمرار یافته باشند، داخل در سبک زندگی هستند. حوزه فقه، یکی از پایه‌های اصلی سبک زندگی ما را تعیین می‌کند؛ چون فقه در باب رفتارهای اختیاری انسان بحث می‌کند. همین رفتارها و انجام کارهای روزانه، بخشی از سبک زندگی ما را تشکیل می‌دهند. البته روش انجام کار نیز داخل در سبک زندگی است که آن روش‌ها نیز ویژگی‌های همان رفتارها هستند.

حال، باید ببینیم آیا دستورات فقهی و اخلاقی نیاکان ما برای حل مشکلات و معضلاتی که امروز با آن مواجهیم، کافی است؟ بسیاری از آداب سفر که پیش از

این در کتب فقهی و اخلاقی ما می‌آمده، برای امروز ما لازم است؛ ولی آیا اینها کافی است؟ اندیشمندان امروز ما باید با تطبیق فروع جدید بر اصول پیشین، متون اسلامی را واکاوی مجدد کنند تا برای نهادی مانند بانک آداب بانکداری بنویسند، برای نهادهایی چون سازمان ملل اصول عدالت را تدوین مجدد کنند و یا برای نهادی چون فیفا اخلاق و فقه بنویسند، و همه اینها را از فقه ما استخراج کنند. وقتی یک فناوری جدید چون تلفن به عرصه حیات بشر می‌آید و بخش وسیعی از اوقات زندگی مان را با تلفن همراه خویش بسر می‌بریم، چگونه می‌توان گفت کتاب‌های علمای پیشین می‌تواند برای راهنمایی سبک زندگی امروزین ما کافی باشد؟ آیا نیازمند کتابی به نام ارتباطات در فقه نیستیم؟ وقتی روزانه به طور میانگین یک ساعت و نیم از عمر یک شهروند در ترافیک و آلودگی یا ماشین می‌گذرد، آیا ما نیازمند کتابی به نام ترافیک نیستیم؟ آیا کتاب‌های پیشینیان کافی است که در دنیای امروز سبک زندگی ما را تعیین کند؟ اگر فروشگاه‌های زنجیره‌ای، گستره‌ای از یک خدمت جدید را برای خرید شهروندان عرضه می‌کنند، ما می‌توانیم «آداب التجاره» جدیدی در فقه تدوین

کنیم که دستور عملی برای رفتار این سازمان‌ها با مشتریان یا عکس آن باشد؟

امروز شیوه معاملات، تحول شگرفی یافته است و حوزه‌هایی چون سیاست‌های دولت و قوانین و مقررات مصوب در آن تأثیر و تأثر متقابل بر اقتصاد و بازار دارد. از این‌رو، بررسی‌های فقهی جدید در باب آداب تجارت، نیاز جوامع جدید است؛ مثال دیگر در حوزه سازمان به شکل امروز، رابطه کارگر و کارفرماست. نزدیک‌ترین بحث به این حوزه، مطالبی است که در «کتاب الاجاره» در فقه بیان شده است. قدما یا اصحاب معمولاً وقتی از اجاره بحث می‌کنند، مال مستأجره را در سه فرض شایع مطرح می‌کنند: اول، اجیر کردن انسان؛ دوم، اجاره ملک و زمین؛ سوم، اجاره چارپایان که در آن زمان وسیله حمل و نقل بوده است. علامه حلی جمعاً ۳۰ صفحه از کتاب قواعد خود را به بحث از «کتاب الاجاره» اختصاص داده و در این میان، طی ۵ صفحه به بحث درباره اجیر کردن انسان پرداخته است. علامه حلی در سال ۷۲۶ قمری، یعنی بیش از ۷۰۰ سال پیش وفات یافته است. روشن است که تنها با این احکام و دستورات فقهی نمی‌توان جامعه امروز را مدیریت کرد و سبک زندگی اسلامی را شکل داد. مرحوم علامه در زمان خودشان، علامه به معنای واقعی کلمه بوده‌اند و جزئیات دقیقی از رفتارهایی را که در زمان خودشان ظهور و بروز داشته و در سبک زندگی مردم مصادیق فراوانی داشته را توضیح داده‌اند. بنابراین، کتاب قواعد علامه، معیار خوبی برای سبک زندگی اسلامی برای مردم زمان خودشان به دست داده است؛ اما امروز چطور می‌توانیم با تکرار همان مطالب، سبک زندگی اسلامی روزگار خودمان را تدوین کنیم و آن را به جوانان خویش توصیه نماییم. آیا این کار برای یک فقیه در دوران ما کافی است؟ برای تدوین سبک زندگی ایرانی - اسلامی در زمان حاضر، نیازمند شناخت زمان خود هستیم؛ شناخت اموری که در جریان‌اند و سبک زندگی جامعه کنونی ما را شکل می‌دهند. متون فقهی ۷۰۰ سال پیش، گرچه برای تدوین سبک زندگی ایرانی اسلامی امروز ما لازم‌اند، ولی کافی نیستند.

توجه کنیم که یکی از مصادیق رابطه اجیر با مستأجر در روزگار ما، رابطه کارمند و کارفرماست. حال ببینیم تعبیر امروزی رابطه کارمند و کارفرما در یک سازمان، چه مسائلی را شامل می‌شود که فقهای امروز باید بدان پاسخی فقهی دهند تا حضور خود را در سبک زندگی امروز به منصفه ظهور برسانند. در اینجا صرفاً فهرستی از عناوینی را که هر یک موضوعی برای مسائل متعدد است و پرسش‌های فقهی متعددی را ایجاد می‌کند، مد نظر قرار می‌دهیم:

۱. ایجاد فرصت‌های برابر برای استخدام؛
۲. توجه به سلامت کارمندان و مشتریان؛
۳. توجه به امنیت شغلی کارمندان و مشتریان و مصدومیت هنگام کار؛
۴. حفظ اطلاعات شخصی کارمندان؛
۵. طبقه‌بندی و درجه‌بندی کارمندان؛
۶. مواجهه با ضعف کارمند؛
۷. ترفیع کارمندان؛
۸. انتقال کارمندان؛
۹. حقوق و دستمزد و مزایای کارمندان؛
۱۰. پیش‌پرداخت یا تعویق حقوق کارکنان؛
۱۱. هزینه‌های بدی آب‌وهوا و هزینه‌های سختی کار؛
۱۲. بیمه کارمندی؛
۱۳. ساعات کاری کارکنان؛
۱۴. ضوابط حضور و غیاب و تعطیلات و حق سفر؛

۱۵. مرخصی بیماری و مرخصی زایمان؛

۱۶. حضور هنگام شرایط اضطرار ملی؛

۱۷. حق مأموریت و ضوابط آن؛

۱۸. سن بازنشستگی و بازنشستگی زود هنگام یا اجباری یا پزشکی؛

۱۹. اخراج؛

۲۰. آداب مواجهه با مشتری ابلاغی از سوی کارفرما به کارمندان سازمان؛

۲۱. اختلافات کارمند و کارفرما و سازمان حل و فصل این اختلافات؛

۲۲. انتخاب کارمند از سازمان رقیب؛

۲۳. وظایف سهامداران سازمان؛

۲۴. پرداخت غرامت ضرر و زیان وارده به کالا و خدمات و به کارفرما یا مشتری.

در باب هر یک از این عناوین، باید توضیحاتی داد تا معلوم شود کارمندان و کارفرمایان سازمان‌های جدید، چه پرسش‌هایی از علمای فقه دارند. عالمان فقه موظف‌اند به مسائل فقهی این موضوعات بپردازند و راهنمای عمل برای زندگی در دوران جدید را در هر یک از این دسته مباحث تدوین کنند و در برابر پرسش‌ها و مسائل جدید پاسخگو باشند. اگر قائل هستیم فقه اسلامی برای سراسر حیات بشر راهنماست، باید این راهنمایی را بدون کنیم و در دسترس مردم قرار دهیم.

ب. تأسیس حکومت اسلامی و نیازهای حاکمیت به فقه حکومتی

از زمانی که جمهوری اسلامی تأسیس شد، مرحله به مرحله که پیش رفت، نیازهای اداره جامعه به فقه حکومتی نیز آشکارتر شد؛ از جمله در مباحث برخورد حکومت با معارضان و مخالفان داخلی که خلأهای احکام فقهی و قوانین اسلامی در این زمینه به خوبی احساس می‌شد. این سؤال که اگر عده‌ای بر امام عادل یا ولی فقیه در نظام اسلامی خروج کنند، چه تعاملی باید با آنها انجام داد؟ پرسشی است که به آسانی با مراجعه به متون فقه سنتی یافت نمی‌شود؛ هر چند در ابوابی از فقه، مباحثی در این زمینه مطرح شده است؛ مانند ابواب باغی و خارجین بر امام عادل، که با باغین چگونه رفتار شود. همچنین، در باب «صلوة الجنائز»، «کتاب الجهاد» و یا «کتاب الخمس» این بحث آمده است که آیا از اموال باغی به عنوان غنیمت می‌توان چیزی گرفت؟ و اگر می‌توان، آیا غنیمت از باغی خمس دارد؟ امروز باید با باغین بر جمهوری اسلامی چه کار کرد؟ اما این مباحث در ابواب مختلف فقه مطرح شده و احکام پراکنده‌ای دارد. کسی در نظام اسلامی به این موضوع به شکل مدون و مبسوط نپرداخته که از نظر فقه، با معارضان و مخالفان و بغات در حکومت اسلامی باید چگونه رفتار کرد؛ مثلاً عضویت یک نفر زرتشتی یا اهل کتاب در شورای شهر - که اخیراً مباحثی هم در جامعه برانگیخت - از نظر فقه ما چگونه است؟ اینان در مجلس شورای اسلامی نماینده دارند؛ چرا در شورای شهر نماینده نداشته باشند؟ اینها مباحثی است که فقه معاصر باید به آنها بپردازد. همچنین، آیا قاضی می‌تواند از اهل عامه یا از اهل کتاب باشد. این بحث در تشکیل نظام و حکومت اسلامی باید حل و فصل شود.

در زمینه مباحث فقهی حول ولایت فقیه هنوز خلأهایی وجود دارد. چنین به نظر می‌آید که امام خمینی رحمته اصل ولایت فقیه را به خصوص ولایت مطلقه فقیه را بر فقه حاکم می‌دانست و آن را چارچوبی حاکم بر فقه می‌دانست. از این‌رو، توانست جمهوری اسلامی را تأسیس کند. تأسیس حکومت بر مبنای نگاه‌های سنتی به فقه، امکان‌پذیر نبود یا اگر بود، بسیار دشوار بود. امام فرمود فقه ما، همان فقه جواهری است؛ اما ایشان با همان فقه جواهری، به تأسیس حکومت مبادرت ورزید، همه‌پرسی برگزار کرد، مجلس شورای اسلامی تشکیل

توفیقات علمای سلف در کشف، استخراج و استنباط فروع از اصول و مفاهیم عمیق قرآن و سنت و یاری جستن از عقل و اجماع، کم نبوده و به تناسب زمان، مسائل عدیده‌ای از جامعه خود را حل نموده‌اند. اگرچه رهیافت‌های گذشتگان ما، دستمایه‌هایی برای فقهای عصر حاضر محسوب می‌شود، اما تحولات سرسام‌آور و تنوع و تکثر مسائل نوپدید شرایط را به گونه‌ای تغییر داده است که مشی بر طریق قدما - با حرکتی کند و نگاهی بسیط و محدود به مسائل جامعه - پاسخگوی نیازهای امروز نیست. از این رو، گشودن ابواب جدیدی از فقه و فقهات، مبتنی بر منابع و مأخذ فقه اهل بیت - علیهم السلام - با رویکردی جهان‌شمول و لحاظ مطالبات جهانی، ضروری است.

۲. بیان وضعیت مطلوب فقه و بررسی وضعیت موجود

فقه باید متناسب با زمان پیش رود، پژوهش کند، بسط و گسترش یابد و منطبق با نیازهای امروز پاسخگو باشد. امروز حل مسائل پیرامون ماهواره و احکام آن، بررسی موضوعات و احکام حریم خصوصی، ارکان امنیت و احکام تأمین امنیت اطلاعات و ارتباطات، قلمرو مالکیت فکری و احکام آن شامل: حق تألیف یا حق انحصاری اثر، حق انحصاری اختراع، علائم و اسرار تجاری، حقوق هویت شخصی، احکام فقهی صله رحم و دوست‌یابی با توجه به ابزارهای ارتباطاتی نوین، بررسی موضوعات و احکام گمنامی و ناشناسی و هویت مجازی، احکام آزادی نشر اطلاعات، پالایش محتوا و سانسور اطلاعات، هرزه‌نگاری اینترنتی، فرصت‌ها و تهدیدهای نسل سوم ارتباطات و نیز جرایم رایانه‌ای از دیدگاه فقه اسلامی، همه از جمله مسائلی است که منتظر اظهار نظر فقیهان معاصر است. یکی از وظایف علما، بزرگان و محققان برای تحقق وضعیت مطلوب در فقه معاصر، این است که اصول و مبانی فقه را به فروعی تطبیق دهند که امروز ما دچار آنها شده‌ایم. آن احکامی که در خصوص بیع حیوان و سوار شدن بر حیوان و اجاره حیوان بوده است، امروز باید به چگونگی سوار شدن بر ماشین و رانندگی کردن تغییر یابد؛ مثلاً وظیفه فرد در قبال قوانین راهنمایی و رانندگی، از نظر فقه معاصر چیست؟ وقتی با یک عابر پیاده مواجه می‌شویم، چه کار باید کنیم؟ شرع مقدس در مورد فرهنگ ترافیک چه نظری دارد؟ اینها آدابی دارد که از آن اصول قدیمی، قابل استخراج است؛ ولی چنین اقدامی در این زمینه صورت نگرفته است. البته در این باره سؤالاتی می‌شود و جواب‌هایی هم وجود دارد؛ ولی انسجام و تدوین وجود ندارد.

فقه امروز باید متناسب با نیازها روزآمد شود و محتوای جدید از متون سنتی فقه تولید شود. تحولات سریع و پیچیده جوامع نمی‌گذارد که تحول در فقه و روزآمدسازی مباحث آن، به شکل سنتی و پژوهش فردی صورت گیرد. لجنه‌های اندیشه‌ورز از فقها و گروه‌های موضوع‌شناس و مسئله‌یاب و چه بسا همراهی و مشاوره متخصصان فنون مختلف لازم است تا در کنار یکدیگر، حرکتی متناسب با فرآیندها و اتفاقات سریع جامعه صورت دهند و فقه معاصر را روزآمد سازند. حوزه‌های علمیه در این زمینه، مسئولیت سنگین و تاریخی بر عهده دارند. به نظر ما، یکی از چشم‌اندازهای مطلوب برای فقه، متخصص شدن فقیه است. این موضوع، با تجزی در فقه و تخصصی شدن فقه متفاوت است؛ یک وقت منظور از تخصصی شدن فقه، این است که ما در همین ابواب مشهور و معروف که وجود دارد، از کتاب طهارت گرفته تا قصاص و دیات، اینها را هر کدام در یک چارچوب و حوزه‌ای خاص تعریف کنیم و هر کدام از محققان و فضلاء حوزه علمیه در این باب خاص وارد شوند و وقت خود را در این زمینه تخصصی خاص صرف کنند و عمر بگذرانند و در همان تخصص به اجتهاد برسند؛ با این استدلال که کتاب‌ها، مباحث و فروع در هر موضوع گسترش

داد، شورای نگهبان درست کرد و مجلس تشخیص مصلحت بر پا کرد. این مباحث و موارد را به سادگی و بساطت نمی‌توان از فقه سنتی استخراج کرد. این، هنر امام راحل بود که فقه جواهری را مبنا و زیربنای استنباط خود قرار داد و آنگاه حکومت تشکیل داد. امام با دیدگاه خاص خود، توانست رگه‌هایی از ولایت فقیه را از لایه‌لای متون فقهی استخراج کند و برای اثبات و استحکام نظریه ولایت فقیه مورد استناد قرار دهد. البته بحث ولایت ائمه - سلام الله علیهم - در منابع فقهی و روایی ما ریشه‌دار و متضافر است؛ مثلاً شیخ کلینی در ابتدای بحث خمس، به تناسب از ولایت سخن می‌راند. وی می‌گوید تمام زمین، ملک خداست و اوست که همه را در اختیار ولی خود قرار داده و ولی خدا، به تبع ولایت الهی، بر تمام ارض ولایت دارد. در این صورت است که امام معصوم - علیه السلام - می‌تواند تصرف کند و اعمال ولایت نماید. بعد در همین محث خمس می‌بینید که امام معصوم - علیه السلام - به شخصی اجازه تصرف در خمس می‌دهد؛ ولی به دیگری نمی‌دهد یا از یکی قبول می‌کند؛ اما از دیگری نمی‌پذیرد. اینها نشانه‌هایی از ولایت ولی امر است که بعد از ائمه - علیه السلام -، به فقهای جامع‌الشرائط تفویض کرده‌اند.

امروزه، مبانی فقهی عدالت، بانک و ترانکنش‌های مالی در چرخه‌های دیجیتالی، بحث پول دیجیتالی و مباحث دیگر، نیازمند مطالعه و بررسی دقیق است. بسیاری از مباحث، نیازمند آن است که درون حاکمیت، قوانینی منطبق با مبانی شرع برایشان تدوین گردد؛ مانند احکام: جنگ الکترونیک، جنگ سایبری، جنگ فرهنگی، جنگ نرم، جنگ رسانه‌ای، جنگ بیولوژیکی و جنگ اتمی. این مفاهیم، در فقه حکومتی نیاز به تعریف و انطباق دارد. در این جنگ‌ها مباحث مقابله به‌مثل با دشمن چه می‌شود؟ حکومت اسلامی باید از ابزار این جنگ‌ها بهره‌برد یا خیر؟ امروز، در فقه با یک سونامی از موضوعات و مطالبات روبه‌رو شده‌ایم که پاسخ به آنها با بضاعت علمی موجود در حوزه فقه، دشوار است. اگر زمینه‌های پژوهش این مطالب در مسیری علمی و صحیح فراهم نباشد، ممکن است مباحث فقهی در آنها به انحراف کشیده شود.

مثلاً اگر با جنگ سایبری به کشور اسلامی حمله شد و کل سامانه‌های دیجیتالی را خراب کرد، طبیعتاً ما در مقابل با آن کشور مهاجم باید مقابله به مثل کنیم؛ یعنی وارد جنگ سایبری شویم. اگر توانایی جنگ سایبری داشتیم یا نداشتیم، آیا کشور متخاصم را با موشک بزیم یا نزییم؟ در اینجا فقه حکومتی است که باید به ما جواب دهد. دشمن در این جنگ، به ما خسارت مالی سنگین زده و تا حد سقوط حاکمیت پیش رفته؛ اما خسارت جانی و تلفات انسانی نداشته است. حال، اگر وارد جنگ سخت شویم و موشک بزیم، در این صورت عده‌ای کشته می‌شوند؛ تکلیف چیست؟ مثلاً در برخی کشورها مثل آمریکا تصویب شده که هر کس با ما جنگ سایبری راه بیندازد، ما با او وارد جنگ سخت می‌شویم؛ یعنی آنها اول فناوری را ساخته، دوم برایش مسئله پیدا شده و سوم مسئله‌اش را حل کرده است. بنابراین، برای تدوین فقه حکومتی، نیازمند پژوهش‌ها و بازتعریف‌های بسیاری خواهیم بود.

ج. گرایش جهانی به اسلام و مذهب عقلانی تشیع

اسلام، دینی است جهان‌شمول، و به فرمایش امام خمینی رحمته‌الله علیه معتقدیم که برای تمام زندگی بشر، برنامه دارد. این برنامه باید از درون فقه بیرون کشیده و تدوین شود. با این روند تحولات جهانی، دیری نخواهد پایید که جهان امروز از ما برنامه زندگی و مجموعه قوانین پاسخگو به مسائل پیچیده حیات بشری را مطالبه نماید. آیا فقه ما آمادگی برای حل معضلات بشری خواهد داشت؟ مطالعات و پژوهش‌های صدها ساله در فقه غنی امامیه نشان می‌دهد که

وسیع یافته است؛ به عنوان مثال، زمانی بود که کتاب شرایع، یک جلدی بود؛ اما پس از حدود ششصد سال بعد از مرحوم محقق (م. ۶۷۶) صاحب جواهر (م. ۱۲۶۶) آنرا با شرح و اضافه به چهل و اندی جلد تبدیل کرده است. متأخرین هم به فروع مسائله پرداخته‌اند و محتوای آن، چنان افزایش پیدا کرده و گسترده شده که دیگر ممکن نیست از ابتدای باب فقه تا انتهای آن را یک نفر تحصیل و پژوهش کند و در همه آن ابواب، مجتهد شود؛ مگر اینکه مثلاً پنجاه سال مشغول تحصیل و تدریس ابواب مختلف فقه باشد.

اما منظور ما از متخصص شدن فقیه، این است که در موضوعی از موضوعات نوپدید مثل بانکداری متمرکز شود و با کاری ده ساله پیرامون آن، به مسائل فقهی و حکومتی آن بپردازد و مشکلات موجود در این حوزه را پاسخگو باشد. این امر میسر نیست، مگر اینکه فقیه پس از طی دوره آموزشی دروس خارج و دوره‌های پژوهشی خود، به یکی از موضوعات ورود کند؛ اول، مسائل آن را خوب بشناسد و سپس بکوشد که از سنت دینی پاسخ مناسب را استخراج نماید. این، کاری است که ائمه - علیه السلام - بر دوش علمای امروز نهاده‌اند. شاید در روزگار ما مناسب باشد که طلبه و حوزوی از ابتدای ورود به تحصیل تا سطوح عالی و مرحله نیل به اجتهاد، در یکی از رشته‌های سبک زندگی امروز جامعه شروع به تحقیق و مطالعه کند، با ادبیات آن آشنا شود و بر موضوعات و مسائل آن اشراف یابد. ما امروز مبتلا به یک سری پرسش‌هایی هستیم که ناشی از سبک زندگی ماست؛ یعنی سبک زندگی بشر طی صد سال اخیر، با سبک زندگی بشر در هفتصد سال پیش کاملاً متفاوت شده است. بنابراین، باید فقهایی تربیت کنیم که در رشته‌های مختلف سبک زندگی متخصص شوند؛ مثلاً فقهی که در ابعاد اقتصاد و تجارت به سبک امروز متخصص باشد یا با ابعاد امنیت حریم خصوصی و فناوری‌های مرتبط آشنا باشد و یا در مسائل اخلاقی و تربیتی روزگار ما که بر اثر سبک زندگی امروزین جامعه پیدا شده، متخصص باشد. ممکن است با هدف‌گذاری در اولین روز شروع تربیت یک طلبه، این نحو امور مد نظر حوزه‌های علمیه قرار گیرد. این روش، می‌تواند فقیه را از ابتدای ورود به حوزه فقهت و شروع به استنباط احکام، با موضوعات نوپدید نیز آشنا کند. البته ممکن است برخی معتقد باشند که باید این آموزش‌ها را به دوره‌های سطح دو یا سه، به تأخیر انداخت؛ ولی به هر حال، اصل ورود در این موضوعات، برای فقه یک امر ضروری است.

در گذشته، در حوزه‌های علمیه معروف بود که موضوع‌شناسی، کار فقیه نیست؛ شاید در حال حاضر نیز برخی چنین اعتقادی داشته باشند؛ اما امروزه حول موضوعات جدید، مسائل تازه و پیچیده مطرح می‌شود که تا فقیه با این مباحث و ادبیات این موضوعات آشنا نباشد، نمی‌تواند درست فتوا دهد. لازم می‌دانم با ذکر یک مثال عینی، این مطلب را تشریح کنم.

با یکی از اساتید بزرگ حوزه در یک سمینار شرکت کردیم. یک پزشک پای تابلو تصویری نشان داد و به استاد ما گفت این بیماری را شما «برص» می‌گویید که موجب فسخ نکاح می‌شود. بعد تصاویر زیادی نشان داد که از نظر پزشکی اسامی مختلفی داشتند؛ ولی به همه آنها اصطلاح پزشکی خاص که معادل برص است، گفته نمی‌شود؛ بلکه اسامی جدید دیگری پیدا کرده‌اند؛ اما آیا امروزه از نظر پزشکی در همه این موارد، باید گواهی وجود برص در بدن بیمار صادر شود؟ در آنجا آن پزشک از استاد حوزه پرسید: آیا این موارد جدید نیز همان برص است. آیا برای انواع این برص، از نظر شما مجوز فسخ نکاح صادر می‌شود؟ اما پاسخ داده شده شفاف نبود و روی عکس جواب‌گو نبودیم و تنها به این پاسخ کلی و برای پزشکان غیرقسطی، بسنده کردیم که اگر اطلاق برص بر آنها بشود، جواب مثبت است. برای بنده در آن جلسه این سؤال پیش

آمد که آنها اسامی پزشکی خاصی بر هر یک از آنها اطلاق می‌کنند و دقیقاً نمی‌دانند که در تعریف برص بر کدام یک از آنها صادق است. پس ما حل مشکل نکردیم و پزشکان را در عمل، تنها گذاشتیم!

همین‌طور است لقاح مصنوعی و امور شبیه به آن که مسائلی خیلی پیچیده است. از آنجا که روش تولید مثل مصنوعی کشف شده، مسائل متعددی پیرامون آن مطرح شده است، مثلاً شما می‌توانید از یک زوجین بارور گامت (ترکیب نطفه) برای زوجین نابارور دیگر درست کنید. در این صورت، سلول واحدی درست می‌شود و بعد آن را در آزمایشگاه کشت می‌دهند و به رحم خانم نابارور منقل می‌کنند. حال، ببینید نطفه از یک شخص، تخمک از شخص دیگر، و رحم از شخص سوم است. در برخی موارد، پای نفر چهارمی هم در ماجرا باز می‌شود؛ آن هم وقتی است که رحم خانم دیگری اجاره شود که رحم هم استیجاری می‌شود؛ یعنی یک خانم و آقای دیگر، این رحم را اجاره می‌کنند که به صورت موقت، این زن آن گامت را در رحم خود پرورش دهد و بعد از تولد نوزاد، او را به متقاضی تحویل دهد. حال، پدر و مادر این کودک چه کسی است؟ اصلاً امروزه، اُبوتبه چه مفهومی است؟ آیا آن زن و مردی که نابارورند و تقاضای فرزند داده‌اند یا آن زن و مردی که تخمک و اسپرم داده‌اند، مادر و پدر هستند؟ یا این زنی که رحم خود را اجاره داده، مادر است؟ توجه کنید که در این ماجرا، یک زوج متقاضی فرزند هستند، یک مرد و زن تخمک و اسپرم داده‌اند، یک خانم دیگری در رحم خودش آن را پرورش داده و ممکن است یک خانم هم شیر داده باشد. حالا اینها کدامشان مادر یا پدر هستند؟ اگر هر کدام از این افراد فوت شوند، بحث ارث چگونه می‌شود؟

همچنین، مباحث شبیه‌سازی در انسان یا حیوان یا نبات نیز خود مسائلی پیچیده دارد که همه این مسائل، موجب پرسش‌هایی شده است که فناوری به فقه تحمیل کرده است. دامنه آنها هم بسیار گسترده است؛ منتها در حوزه‌های علمیه از آنها برکنار هستیم. آنگاه وقت پاسخ به سؤالات و استفتائات جدید که می‌شود، معمولاً فقیه و پاسخ‌دهنده موضوع را به خوبی نمی‌شناسد؛ یعنی اِشرفی به موضوع ندارد و موضوع برایش مهم است. در نتیجه، نمی‌تواند مسئله را خوب تحلیل کند و اگر موضوع را یک طور توضیح دهند و مسئله را به شکلی مطرح کنند، آن فقیه یک طور فتوا می‌دهد و اگر یک طور دیگر توضیح بدهند، شکل دیگری فتوا می‌دهد.

۳. بررسی چالش‌های پیش روی فقه معاصر

پذیرش حرف‌های نو در فقه معاصر از سوی حوزویان و اساتید دروس خارج و صاحب‌نظران حوزه، خود یک چالش است که البته تا حدودی طبیعی است؛ اینکه ما یک ایده و نظری تازه در فقه مطرح کنیم و انتظار داشته باشیم به راحتی مورد پذیرش و عمل قرار گیرد، انتظار بی‌جایی است؛ بلکه نخست باید فرهنگ طرح ایده‌ها و مباحث جدید در فقه سنتی را در حوزه ایجاد نمود و باب طرح مسائل نوپدید را گشود. سپس، به گفت‌وگو و تبادل نظر پرداخت. به همین دلیل است که در تأسیس و راه‌اندازی کرسی‌های آزاداندیشی در حوزه تأکید فراوان می‌شود.

عدم وجود متدولوژی روشمند و چارچوب‌های اولیه در مبانی فقهی به منظور مواجهه با مسائل مستحدثه، چالشی دیگر است. در این زمینه، لازم است ابواب مبتلابه فقه، منقح و پیراسته شود که امری خطیر و تخصصی است و هر کس نمی‌تواند در این مباحث اظهار نظر کند. برای این کار، ملاک و مینا و ملکه اجتهاد می‌خواهد. اگر متدولوژی در انتخاب اصول اولیه در فقه و مبانی آن اشتباه باشد، در دین انحراف ایجاد می‌شود. ممکن است مرزهای حرام و حلال

مستحدثه و پاسخ آنها؛

۳. عدم ورود به مباحث موضوع‌شناسی و نبود اهتمام به شناخت موضوعات نوپدید.

سه چالش کیفی در فقه عبارت است از:

۱. عدم نگاه اخلاقی به فقه؛

۲. عدم نگاه اصولی و نظام‌واره به فقه؛

۳. عدم تحول در متدولوژی و شیوه روش‌شناسی در استنباط مسائل فقهی.

برای توضیح باید گفت که یک شکاف عمیقی در بین مسائل موجود فقه با مسائل جهان معاصر وجود دارد. این شکاف، نه فقط در موضوع‌شناسی که در مسائل آن هم وجود دارد. این شکاف، کمی است؛ ولی یک سری شکاف‌های کیفی هم وجود دارد؛ مثل شکاف اخلاقی. متأسفانه، هیچ‌گاه به فقه اخلاقی نگاه نشده است. ما محدود فقهای داریم که به فقه اخلاقی نگاه کرده باشند؛ مانند توجه به مباحث دوست‌یابی که به مبحث حلال و حرام آن، کاری نداشته باشد و به آن نگاه ارزشی کند؛ مثلاً حضرت امام خمینی رحمته‌الله در مبحث صلات می‌گوید چیزهایی که ما می‌گوییم، این است که انجام نماز با این احکام آیا مجزی هست یا خیر؟ اما اینکه این نماز آیا قبول هست یا خیر، یک بحث دیگری است. پس، بحث از قبول امری است که در کتب فقه عبادات ما وارد نشده است.

نکته دیگر، نگاه اصولی و نظام‌واره‌ای به فقه است. بحث دیگر، تحول در متدولوژی است؛ یعنی تحول در روش‌شناسی. همین طور در استنباط فقه هم به بازنگری و تحول نیاز داریم. برخی معتقدند در اصول فقه هم باید تغییراتی داشته باشیم؛ یعنی نیاز به طرح مسائل جدید و ابزار تازه‌ای برای استنباط احکام نو هست.

۴. ارائه راهکارهای مناسب جهت نیل به وضعیت مطلوب

الف. تشکیل لجنه‌های موضوع‌شناسی

امروز که فناوری توسعه پیدا کرده است موضوعات هم بسیار تخصصی و پیچیده شده و بحث موضوع‌شناسی نیز خود به یک دانش تبدیل شده است؛ مثلاً یک وقت در فقه در مورد آب گفته می‌شد که آب یا مطلق است یا مضاف، بعد فقها می‌گفتند تشخیص این موضوع به عهده عرف است یعنی باید از عرف پرسید که این آب بر کدام تعریف فقهی منطبق است این از لحاظ مفهوم‌شناسی و از باب اینکه یک مفهوم بسیط بر یک مصداق معین صدق می‌کند یا خیر صحیح است؛ ولی امروز با این هجوم فناوری‌ها و پیدایش مسائل مستحدثه و پیچیده آیا می‌توان این تطابق را به عرف ارجاع داد؟ مسلماً خیر؛ چون شناخت موضوعاتی مانند بانکداری، مستقیماً موقوف به عناوینی نیست که در سنت دینی به کار رفته باشد تا بتوان با ارجاع به عرف، مشکل را حل کرد. این عناوین نوپدیدند و تطبیق آن با مفاهیم پیشین، کار اصلی فقیه در روزگار ماست و بدون شناخت موضوع، این کار ممکن نیست

ب. تولید متون آشنایی با تخصص‌ها و دانش‌های نوپدید در علوم انسانی برای شناخت بهتر موضوع و تولید تعاریف فقهی جدید جهت فهم بهتر مسائل این دانش‌ها.

مدتی است بحث ایجاد دانش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه، در کنار فقه مطرح شده است. دانش میان‌رشته‌ای، یعنی اینکه وقتی می‌خواهید مسئله گامت و جنین را حل کنید، بیاید وارد رشته پزشکی نابرابوری بشوید، اصطلاحاتش را بشناسید، ابزارهای آن را بشناسید، مقداری در این رشته تحصیل کنید و

مخلوط شود. بنابراین، قدم اول این است که ما پژوهش کنیم که آیا می‌توانیم نظام‌واره‌ای پیدا کنیم که بر اساس آن استنباط کنیم؟ در چارچوب آن، احکام استخراج نماییم؟ به مسائل جدید پاسخ دهیم؟ آیا می‌توانیم سبک و روشی برای فقه تعریف کنیم که پاسخگوی نیازهای عصر حاضر باشد؟ این مسئله شامل رسیدگی به برخی از مباحث جدید در اصول فقه می‌شود؛ مثل این مسئله اصولی که اگر یک سیره عقلایی جدید محقق باشد و خلافی در باب آن در سنت دینی یافت نشود، آیا این سیره، حجت است؟ اینها مسائلی است که باید بدان پرداخت و پاسخ آن را منقح و مستدل کرد.

همچنین، ظهور موضوعات و فروع متنوع و متکثر، از چالش‌های فقه معاصر است که نمی‌توان با گفتن اینکه فقیه با موضوعات کار ندارد، از آنها به سادگی گذشت. روزآمدسازی و کارآمدسازی فقه برای پاسخ به مسائل عصر حاضر، لازمه‌اش این است که موضوعات جدید در حیات بشر را بشناسیم. اگر موضوعات را بشناسیم، نمی‌توانیم برای آنها احکام فقهی مناسب و راهگشا صادر کنیم؛ مثلاً از فقیه پرسیده‌اند: مکالمه تصویری با استفاده از فناوری‌های نوین، حلال است یا حرام؟ یعنی شما همین طور که با موبایل حرف می‌زنید و صدایتان منتقل می‌شود، تصویرتان هم برای طرف مقابل منتقل شود. نگاه به این تصویر، حرام است یا حلال؟ در پاسخ به این سؤال، سر و صدایی ایجاد شد؛ عده‌ای گفتند حرام است، عده‌ای گفتند حلال است، یک عده‌ای گفتند اگر اینطوری باشد حرام، اگر آن طور باشد حلال است. مسلم آن چیزی که حرام است، این است که شخص پوشش شرعی را رعایت نکند؛ اگر پوشش شرعی را رعایت کند که اشکال ندارد؛ اما بعد زمینه‌ها و فروع متعددی در این باره پیدا شد که لزوم توجه به شناخت فناوری و ابزار برای تبیین موضوع و به دنبال آن صدور حکم مناسب با لحاظ همه جوانب و حاشیه‌های آن را گوشزد می‌کرد؛ مثل اینکه ممکن است پاسخ‌دهنده پوشش را رعایت کند، ولی متوجه سرایت مسئله به پیرامون خود نباشد و نیز ده‌ها ملاحظه دیگر. خوب در اینجا تکلیف حکومت چیست؟ شهروندان چگونه باید عمل کنند؟ اپراتورها چه وظیفه‌ای دارند؟

مثال دیگر، پاسخ به مباحث و مسائل پیرامون انرژی هسته‌ای است. اینکه ساخت بمب هسته‌ای حلال است یا حرام؟ اصلاً خود اینکه ما یک بمب هسته‌ای داشته باشیم، از نظر شرع مقدس چگونه است؟ اینجا سؤال مطرح می‌شود که بمب هسته‌ای چیست؟ چه کاربردی دارد؟ چه اشباه و نظیری در سنت دینی ما دارد؟ اینها همگی پرسش‌های روزگار ماست که فقه معاصر باید پاسخگو باشد. در بحث کشاورزی، الان محصولات تراریخته مطرح است. محصولات تراریخته، همه با فعل و انفعالات شیمیایی و دستکاری‌های ژنتیکی تولید می‌شود. کارشناسان تغذیه می‌گویند روی بدن انسان هم تأثیراتی می‌گذارد. حال، از نظر شرع مقدس اسلام، این دستکاری در محصول، مجاز است یا خیر؟ مثلاً توت‌فرنگی‌های درشت که در بازار است، همه اینها تراریخته است؛ یعنی اصلاحات ژنتیکی روی آن صورت گرفته است. حال، تولید، خرید و فروش آن، صحیح است یا خیر؟ آیا تأثیرات آن بر بدن انسان، واقعاً مضر است؟ در زمان حاضر روی بدن انسان اثر می‌گذارد یا نسل‌های آینده را درگیر می‌کند؟ ما الان با چالش‌های کمی و کیفی در فقه روبه‌رو هستیم و شاید بتوان گفت که سه تحول کمی و سه تحول کیفی باید در فقه‌مان ایجاد شود؛ چالش‌هایی که تحولات کمی و کیفی در فقه را می‌طلبد، عبارت است از:

۱. عدم وجود کتب و منابع فقهی و علمی و پژوهش شده در باب مباحث جدید و متنوع؛

۲. عدم وجود نظام‌واره و چارچوبی به صورت سامان‌یافته و جامع برای مسائل

فرایندهایش را بشناسید. بدیهی است که این کار، زمان‌بر و شاید بتوان گفت تا حدودی غیرممکن است؛ چون رشته‌های تخصصی متکثر و متنوعی وجود دارد. اما آنچه می‌توان اشاره‌وار مطرح کرد، تولید متون و ادبیات برخی از رشته‌های مادر و ریشه‌ای، مربوط به دانش‌های جدید و نوپدید در حوزه‌های علوم مختلف است که فضایی حوزه بتوانند در طی مدارج اجتهاد و تحصیل سطوح عالی حوزه، با مطالعه و مراجعه به آنها با مبانی، موضوعات، مسائل و کارکردهای این دانش‌ها آشنا شوند. در این صورت، زیربنای ذهنی شخص فقه‌پژوه با مسائل و ادبیات این دانش‌ها ممزوج شده و ایده‌های تازه‌ای در پاسخ به مسائل روز جامعه در اندیشه فقهای آینده شکل می‌گیرد. آشکار است که هر فقه‌پژوه می‌تواند متناسب با نیاز خود، مسائل و موضوعات دانش مورد علاقه خود را مطالعه کند.

ج. پرداختن به مباحث و ابواب فقه با نگاه به نیازهای عصر حاضر، با همه الزاماتی که در این نوشتار مطرح شد؛ به عنوان یک رشته تخصصی رسمی در حوزه‌های علمیه و تربیت فقیه در این زمینه.

البته این مباحث، دامنه‌دار است. به همین جهت، ادامه سخن را به فرصت‌های دیگر موکول می‌کنم.



فقه معاصر و اقتضائات آن

در گفت و گو با حجت الاسلام عبدالحمید واسطی

حجت الاسلام و المسلمین عبدالحمید واسطی، محقق و مدرس فقه و اصول، فلسفه و کلام اسلامی است. کتب و مقالاتی چون: راهنمای تحصیل در حوزه های علمیه با اقتباس از نگرش اسلام به علم و عالم دینی، راهنمای تحقیق با اقتباس از نگرش اسلام به علم و هستی، سطح مقدماتی و راهنمای تدریس با اقتباس از نگرش اسلام به علم و علم آموزی از آثار علمی ایشان است.

خلاصه: در این مبحث به بیان فقه معاصر و اقتضائات آن پرداخته و مهم‌ترین شاخصه‌های این عصر را شکل‌گیری مقیاس‌های کلان، نقش‌آفرینی شخصیت‌های حقوقی و ساختارها بر می‌شمارند و فقه معاصر را فقه تعیین فعل این ساختارها و مقیاس‌های کلان می‌دانند. در ادامه مهم‌ترین چالش را عدم درک فضای کلان در مقایسه با مقیاس‌های خرد در جامعه و تبعات و لوازم آن می‌دانند و علاوه بر موارد قبلی ایجاد نگاه روش‌شناسانه در طلاب و ایجاد مهارت طراحی استراتژی را از راهکارهای ایجاد و شروع فقه معاصر واقعی بر می‌شمارند.

هم هست. ولی پشت این موضوع خرد یک فرایندی وجود دارد. به تعبیر دیگر مکلف از مکلف شخصی و حقیقی به مکلف حقوقی ارتقا پیدا می‌کند. مکلف حقوقی خصلتش این است که روی شاخص‌ها و ملاک‌ها کار می‌کند و فرد ظاهری مورد نظر نیست. بلکه اگر این فرد نبود و شخص دیگری این شاخص‌ها را داشت، به جایش می‌نشیند بدون اینکه مکلف حقوقی هیچ تغییری نکند. تفاوت یک مدرسه در روستا که تنها یک کلاس و یک معلم دارد با یک مدرسه درون شهر که آن مدرسه هم تحت نظر آموزش و پرورش است این است که اگر آن معلم مریض شد و یا اختلاfi ایجاد شد و نیامد مدرسه تعطیل می‌شود اما در شهر مدیر مدرسه فرد دیگری را جایگزین می‌کند. مدیر رفت، آموزش و پرورش مدیر دیگری را می‌آورد. ساختار مدرسه تغییر نخواهد کرد چون بر اساس شاخص‌ها؛ قانون، مقررات و آیین‌نامه‌ها که می‌شود فرایندها، اداره می‌شود.

فرایند عبارت است از تعیین شاخص برای فعل و انفعالاتی که منجر به خروجی مطلوب شود که مصداقش قوانین و آیین‌نامه‌ها هستند.

رهنامه: وضعیت مطلوب فقه معاصر چه می‌باشد؟

استاد: عطف به عرض قبلی، وقتی که ضرورت و چرایی یک موضوع را گفتی، وجهه دیگری برای هدف و مطلوب و غایت ذکر شده است. فقه مطلوب

رهنامه: تعریف فقه معاصر چیست و چه اقتضائاتی دارد؟

استاد: اگر فقه معاصر عبارت باشد از تعیین فعل مکلف در زندگی معاصر، از آنجایی که شاخص اصلی زندگی معاصر با زندگی تقریباً شاید صد سال گذشته غیر از حاصل شدن یک سری موضوعات مستحدثه، شکل‌گیری مقیاس‌های کلان و فعال شدن فرایندها به جای افراد است و این مطلب در مطالعات مربوط به شاخص مدرنیته هم جاری است. اصلی‌ترین شاخصه دنیای مدرن با دنیای غیر مدرن، این است که در دنیای مدرن در هسته مرکزی، افراد به تنهایی نقشی ایفا نمی‌کنند، بلکه ساختارها و فرایندها هستند که باید نقش ایفا کنند. کثرت جمعیت و نفوس مقیاس را از خرد به کلان تبدیل می‌کند و در نتیجه نمی‌توانیم با دستورالعمل‌های مقیاس خرد مقیاس کلان را مدیریت کنیم.

اگر فقه معاصر مسئول تعیین فعل مکلف در دنیای معاصر است و دنیای معاصر حداقل شاخص اصلیش از بین شاخص‌ها، تغییر مقیاس از خرد به کلان باشد، آنگاه بدون تغییر در مقیاس فعل مکلف، نیازهای مکلفین برطرف نخواهد شد.

بر همین اساس حرکت به سمت فقه معاصر ضرورت دارد. از همین جا تعریفی را برای فقه معاصر می‌توان استفاده کرد و آن تلاش برای استخراج حکم فعل فرایندها است. موضوعات مستحدثه هم که به صورت خرد پیش می‌آید معمولاً محصول آن فرایندهای پشت صحنه‌شان هستند اما ما فقط خروجی را نگاه می‌کنیم و می‌خواهیم تعیین حکم این خروجی را انجام دهیم که لازم

این معانی که وجود دارد دیده نمی‌شود. این یک نکته. نکته آخر بحث روش‌شناسی است که تا دید روش‌شناسانه در طلاب و اساتید فعال نشود این حرکت به ثمر نخواهد نشست مگر بعد از قرن‌ها آزمون و خطا و انباشت اطلاعات که بالاخره یک کسی جمع‌بندی کند. طلاب راجع به مکاسب آن قلت دارند که ما رشته تفسیر و... می‌خواهیم بخوانیم. چرا مکاسب و کفایه و... بخوانیم. باید عرض کنم که مکاسب توضیح المسائل تجارت شیخ انصاری نیست. کتاب مکاسب روش‌شناسی استنباط است. سوال امتحانی روز آخر کتاب مکاسب یک سوال است. روش استنباط شیخ انصاری را با ذکر دو مستند با ارجاع به کتاب بنویسید. چون بحث‌های روش‌شناسانه فعال نیست لذا عملیات اجتهاد به صورت ناخودآگاه انجام می‌شود. نگاه بعضی از سروران که تلاش برای ضابطه‌مندی می‌کنند یک سری تصویرهای کلی از موضوع‌شناسی و عرضه با آیات و روایات و جمع روایات است. در حالی که اجتهاد یک فرایند قدم به قدم دارای مراحل نهفته فراوانی است که اگر با روش‌شناسی بررسی شود و اینها از ناخودآگاه به خودآگاه بیاید انضباط و دقتی‌سازی بیشتری پیدا خواهد کرد و بعد معلوم می‌شود که کجاهاست که اگر مسیر را تغییر بدهیم می‌توانیم از فضای خرد به فضای کلان حرکت کنیم. نمونه این را در نوشته‌های تحت عنوان الگوریتم اجتهاد - الگوریتم معنیش مسیر قدم به قدم حل یک مساله است. - آورده‌ام. تلاش کرده‌ام در یک قسمت بحث موضوع‌شناسی و دلیل‌یابی و قرینه‌یابی یا به صورت ریز به ریز به صورت قدم به قدم با فکر می‌کنم اگر این سه مورد حداقل آن مقیاس کلان، بحث حس استراتژی طراحی کردن و بحث روش‌شناسی روی اینها کار بشود، بشود فتح بابی صورت بگیرد.

فقهی است که در دو سطح؛ سطح یک از فضای فعل مکلف به فعل فرایند منتهی بشود که در قدم بعدی فرایندها، نظام‌ساز هستند. تعریف نظام و سیستم عبارت است از ساختاری که فرایندها در آن خروجی مطلوب را ایجاد می‌کنند. هویت اصلی نظام‌ها و سیستم‌ها فرایندهاهاست. لذا اگر ما بسمت تعیین حکم فرایند حرکت کنیم این ما را به سمت فقه نظام‌ساز و بعد هم جمع نظام‌ها یک حاکمیت را ایجاد می‌کند و در صورتی که کارآمد باشد و جامعیت داشته باشد یک تمدن را می‌تواند شکل بدهد. در لایه دوم (سطح دو)، فقه موجود ما در حیطه احکام فرعی که قرار گرفت و آمد روی افعال جوارحی و بروز و ظهورش متمرکز شد و بعد هم آمد حداقل‌سازی کرد به این که ما به «مؤمن عن العقاب» اکتفا می‌کنیم و فقط دنبال تنجیز و تعزیر هستیم سبقه حقوقی به فقه داده شده است. در برخی قسمت‌ها می‌بینی اصولی بحث را هم انجام می‌دهد می‌گوید کذا فی المستحبات و المکروهات. احکام اخلاقی از حیطه فقه به دور باقی مانده. صحبت صفر بودن نیست. اگر آن چیزی که مثل شهید صدر در تعریف حکم پیشنهاد دادند به سمتش حرکت بشود که: «هو التشریح الصادر عن الله تعالی لتنظیم حیات البشر و توجیهه»، اگر این اتفاق بیافتد مرکز ثقل اصلی برای تغییر است.

رهنامه: چالش‌ها و راهکارها را چه می‌دانید؟

استاد: اصلی‌ترین چالش در همه امور و علوم عدم تصور تفاوت مقیاس خرد با مقیاس کلان است. به بیان دقیق‌تر عدم احساس اینکه تبعات و لوازم و فضای مقیاس کلان با مقیاس خرد چگونه است و مقیاس کلان چه نیازهایی را ایجاد می‌کند. از بحث‌هایی چون عام مجموعی و بحث قضایای حقیقه و خطابات قانونیه می‌توان جهت تفاهم با فقهای سنتی استفاده کرد. این عدم تصور اصلی‌ترین مورد است و اگر بخواهد اصلاح شود چاره‌اش قرار دادن آن فقیه و متفکر در موقعیت حس آن تبعات مقیاس کلان است. تا این تفاوت مقیاس را درک کند که فضای کلان چگونه مدیریت می‌شود.

راه کارها:

سرفصل‌هایی که در سایت قدیم موسسه مطالعات راهبردی وجود دارد، نیازمندی‌های پایه برای این دید فقه معاصر است (سرفصل‌ها ملاحظه شود) از نمونه‌های اولویت‌دارش غیر از درک مقیاس کلان، دو مورد دیگر که اولویت است عرض می‌کنم: یکی ایجاد دید و مهارت طراحی استراتژی‌ها. این عطف به ماسبق است. استراتژی، فرایند بهینه در یک سیستم است و فقیه یک استراتژیست است. گزاره‌های دین، گزاره‌های راهبردی است. وقتی □علینا القاء الاصول و علیکم التفریع □ را داریم این جنس هویت استراتژی که من یک قاعده دارم، این قاعده، کثرتی را دارد مدیریت می‌کند. تا طلاب و اهل فقه ما استراتژی‌ها را و اهمیتش را و طرز طراحی‌اش را لمس نکنند - نکته مهمش این است - استظهار معنایی در آن مقیاس کلان از ادله را نخواهند داشت. یعنی معانی موجود در ادله که در مقیاس کلان فرایندی هستند، اینها را نمی‌بینند. مثلاً روایت □قنع تعز □ قناعت کن؛ عزیز می‌شوی. اگر درک راهبردی و استراتژیک از مفاهیم و معانی داشته باشیم و به دنبال فرایند حرکت کنیم قناعت تبدیل می‌شود به بهینه‌سازی مصرف و عزت تبدیل می‌شود به برتری در محیط رقابت. مصرف را بهینه کن، بهینه‌سازی مصرف موجب برتری در رقابت می‌شود که این یعنی راهبرد بهینه‌سازی مصرف. اما چون ذهن فقیه عادت کرده دنبال فعل مکلف فردی بگردد و به دنبال دستورالعمل‌های تعلق گرفته به افعال می‌گردد. لوازم احکام وضعی آن را پیگیری می‌کند و در نتیجه



ضرورت فقه معاصر

حجت الاسلام والمسلمين محمد حاج ابوالقاسم

حجت الاسلام والمسلمين محمد حاج ابوالقاسم از دانش آموختگان حوزه می باشند که به صورت حرفه ای در زمینه قرآن فعالیت داشته اند. از آثار ایشان می توان به روش حفظ آیات مشابه، الواجب المشروط (القسم الاول)، الواجب المشروط (القسم الثانی) و غیره اشاره نمود. ایشان علاوه بر عضویت در مجلس خبرگان به عنوان رییس پژوهشگاه فقه نظام فعالیت دارند.

خلاصه: در این نوشتار ابتدا اهمیت و مبنای پرداختن به فقه معاصر را شرح می‌دهند و سپس در بیان وضعیت مطلوب، پاسخگویی به همه نیازها در حوزه‌های مختلف و متناسب بودن ظرفیت صرف شده در حوزه‌های فقهی با حجم اهمیت مسائل مبتلابه را شرط می‌دانند و فاصله کانونی را با وضع مطلوب بسیار دانسته‌اند. در ادامه ایشان ۱۰ مورد از موانع و چالش‌های فقه معاصر از جمله ۱- فقدان سرفصل‌های مشخص و مدون ۲- فقدان منابع ۳- پیچیده بودن موضوعات مورد توجه ۴- مسئله تدریس ۵- عدم حمایت مراکز بالادستی و غیره را بیان نموده و در پایان هم پیرامون راهکارهای رسیدن به وضعیت مطلوب مطالبی بیان می‌نمایند.

و نیایدهای حاکم بر زندگی بشر پردازیم و لذا می‌توان گفت که اهمیت فقه معاصر به اهمیت بندگی خدا در دوره معاصر بر می‌گردد. اگر ما معتقدیم در دوره معاصر یعنی در دوره پسامدرن یا پست‌مدرن، دیگر بندگی خدا مصداقی ندارد و یا بندگی خدا صرفاً در مسائل و موضوعات جزئی و فروعاً هزار و چهارصد سال قبل مصداق پیدا می‌کند، دیگر نیازی به فقه معاصر نداریم اما اگر معتقدیم که بندگی خداوند متعال در تمام عرصه‌های کلان اجتماعی امروز هم می‌تواند مصداق پیدا بکند، آن وقت لازم می‌شود که ما برای تبیین این چگونگی، حتماً به فقه متناسب با نیازهای امروز بشر پردازیم.

ارزیابی وضعیت موجود و ترسیم وضعیت مطلوب فقه:

من تصور می‌کنم که وضعیت مطلوب فقه، وضعیتی است که ما در آن وضعیت به تمامی سوالات مطروحه در حوزه‌های فردی و اجتماعی زندگی بشر، پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای مبتنی بر تعالیم وحیانی ارائه بکند. این مطلب البته متوقف بر آن است که اقدامات فراوانی انجام بشود اما این نکته را باید عرض بکنم که وضعیت مطلوب ما متوقف است بر اینکه حجم پرداختن به مسائل، متناسب با حجم اهمیت مسائل باشد یعنی علاوه بر اصل پرداختن به مسائل امروزی زندگی بشر، ظرفیت مصروف‌شده در فقه برای مسائل امروز بشر هم متناسب با اهمیت حوزه‌های مبتلابه زندگی بشر باشد. ما گاهی می‌بینیم در وضعیت موجود، به برخی از مسائل فقهی پیش پا افتاده فردی آن چنان اهتمام ورزیده می‌شود که یک دهم و یک صدم این اهتمام، نسبت به مسائل فقهی کلان - که گاهی هزاران برابر آن مسائل فقهی خرد در سعادت و شقاوت انسان‌ها موثر است - اهتمامی داده نمی‌شود. بنابراین وضعیت مطلوب فقه این است که اولاً: به همه نیازهای امروز بشر در حوزه‌های مختلف پاسخ داده بشود و ثانیاً: حجم ظرفیت مصروف‌شده در حوزه‌های فقهی متناسب با حجم اهمیت مسائل مبتلابه امروز بشر باشد.

بحث فقه معاصر از بحث‌های مورد نیاز حوزه است و به نظر من از اصلی‌ترین نیازهای حوزه امروز به شمار می‌رود. ما اگر به مسئله فقه به عنوان یک روش برای استنباط احکام شرعی و تکالیف نگاه کنیم، با عنایت به شرایط مختلف زندگی و تحولاتی که در زندگی فردی و اجتماعی بشر رخ داده، پی می‌بریم که مسئله فقه در دوره معاصر از ضرورت بسیار بالایی برخوردار است چرا که فقه بیان‌کننده احکام و دستوراتی است که خدای متعال از مکلفین می‌خواهد و ما باید بگوییم که در دوره مدرن، خدای متعال هیچ تکلیفی متفاوت با تکالیف دوره‌های سنتی از ما نمی‌خواهد و این معنایش این است که خدای متعال، دوره مدرن و دوره زندگی امروز بشر را به خودش واگذار کرده و ده‌ها و صدها و هزاران مسئله که در سعادت و شقاوت انسان به مراتب مهم‌تر از برخی از مسائل مطرح شده در صدر اسلام است را بی‌پاسخ گذاشته و یا پاسخ اینها را به عقل بشری واگذار کرده که این خلاف ضرورت فقهی و خلاف ضرورت کلامی و خلاف ضرورت اعتقادی ما است. خدایی که گاهی برای مسائل جزئی مانند دفعات غسل برای تطهیر بول و یا مثلاً فرض بفرماید میزان گام‌ها برای تطهیر کف پا، روایات متعددی را بیان کرده چطور می‌تواند در مورد مسائل کلان امروز مثل مسائل اقتصادی و مسائل سیاسی هیچ اظهار نظری نکرده باشد و بشریت را به حال خودش رها کرده باشد و اگر بگوییم نه، در این حوزه‌ها ورود دارد و حتماً در این حوزه‌ها، اسلام عزیز راهکارهایی دارد، طبیعتاً پیدا کردن این راهکارها را باید به عهده علمی به نام علم فقه بگذاریم و الا این توقع که علم دیگری بخواهد راهکارهای بندگی را در دوره مدرن، در همه ساحات‌های فردی و اجتماعی تشخیص بدهد و تبیین بکند توقع نایجابی است. نه تنها توقع نایجابی است، بلکه خوف انحراف و دور شدن از مقاصد شریعت و مطلوب شارع هم وجود دارد و لذا ما حتماً باید در دوره کنونی که زندگی بشر پیشرفت کرده و ساختارها متفاوت شده و مصالح و مفاصل در شکل‌های کلان رخ نموده، به روش فقهی برای پیدا کردن خط مشی زندگی امروز بشر و بایدها

با این عنایت و با توجه به این دو نکته اگر وضعیت موجود را بررسی بکنیم، باید با کمال تأسف بگوییم که خیلی فاصله داریم با آنچه که باید باشیم. اولاً: بسیاری از مسائلی که امروز نیاز جامعه هست، به آن پرداخته نمی‌شود، در حوزه‌های تعلیم و تربیت، فرهنگ، رسانه و ارتباطات، در حوزه سیاست داخلی و خارجی، مسائل کلانی است که مورد نیاز ما است؛ اما در حوزه‌های فقهی و در کرسی‌های نظریه‌پردازی موجود حوزه‌های علمیه، به این مسائل اصلاً توجهی نمی‌شود و اگر هم توجه می‌شود حجم توجه اصلاً متناسب با توقع و انتظاری که شکل گرفته نیست.

جمله‌ای را از حضرت آیت الله سیستانی نقل می‌کنند که اگر هم این جمله از ایشان نباشد ولی به نظر من جمله بسیار دقیقی است، سوال کردند از برخی از فضایی که به زیارتشان رفته بودند که درس‌هایی که در حوزه‌های قم مطرح است چه درس‌هایی است؟ فهرستی از درس‌هایی که موجود هست را خدمتشان گفته بودند و ایشان با کمال تعجب فرموده بودند ما تصور می‌کردیم حوزه علمیه قم مسائل خودش را از وزارت‌خانه‌ها می‌گیرد و درس‌های خارج برای حل مسائل وزارت‌خانه‌های مستقر در نظام اسلامی تلاش می‌کند. این نشان می‌دهد که هم مسائلی که به آنها می‌پردازیم و هم حجم پرداختن ما به این مسائل، با وضعیت مطلوب فاصله بسیاری دارد و البته اگر تلاشی اتفاق بیفتد از طرف مدیران حوزه، من فکر می‌کنم با توجه به ظرفیت بسیار بالایی که در بدنه حوزه در این مسئله است، علاقه‌مندی که در بدنه طلاب برای این مسئله هست و ظرفیت فراوانی که پشت درهای حوزه مترصد هستند که ببینند حوزه‌ها به چه سمتی حرکت می‌کنند و اگر ببینند حوزه‌ها به سمت پاسخ‌گویی به نیازهای نظام حرکت می‌کنند، حتماً به حوزه خواهند آمد. آینده این مسیر آینده روشنی خواهد بود، فقط باید مجموعه فعالان این عرصه دست به دست هم بدهند که انشاءالله شاهد اتفاقات خوبی در آینده حوزه‌ها باشیم.

موانع و چالش‌های پیش روی فقه معاصر:

فقه معاصر برای اینکه شکل بگیرد اقتضائاتی دارد و ما در هر یک از این اقتضائات وقتی که ورود می‌کنیم به موانع متعددی برمی‌خوریم، یکی از آن اقتضائات کرسی‌های درس فقه معاصر است، کرسی‌های درس فقه معاصر با موانع متعددی روبرو است که من به بعضی از آنها اشاره می‌کنم:

۱. فقدان سرفصل‌های مشخص و مدون؛ به گونه‌ای که استاد بدانند در یک بازه زمانی مشخص - اعم از یک ترم یا یک سال درسی - باید به چه مسائلی بپردازد و این مسائل به صورت منسجم دور هم قرار گرفته باشد.

۲. فقدان منابع؛ مسائل هم که مشخص باشد منابعی که بشود برای پاسخگویی به این مسائل به آن منابع مراجعه کرد وجود ندارد و ما ساختار علمی امروز حوزه را می‌بینیم مناسب با فقه فردی تنظیم شده، هم نظام مسائلش و هم منابعی که کنار این نظام مسائل وجود دارد.

۳. پیچیده بودن موضوعات مورد توجه در فقه معاصر؛ که این می‌تواند یک کار موضوع‌شناسی مفصلی توسط کسانی که می‌خواهند به این عرصه وارد بشوند انجام بشود و موضوع‌شناسی هم مستلزم ارتباط نزدیک با میدان عمل دارد که بشود بر اساس واقعیت‌های موجود در نظامات اجتماعی، استاد یا فقیه مربوطه اظهار نظر بکند.

۴. مشکل دیگر مشکل نظام درسی حوزه‌هاست، در این عرصه‌ها با توجه به اینکه عرصه‌های جدیدی است این توقع که در یک هفته، پنج جلسه استاد بیاید مطلب ارائه بکند و در طول سال، صد و چهل جلسه، صد و پنجاه جلسه مطلب از خودش تولید بکند یک توقعی است که واقعا با ضرورت‌های امروز و

با اقتضائات امروز سازگاری ندارد.

۵. مشکل دیگر عدم حمایت مراکز بالا دستی حوزه از این فرصت‌ها و ظرفیت‌ها است به گونه‌ای که اگر طلبه‌ای در این درس‌ها حضور پیدا بکند وقتی که برای امتحان مراجعه می‌کند به مراکز مختلفی که آزمون می‌گیرند، این درس‌ها را از او به عنوان یک درس مطلوب حوزوی نمی‌پذیرند.

۶. مشکل دیگر نبودن کتب درسی در سطوح ابتدایی حوزوی است که باعث می‌شود که طلبه‌ها از آغاز با این مباحث انس نگیرند و بعضاً ورود به این عرصه را خروج از نظام سنتی حوزه قلمداد بکنند در حالی که اگر از آغاز این مباحث در درون نظام درسی حوزه گنجانده می‌شد، همانطوری که طلبه فروعات طهارت را یاد می‌گیرد و در حلقه‌های بالاتر در درس خارج احساس می‌کند در همان مسیر به صورت عمیق‌تر دارد مطالعه می‌کند، اگر در حوزه‌های فقه معاصر هم همین اتفاق می‌افتاد ما شاهد بودیم که طلبه‌ای که در آغاز، مثلاً با فقه نظام شهرسازی یا نظام فرهنگ و ارتباطات انس گرفت درس خارج را هم در همین زمینه می‌رود و احساس خروج از نظام طلبگی به او دست نمی‌دهد.

۷. مانع دیگر در این راستا کم‌رنگ بودن ارتباط طلاب با منابع اصلی استنباط است. متأسفانه آنچه که در نظام درسی حوزه شکل گرفته متناسب با نیازهای دوره سنتی زندگی بشر است و در آن دوره با توجه به بسط بودن مسائل و چه بسا پاسخ‌های روشنی که برای مسائل در برخی روایات وجود داشته نیازی با نیاز چندانی برای مراجعه به مبانی کلان نظام‌ساز موجود در منابع دینی ما احساس نمی‌شده و همین باعث شده نظام درسی حوزه متناسب با همان ساختار شکل بگیرد اما اگر ما بخواهیم ورود بکنیم به عرصه ساخت نظام اجتماعی، باید بگوییم که بسیاری از روایات فرعی ما به این شکل نمی‌تواند پاسخ‌گوی آن نیازها باشد. ما مجبوریم به برخی از موضوعات و گزاره‌های کلان‌نگر شریعت مراجعه بکنیم که این گزاره‌ها عمدتاً در قرآن و در برخی روایات مشاهده می‌شود و به دلیل کمی بودن انس طلاب با قرآن و روایات (نه کیفی)، ورود به این عرصه‌ها برای طلاب از سهولت زیادی برخوردار نیست.

۸. مانع دیگر، طولانی بودن مسیر حوزه است و مطالبی که بعضاً مازاد بر نیاز یک طلبه برای رسیدن این سطح از فقه مطلوب است. ما می‌بینیم که در کتاب‌های فقهی مباحث متعدد و فراوانی بعضاً ناظر به یکی از ابواب فقه عبادی مطرح می‌شود؛ به عنوان مثال: بسیاری از مسائلی که امروز در علم اصول خوانده می‌شود اینها صرفاً در فقه عبادات و برای تصحیح یا عدم تصحیح برخی از عبادات به کار می‌آید. پرداختن به این مباحث که یک فرسایشی را در جان و روح یک طلبه ایجاد می‌کند باعث می‌شود وقتی که زمان بهره‌وری از طلبه برای رسیدن به پرداختن مباحث فقه معاصر می‌رسد، دیگر طلبه آن توانایی لازم را ندارد به دلیل تفاوت زندگی امروز با زندگی صد سال قبل جوامع، واقعاً ظرفیت یک طلبه برای مطالعه، برای کار پژوهشی ظرفیت سی سال و چهل سال نیست ما باید متناسب با ظرفیت امروز طلاب، متناسب با ضرورت‌های اجتماعی طلاب برای آنها برنامه‌ریزی کنیم، لذا حتماً باید این برنامه خلاصه‌تر بشود و برخی از مباحثی که با تکرار مکررات، وقت طلبه‌ها را می‌گیرد از نظام درسی حوزه تهذیب بشود.

۹. نکته دیگه اینکه باز در نظام درسی حوزه، ما از روش‌های نوین برای القای مطالب استفاده نمی‌کنیم. گاهی تصور می‌کنیم که همان روش‌های سنتی در همه حوزه‌ها بهترین روش است در حالی که ما می‌توانیم با بررسی کارشناسانه در روش‌های نوینی که امروزه وجود دارد، تفاوت‌هایی را در نظام درسی حوزه ایجاد بکنیم که طلبه برای پرداختن به فقه معاصر آمادگی بیشتری داشته باشد. چگونه است که امروزه از یک کشور آسیایی دور، جوانی به ایران می‌آید

بگیریم و طلاب و اساتید را با ابعاد گوناگون موضوعات آشنا بکنیم. من فکر می‌کنم لازم است برای ایجاد دغدغه مناسب در بین حوزویان، سیل مسائل و موضوعات موثر در ساخت نظام اجتماعی را که بعضاً وضعیت جامعه را به شکل کامل دگرگون می‌کند به استحضار علماء، فضلا و حوزویان برسانیم. با جاری کردن، با ارائه کردن این مسائل به دفاتر مراجع معظم تقلید و فضلا و اساتید که کرسی‌های درس خارج دارند و تبیین ابعاد متنوع این مسائل، آنها را متوجه عمق لازم برای پرداختن به این مباحث بکنیم و ضرورت پرداختن به این مباحث را در ذهن آنها تقویت بکنیم و حالا با توجه به نکاتی که عرض کردم تربیت طلاب را از همان سنین آغاز، حداقل بخشی از طلاب را برای پرداختن به فقه معاصر پیگیری بکنیم در درس‌ها، در بازدیدها، در کرسی‌های نظریه‌پردازی، در مجلاتی که به طلاب داده می‌شود، در مسابقاتی که برای آنها گذاشته می‌شود، در فعالیت‌های پژوهشی‌شان، مقالاتی که از آنها خواسته می‌شود، ما باید از همان سال‌های نخست در دوره مقدمات و سطح این ذهنیت را برای طلبه‌ها ایجاد بکنیم که به این سمت و سو حرکت بکنند.

و ظرف مدت یکسال زبان فارسی را به خوبی یاد می‌گیرد و کتاب‌هایی را به زبان فارسی مطالعه می‌کند و یا همین اتفاق در اروپا رخ می‌دهد و یک جوان می‌رود آنجا و در مدت شش ماه مسلط به زبان انگلیسی می‌شود و متون انگلیسی را مطالعه می‌کند و در کلاس‌ها شرکت می‌کند اما ما در حوزه سه سال باید زمان مصرف بکنیم تا طلبه ما به ادبیات عرب مسلط بشود. واقعاً باید در این حوزه‌ها فکر کرد که ما چه مقدار برای فقه معاصر و ادبیات نیاز داریم. آیا لازم است که ما متخصص در ادبیات بشویم یا ادبیات را به عنوان یک علم آلی به اندازه‌ای که مورد نیاز است فرا بگیریم و همین‌طور سایر عرصه‌های آموزشی که امروز در حوزه مورد مطالعه قرار می‌گیرد باید مورد بازبینی جدی قرار بگیرد و درباره تک تک این آیت‌ها، تک تک این سر فصل‌ها و عنوان‌هایی که طلبه‌ها درباره این عناوین وقتشان را سپری می‌کنند، کار بشود. ما نباید نسبت به عمر طلبه‌ها، بی‌مبالا باشیم، یک روز یک طلبه باید برای مسئولین و برنامه‌ریزان حوزه مورد مذاقه قرار بگیرد. تک تک مطالبی که دارد ارائه می‌شود باید هدف‌گذاری بشود و میزان کارایی این مطلب نسبت به هدف و مقایسه با سایر متون جایگزین باید مورد بررسی قرار بگیرد. صرف اینکه یک کتابی از گذشته بوده و کماکان باید همین باشد، من معتقدم فردای قیامت باید اینها جواب داده بشود. ما باید یقین داشته باشیم که این متنی که طلبه دارد می‌خواند در مقایسه با متون رقیب، در مقایسه با هدفی که ما دنبال می‌کنیم بهترین متن است. اگر صرفاً به اقتضایی که گذشتگان اینگونه خوانده‌اند ما هم اینگونه بخوانیم، استصحاب گذشته را بکنیم این عمل به همان آیه‌ای است که قرآن می‌فرماید: **إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ**. مذمت شده از نگاه قرآن کریم.

۱۰. از دیگر موانع رسیدن به فقه معاصر، نداشتن نگاه نظام‌مند و نگاه جامع در بین طلاب است. طلاب ما از آغاز مسئله‌نگر و جزءنگر بار می‌آیند، شاید هم به دلیل این است که ما مسائل مطروحه در حوزه عبادات و معاملات سنتی را مسئله‌محور و جزءنگر آموزش داده‌ایم. هیچ‌گاه نگاه ما کلان‌نگر و نگاه نظام‌مند نبوده، برای ایجاد نگاه کلان‌نگر و نگاه نظام‌مند و نظام‌ساز من فکر می‌کنم باید به جنبه‌های معقول در حوزه‌ها بیشتر توجه بشود و جدی‌تر گرفته بشود و این هم از خالاهایی است که در پیشینه طلاب می‌شود جستجو کرد. در کل من فکر می‌کنم باید اتفاقات زیادی بیفتد تا حوزه ما به سمت آن حوزه مطلوبی که در راستای ساخت نظام اجتماعی حرکت می‌کند تبدیل بشود و فقه معاصر بتواند انشالله به یک نقطه مطلوبی دست پیدا بکند.

راهکارهای رسیدن به وضعیت مطلوب:

من فکر می‌کنم ما باید راجب تک‌تک این نکاتی که در عرصه چالش‌ها عرض کردم، در حوزه، گفتمان‌سازی بکنیم و ذهن‌ها را متوجه بکنیم، علامت سوال بگذاریم و طلاب، اساتید و برنامه‌ریزان حوزه را حساس بکنیم مخصوصاً به اینکه آیا بهترین راه همین است که ما داریم می‌رویم یا راه دیگری هم می‌تواند در کنار این راه قرار بگیرد. علاوه بر اینها در بخشی از کارها و در بخشی از چالش‌ها ما باید تقسیم کار بکنیم، ما باید کسانی را که آمادگی دارند برای تولید منابع برای این شاخه‌ها، این‌ها را مورد حمایت جدی قرار بدهیم، باید کسانی را که در کار تنظیم فهرست برای این مباحث، یا نظام مسائل برای این مباحث پیشگام بودند مورد تعریف و تجلیل قرار بدهیم و یافته‌هایشان را از آنها دریافت بکنیم و یا از کسانی که این توانایی را دارند بخواهیم این کار را بکنند. باید به سمت تدوین موسوعه‌های حدیثی متناسب برای شاخه‌های فقهی حرکت بکنیم. باید برای موضوع‌شناسی از نخبگان دانشگاهی کمک



روش استدلال و استنباط احکام و فقه در مسائل مستحدثه

در گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین محمد محمدی قائینی

حجت الاسلام و المسلمین محمد محمدی قائینی، از استادان درس خارج فقه و اصول حوزه قم، در سال ۱۳۴۴ در شهر نجف اشرف دیده به جهان گشود و به سبب علاقه وافر به علوم دینی، وارد حوزه علمیه شد. ایشان به تدریس و نویسندگی اشتغال دارد و از محضر بزرگانی همچون آیت الله خوئی در نجف و منتظری و تبریزی در قم کسب فیض کرده است.

آثار: ۱. «الفصول المهمیه فی اصول الایمه»؛ ۲. «قواعد الفقہیہ» (الارشاد)؛ ۳. «المبسوط فی فقه المسائل المعاصر»؛ ۴. «المبسوط فی فقه المسائل الطیبیه»؛ ۵. «المبسوط المسائل».

مقالات: فقه حج: شرط نبودن همراه محرم با زن در حج.

خلاصه: استاد در این گفتگو که پیرامون نحوه استنباط مسائل جدید می‌باشد روش استنباط احکام و استدلال‌ها را همانند مسائل سنتی دانسته هرچند که عناوینشان وجود نداشته باشد و یا در کلمات گذشتگان به عنوان خاص مطرح نشده باشد. ایشان فعالیت در این مسائل را به علت عدم مانوس بودن و عدم کار شدن در گذشته نیاز به تسلط کامل فقیه و زحمت مضاعف می‌دانند که در مواردی در صورت تسلط می‌توان نظر گذشتگان را هم نسبت به مسائل مستحدثه دریافت. در ادامه پس از بیان مطالبی پیرامون زحمات علماء گذشته به‌ویژه شیخ طوسی در باز کردن این باب و نوشتن کتاب المبسوط برای پرداختن به مسائل مستحدثه زمان خود و..... اهمیت پژوهش و کار که مبتنی بر اصول درست و محکم و به قولی فقه جواهری باشد را مهم دانسته و چینش‌ها و قالب‌های فقهی که ۲۵ کتاب می‌شود را با توجه نیازها قابل تغییر می‌دانند. در پایان هم ایشان ورود در مسائل تخصصی به‌عنوان فقیه را مستلزم حداقل سال‌های طولانی تحصیل در درس خارج عمومی می‌دانند و مطالبی در این‌باره بیان می‌نمایند.

مصنوعی نداریم و این موضوع از حیث دلالت ادله موضوعیت ندارد، بلکه باید دید آنچه موضوع در حکم شرعی است تلقیح است که طبق آن باید حکم کرد؛ این که رحم اجنبی است یا غیراجنبی. غرض این که: فرق بین مسائل سنتی و مسائل مستحدثه در این است که مسائل مستحدثه در کلمات فقهای سابق به عناوین مطرح نشده، اما هنر فقیه این است که موضوعات ادله را بررسی کند. موضوع دلیل (هرچه باشد) ملاک و محور است و دلیل انطباقش بر موضوعات مستحدث و غیرمستحدث و عناوین سنتی و غیرسنتی تفاوتی نمی‌کند. منتها فقیه باید به موضوعات ادله و عناوینی که موضوع در حکم است احاطه داشته باشد تا از ادله شریعت و مدارک و نصوص دال بر حکم، بتواند احکام مسائل مستحدثه را استخراج کند. مسائل مستحدثه به این دلیل که کمتر مانوس اذهان است و تطبیق ادله بر آن به‌اصطلاح ابتدائاً می‌خواهد شکل بگیرد، کمی نامأنوس و ناشناخته تلقی می‌شود؛ این که جایگاهش کجاست و در ادله چه دلیلی شامل و متعرض و مربوط به این مورد می‌شود؛ بنابراین، برخلاف مسائل غیرمستحدثه، نیاز به مهارت دارد. در کتاب‌های فقها معمولاً این حیث از بررسی اجتهادی چکش خورده و برای کسانی که بخواهند آن را دنبال کنند کمتر مؤنه دارد. ولی مسائل مستحدثه چون عنوان ندارد و مطرح نشده، بررسی ادله برای آن‌ها نیاز به مهارت مناسب و احاطه به ادله و مدارک دارد که البته فقیه صناعی حتی می‌تواند از کلمات فقهای قدیم که مسائل مستحدثه در کلماتشان بخصوص بیان نشده، فتوای آن‌ها را در بعضی موارد استنتاج کند. موارد متعددی

رهنامه: روش استدلال و استنباط احکام و فقه در مسائل مستحدثه چگونه است؟

استاد: ممکن است تصور شود که استنباط احکام فقهی مسائل مستحدثه با احکام فقه مسائل سنتی فرق می‌کند؛ یعنی برای مسائل نوپیدا گویا به ابزاری متفاوت از ابزار موردنیاز در مسائل سنتی نیاز داریم، درحالی که چنین نیست. فقه جواهری (فقه مبتنی بر صناعت اصول فقه) در مسائل مستحدثه و مسائل قدیم تفاوتی نمی‌کند. اگر منابع کتاب و سنت و عقل و این ادله باشد تفاوتی نمی‌کند. فرق مسائل سنتی و غیرسنتی و مستحدثه این است که مسائل مستحدثه قبلاً محل ابتلائی مردم نبوده و اکنون محل ابتلا شده است؛ قبلاً سفر با هواپیما محل ابتلا نبوده و در زمان پیدایی هواپیما این مسئله محل ابتلا شده و این موجب نمی‌شود مدرک مسئله که ادله سفر و مسافرت است تفاوتی پیدا کند. قبلاً مسافرت با وسایل ابتدایی سفر بوده و این هم مسافرت بوده است. گاهی اطلاق ادله قصور دارد از یک مورد که این قصور از باب مستحدثه‌بودن نیست. گاه ممکن است مسئله مستحدثه نباشد و اطلاق‌ها در تقابل با آن قصور داشته باشد و گاه ممکن است مسائل مستحدثه به‌گونه‌ای باشد که عنوانش بالخصوص در ادله پیدا نشود، مثل سفر که عنوانش هم در ادله است. سفر با هواپیما در ادله عنوان ندارد، اما موضوعیت هم ندارد. ولی قضیه بعضی از مستحدثات ممکن است آن عنوان خاص در ادله نباشد، اما عنوان خاص وجودش در ادله موضوعیتی ندارد؛ مثلاً درباره تلقیح مصنوعی که در ادله عنوان

وجود دارند که می‌توانیم از کلمات سابقین، نظر آن‌ها را درباره مسائل جدید -که اگر الان می‌بودند در این عناوین جدید چه می‌گفتند- استخراج کنیم؛ مثلاً بحث مرگ مغزی که از جمله مسائل مستحدثه روز است، حیات نباتی و مرگ مغزی است که دو مسئله متفاوت هستند و به این عنوان در ادله سابقین، امثال شیخ مفید و شیخ طوسی و حتی بعد مثل علامه و محقق و شهید ثانی و... نیامده است، اما گفتم طبق ضابطه‌ای که از کلام ایشان در مسئله حیات و موضوع قضا ص مطرح شده، این‌ها موارد مرگ مغزی را حیات به حساب نمی‌آورند؛ مثلاً صاحب جواهر عبارتی دارد که اصلاً گویا شأن نزولش مرگ مغزی است، حاکی از این که ملاک در حیاتی که زوالش موجب قصاص است، یعنی ازاله‌اش موجب قصاص است و آن عبارت گویا صریح در این است که از بین بردن حیات نباتی یا حیاتی که در مورد مرگ مغزی است، برای قصاص نیست. خلاصه این که ملاک در حیات این است که شخص باید دارای حرکت و نطق ارادی و حاکی از شعور باشد. حتی حرکات تشنجی برای صدق حیات کافی نیست و باید آنچه در اوست حاکی از وجود شعور باشد؛ یعنی همان درجه هوش که در مورد مرگ مغزی می‌گویند منتفی است ملاک نیست، چون در مورد مرگ مغزی هوشی ندارد و آنچه هست حرکت برخی اندام‌هاست، مثل شش یا با دستگاه در برخی موارد که این‌ها مندرج در کلام این بزرگوار است. صاحب جواهر با وصف موجود برای حیات نباتی و مرگ مغزی، اگر مورد سؤال قرار می‌گرفت و این عبارت را می‌گفت، به این معنا بود که مثل مرگ مغزی و حیات نباتی ملاک تحقق حیات نیست. مسئله پیوند اعضا یکی از مسائل جدید روز و از جدیدترین مسائلی است که در پزشکی مطرح می‌شود و قطعاً مسائلی پیوند اعضا را به این نحو قبلاً نداشتیم، ولی در عین حال از برخی کلمات فقهای سابق، مثل شیخ مفید و... حکم پیوند اعضا از حیث حکم قابل فهم بود و در نتیجه می‌توانستیم براساس آن عبارتشان نسبت دهیم، البته بررسی کلمات فقها برای ما موضوعیت ندارد؛ آنچه موضوعیت دارد احکام شریعت است، ولی کلمات فقها برای کمک به استکشاف موقف شریعت مؤثر است.

رهنامه: اگر موضوعی به هیچ عنوان در کلمات فقها قابل رهگیری نبود، آیا می‌توان از ابتدا به کتاب و سنت مراجعه کرد؟ استناد: قطعاً چنین است. گفتم کلمات فقها موضوعیت ندارد و آنچه موضوعیت دارد موقف شریعت است که براساس کتاب و سنت برای ما قابل استنباط و استحصالی است؛ یعنی اگر به متون ادله لفظیه که کتاب و سنت باشد مراجعه کنیم، به‌وضوح می‌بینیم که استنباط احکام شریعت از همین متونی که به‌واسطه زحمات بزرگان دین محفوظ مانده و به‌واسطه توصیه ائمه علیهم‌السلام که امر به حفظ کتاب‌ها و نقل آن برای نسل‌های آینده است، برای ما میسر است. کتاب شریف «مبسوط» مرحوم شیخ طوسی، قدس سره مسائل مستحدثه عصر ایشان است. اصلاً شیخ طوسی «مبسوط» و «خلاف» را در همین مجال نوشته است. ایشان «تهایه» را نیز براساس همان فقه سنتی نوشته که به تعبیری که مرحوم والد ما نقل قول می‌کردند، از مرحوم بروجردی قدس سره، فقهی است که به‌صورت بقچه‌ای از نسل‌های گذشته و از روایت مطرح، به‌عصور متأخر تا زمان شیخ طوسی منتقل شده تا فقهی که ی‌به‌ید تلقی می‌شده و متونی که متن روایات بوده و در حکم فتوا در کتاب‌های فتوایی فقها منتقل و دست‌به‌دست می‌شده است. شیخ طوسی در اول «مبسوط» می‌گوید: اهل سنت بر شیعه خرده می‌گرفتند که فقه شما به‌روز و پاسخ‌گوی مسائل روز و متجدد مردم نیست، بلکه یک فقه سنتی و متن محدود است... این کتاب را نوشتیم تا اثبات کنم که شیعه ضمن این که محدودیتی در مدارک حکم دارد و آن‌گونه که

دست اهل سنت باز است و به قیاس، استحصان و... استناد می‌کند، این توانایی را دارد که همان‌طور که هر مسئله‌ای از مسائل را براساس قاعده و ضوابط سنتی حل می‌کند، مسائل نوپیدا را هم حل کند. وی به همین سبب «مبسوط» را می‌نویسد و مسائلی را که در کلمات اهل سنت عنوان شده مطرح می‌کند و براساس منابع فقهی شیعه، به همه آن مسائل پاسخ می‌دهد. مرحوم والد از قول مرحوم بروجردی نقل می‌کرد که شیخ طوسی در ابتدا جرئت نمی‌کرده کتاب مبسوط را بنویسد، چون به همان حالت سنتی‌گری و استدلال‌های عامی و... متهم می‌شده است. سر این محدودیت این بوده که مواظبت داشتند از جاده ائمه علیهم‌السلام منحرف نشوند و مبدا آنچه ائمه علیهم‌السلام تحذیر کردند را برای استنباط احکام به عقول ناقص خود استناد کنند: «وَإِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قِيسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ». این که عقل از ادراک احکام قاصر است، ائمه علیهم‌السلام اصرار داشتند. شیعه متأثر از این رهنمود ائمه علیهم‌السلام، از ورود به مسائلی که متون آن‌ها به‌عینه در متون روایات (بالخصوص) نبوده است، پرهیز داشتند. تا حدود زمان شیخ طوسی، فقه ما یک فقه تقریباً روایی محدود به متون روایات است، مثل رساله علی بن بابویه و «تهایه» شیخ طوسی و... که فقهشان مبتنی بر متون محدود خاصی است. مرحوم شیخ زعامت پیدا می‌کند و این موجب می‌شود بعضی اشخاصی که ضعیفند نتوانند اشکال کنند. شیخ «مبسوط» را از آن دوره می‌نویسد و راه را برای دیگران باز می‌کند. بعد از ایشان کسانی جرئت پیدا کردند، مثل نوه خودش ابن‌ادریس و بعد هم دیگران... البته به این معنا که متون و روایاتی داریم که برای استحصالی و استنباط مسائل مستحدثه صالح هستند که شخصی مثل شیخ طوسی این باب را برای دیگران ارائه می‌کند. در بعضی روایات هست که اصول را ما می‌گوییم و علیکم بالتفریح. تفریح یعنی متفرع بر اطلاعات و عمومات و ادله و روایات معهود است. در روایات به این معنا تصریح شده که فقه شیعه براساس متنی که ائمه شیعه در دست داشتند، وافی به جدیدترین مسائل روز است. در بعضی از روایات آمده است که کسی نمی‌تواند ادعا کند که لو کان کذا، الا این که حکمش در نزد فقهی که به ید ائمه شیعه است وجود دارد که آن فقه به کتاب علی تعبیر شده است. در روایات آمده که کتاب علی مشتمل بر حکم ما کان و ما یکون و ما هو کائن الی یوم القیامه است که این هم مربوط به فقه است، نه اخبار از مغیبات. در روایت است که حضرت استیذان کردند از راوی و می‌چ وی را گرفتند و کمی فشار دادند و گفتند حکم این قضیه در کتاب علی است. ائمه علیهم‌السلام حکم آن را برای شیعه بیان کردند، به عمومات و اطلاعات. ائمه شیعه بر کل مسلمانان حق عظیمی دارند و مسلمانان باید عیال باشند بر ائمه علیهم‌السلام که منصفینشان معترفند که قواعد حج آن‌ها در بعضی از کلمات ائمه علیهم‌السلام است که اگر نبود روایات امام صادق علیهم‌السلام در حج، مسلمانان درباره احکام حج دستشان بسته بود و معهود هم همین است. در همین اواخر و در زمان آقای بروجردی، در مصر و الازهر، در برخی مسائل که اهل سنت در آن مسائل دستشان بسته بود، براساس فقه شیعه اقدام می‌کردند. سرش این است که فقه شیعه از ائمه شیعه است و ائمه شیعه پیش‌بینی از عصر غیبت و عصر انقطاع شیعه و مسلمین از آن‌ها را داشتند.

رهنامه: برخی استادان می‌گویند پژوهش‌ها و کتاب‌هایی که در زمینه فقه معاصر و فقه نوین نوشته می‌شود، مبتنی بر روش فقه جواهری نیست و صرفاً پژوهش‌هایی است که به سبک روز و دانشگاهی، برخی مطالب را در فقه رسانه، فقه فضای مجازی، فقه هنر، فقه سیاست و... آورده‌اند. این که یک پژوهش فقهی نوین در فقه‌های معاصر ما در فقه جواهری پایه‌ریزی شود، چه

متد و روشی می‌طلبید؟

استاد: به فرموده شما باید فقه جوهری و فقهی باشد که براساس صناعت فقه (مبتنی بر اصول پذیرفته شده این صناعت) تنظیم شده که آن فقه را می‌شود در قالب‌های مختلفی ارائه کرد. گاه آن روش صناعی براساس قالب «کتاب الطهاره»، «کتاب الصوم»، «کتاب الحج»، «کتاب الزکاة» و... ارائه می‌شود. گاه قالب عوض می‌شود و عناوین براساس چینش و تنظیم دیگری می‌آید. با مراجعه به کلمات سابقین می‌بینیم که تنظیم و چینش آن‌ها هم یک‌دست نیست و ترتیب آن‌ها به این نحو است: از اول طهارت تا آخر دیات. البته در برخی اعصار به این صورت است و ممکن است فقیه دیگری چینش متفاوتی داشته باشد. مرحوم فیض چینش کتاب روایی خویش (وافی) را عوض کرد و به‌گونه دیگری عرضه کرد و البته مهم هم نیست.

رهنامه: یعنی ۵۲ کتاب فقهی، توقیفی نیست و می‌شود کم و زیاد باشد؟

استاد: حتماً همین‌طور است. اگر به کتاب‌های شیخ طوسی مراجعه کنید، از برخی موارد که ما به ابواب تعبیر می‌کنیم، ایشان به کتاب تعبیر می‌کند؛ مثلاً کتاب «مکاسب» شامل عرض عریضی می‌شود که ایشان برخی بخش‌های آن را به کتاب کذا تعبیر می‌کند که مهم نیست؛ مثلاً کتاب ولایت فقیه در کتاب‌های سابقین باب الوالیات است و اکنون اگر بشود کتاب ولایات و یا کتاب ولایت فقیه، مهم نیست. مهم این است که آنچه عرضه می‌شود، براساس صناعت و پایه و اصول پذیرفته شده و مقبول و روشمندی ارائه شود که در کتاب‌ها برای منهج و روش و صناعت، از آن به کتب اصول فقه تعبیر می‌شود. البته نه به این معنا که بر روش یک اصول خاص جعل کند، چون ممکن است اصولی منکر اعتبار اصل برائت یا اعتبار استصحاب باشد یا در استصحاب منکر اصل عدم ازلی باشد و یا اصولی به‌صورتی دیگر باشد، ولی عمده این است که تشتت و پراکنده‌گویی و بی‌پایه و اساس و در هر بابی به‌گونه‌ای متفاوت حرف‌زدن، این‌گونه نباشد. فقیه وقتی فقیه است که اصول فقه محکمی دارد که همچون مشعل هدایتی است که او را در تمام مسائل، براساس مسیر صحیحی رهنمون است و او را دستگیری می‌کند؛ این می‌شود فقه جوهری، فقه صناعی و فقه شیخ طوسی. اما اگر طبق استحضانات و برخی مدارک مردود از نظر شیعه و نیز اقیسه و اوهام و تخیلات مشی کند، این دیگر فقه نیست و پشیزی ارزش ندارد. من درباره کتاب‌های معاصر که ممکن است تنظیماتش براساس عناوینی خاص باشد نظری نمی‌دهم، چون ممکن است عده‌ای ناراحت شوند و ممکن است ضمایر مرجع‌هایی پیدا کند و خوشایند برخی نباشد، ولی ضابطه کلی‌اش همین بود که بیان شد.

رهنامه: درباره مسائل مستحدثه سخن گفتید؛ درباره فقه‌های معاصر هم صحبت بفرمایید، چون فقه‌های معاصر دو قسم هستند و گاهی در همین فقه فعلی، در کتاب‌های مختلف قابل ردیابی و پیگیری‌اند؛ مثلاً الان می‌گویند فقه خانواده که در کتاب نکاح و کتاب طلاق می‌شود آن را ردیابی و پیدا کرد. بعضی از این فقه‌ها عنوانش در ۵۲ کتاب از اساس مشکل است. این فقه‌هایی که داریم اول روایات دسته‌بندی شده و کافی نوشته شده است. این قدر دسته‌بندی‌ها به‌روز شده تا مثلاً «وسائل الشیعه» که کار فقیه را خیلی راحت کرده و در ۵۲ باب رجوع می‌کند. ولی اکنون در فقه السیاست و فقه الاقتصاد

وامثال این‌ها یا فقه‌های جدیدتر، مثل فقه رسانه، احادیث دسته‌بندی شده نداریم. این‌ها باید به چه شکلی کار بشود؟

استاد: دسته‌بندی‌های شکل گرفته براساس نیازهای آن اعصار بوده و مسائل معاصر امروز ما محل ابتلای آن‌ها نبوده و چینش روایات براساس مسائلی که در زمان آن‌ها نبوده، مورد نیازشان نبوده است. مسائلی که اکنون اتفاق می‌افتد، ابواب و عناوین جدیدی است که با پیگیری در همان دسته روایاتی که مجموعاً به دست ما رسیده قابل ردیابی است. منتها همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، باید فقیه متضلع و ممارسی باشد که توانایی ردیابی و پیگیری این عناوین جدید در آن روایات و حتی بالاتر، در کتاب‌های فقه‌ها، برایش میسر باشد. به شما عرض بکنم حتی این روایاتی که می‌فرمایید دسته‌بندی شده، این‌طور نیست که در یک باب هرچه روایت از آن باب آورده شده باشد؛ شما ببینید یک نمونه‌اش «وسائل الشیعه» است که در یک باب حدود پنجاه روایت ذکر کرده و این بدان معناست که فقیه باید بداند آن عنوان و ابوابی که در کتاب‌های حدیثی است، روایات مناسب منحصراً در آن مقدار روایاتی که در آن کتاب ذکر شده، اعم از «وسائل» یا قبل از آن، کتاب‌های شیخ طوسی، «کافی» و... منحصراً نیست. لذا صاحب «وسائل» می‌گوید «تقدم و یاتی»، به این معنا که خیال نکنید روایاتی که من گفتم همین‌هایی بود که آوردم؛ در نتیجه ممکن است در ابواب معاملات روایاتی مربوط به ابواب عبادات باشد و بالعکس؛ اول فقه مربوط به آخر فقه باشد و بالعکس. در خود همان عناوین قدیم هم باید طرف متضلع باشد و توانایی فحص و بررسی و احصا و رسیدن به مدارک مناسب را داشته باشد و خیال نکند آنچه مربوط به مسائل قدیم است همین است که بیان کردند و بس. موارد متعددی داریم و تعدادی روایت در بابی ذکر شده که به نظر بنده روایات آن، سنناً یا متناً کافی نیست. روایات دیگری که در آن باب ذکر نشده به نظر می‌رسیده صالح برای استدلال باشد و بنا شد جایگزین شود و این در مسائل سنتی بود و البته در مسائل مستحدثه بیشتر. عنوانی در مسائل مستحدثه در کلمات سابقین فرضاً ندارد و اگر کسی بخواهد در این مسائل اظهار نظر کند، به عنوان جدیدی که فرض شد، باید اهل فن و اهل صناعت باشد و توانایی مراجعه به موارد مناسب برایش باشد. اما دلیل این که خیلی از بزرگان که اهل فن هم هستند به مسائل مستحدثه وارد نمی‌شوند این است که زحمت‌بر است و کار هر کسی نیست. بخش زیادی از مسائل سنتی و در حدود هفتاد درصد کار انجام شده و اگر فقیه در این موارد کار کند، چون هفتاد درصد کار انجام شده، بقیه کار به‌راحتی پیش می‌رود، ولی در مسائل مستحدثه کاری انجام نشده و فقیه باید از بای بسم‌الله شروع به کار بکند که علاوه بر قدرت علمی و مهارت، زحمت هم دارد و از این‌رو، بعضی از بزرگان اهل صناعت چنین کاری خیلی برای‌شان میسر نیست، چون مرجعیت دغدغه و شغل بزرگ و زمان‌بری است و فقیه دیگر فرصت نمی‌کند فقهش را براساس مسائل جدید روز دنبال کند. اما اگر همین مسائل قدیم، جوهر و غیره را مدنظر داشته باشد و نیز براساس همان مشی، خودش می‌تواند در آن مسائل اظهار نظر کند. ولی در مسائل مستحدثه این‌گونه نیست و زحمت زیادی می‌برد تا فقیه بتواند مسئله را بپزد و آماده کند. یادم هست که بعضی، از مرحوم استادمان آقای خوئی قدس سره نقل کردند که خادم ایشان یک روز به ایشان گفت: شما گاهی برای یک درس که می‌خواهید بروید، به من می‌گویید کتابی را بیاورم و کمی به آن مراجعه می‌کنید و بعد آن را کنار می‌گذارید، اما برای درس دیگری هم می‌گویید این کتاب را بیاورم، آن کتاب را بیاورم و نگاه می‌کنید و می‌گویید: این درس اصول را مثلاً، قبلاً پخته‌ام و اکنون آن را فقط گرم کرده و ارائه می‌کنم. اما این درس فقه را باید بپزم. حالا فقه هم با فقه مراتب دارد. فقه مسائل سنتی پختن است

راحت‌تر است تا فقه مسائل مستحدثه.

و وارفته‌ای است که گاهی وقت‌ها در برخی فقه‌های مضاف در عرف دیده می‌شود که مورد استهزا و تمسخر دیگران قرار می‌گیرد.

رهنامه: پس آنطور که حضرت تعالی فرمودید اتفاقاً در فقه‌های نوین شخص باید کارکشته‌تر و ماهرتر باشد.
استاد: همین‌طور است. در فقه سنتی هفتاد درصد کار انجام شده و فقط هنر می‌خواهد که کارهای سابقین را خراب نکند: «دستم بگرفت و پا به پا برد * تا شیوه راه رفتن آموخت». اما در مسائل مستحدثه تازه از نو نیاز است طرحی نو دراندازد.

رهنامه: بعضی از طلاب مثلاً کفایتین را می‌خوانند و وارد مراکز حوزوی می‌شوند. به‌راستی طلبه کی می‌تواند وارد فقه‌های نوین شود؟ کی این ابزار به دستش می‌آید و با آن می‌تواند این‌جا مشی کند؟ باید چند سال درس خارج برود؟ تسلط از نظر سطح و مقدمات تا چه اندازه است و درواقع به چه مهارتی باید رسیده باشد؟

استاد: مراکز تخصصی اگر در حدی است که تمهید برای تکمیل همین روشی است که شخص برای فقه و اصول نیاز دارد و او را کمک می‌کند تا خوب درس بخواند و با استاد راهنما و کمک‌های دیگر، قدری از مشکلات عمومی کاسته شود و بتواند جدی و درست به تحصیلش ادامه دهد، خوب است. اگر منظور این مراکز تخصصی است، عیبی ندارد، در صورتی که مراکز باشند که اهلیت داشته باشند. ولی منظور از مراکز تخصصی که در رشته‌های اقتصاد و... باشد، این است که شخص بعد از تکمیل سطحش باز هم ادامه بدهد، حتی کسی که منبری هم می‌شود حتماً به آن سطح در حد پایان دوره سطح کامل که الان حدود ده سال است نیاز دارد؛ همه به آن نیاز دارند و حتی بیش از آن هم نیاز است، ولی اگر کسی می‌خواهد فقیه باشد و در هر تخصصی، مثل اقتصاد و... وارد شود، باید سال‌ها درس خارج عمومی بخواند، آن هم حداقل ده تا دوازده سال تا اهلیت پیدا کند که به فقه سیاست، اقتصاد، معاملات و... وارد شود. از کلام کسی که تازه درس سطحش تمام شده و یکی دو سال درس خارج رفته و از فقه اقتصاد سخن می‌گوید، فقه اقتصاد در نمی‌آید، بلکه بی‌سواد و حرف‌های پرت‌وپلایی در می‌آید که ربطی به فقه و صناعت فقه ندارد. این که فقه براساس مسلک شیعی و فقه پخته تنظیم شود، یک دوره درس خارج اصول قابل توجه می‌خواهد که به نظر من در کمتر از ده سال اصلاً میسر نیست. باید این دوره‌ها را طی کرده باشد: ده سال سطح و ده سال خارج و بعد از این بیست سال، می‌تواند در رشته‌های تخصصی وارد شود و این به این زمان اختصاص ندارد. یونس‌بن عبدالرحمن جزء فقه‌های ما در عصر ائمه علیهم‌السلام بوده است. از او پرسیدند: چرا اظهار نظر نمی‌کنی و فتوا نمی‌دهی؟ گفت: بیست سال فتوا ندادم و پای درس ائمه علیهم‌السلام نشستم و از آن‌ها استفاده کردم، سپس فتوا دادم: «سمعت عشرین سنه و ثم افتیت». این روایت معتبر است و مرحوم کشی در «رجال» خود آن را آورده است. قابل توجه است که در زمان ائمه علیهم‌السلام شخص بیست سال متمحض در تحصیل بوده است، اما این زمان آقایان تازه‌به‌دوران‌رسیده کمتر از ده سال جسته‌و‌گریخته درس می‌خوانند و بعد درباره مسائل تخصصی اظهار نظر می‌کنند که جای بسی حرف دارد و صحیح نیست. بزرگان ما کسانی هستند که بعد از معمولاً حدود بیست سال درباره امور تخصصی اظهار نظر کردند و در استعدادهای خوب این مقدار باید باشد و غیر از این اگر کسی گمان کند برایش تخصص، فتوا و استنباط امکان‌پذیر است، معمولاً اشتباه می‌کند و به خطا می‌رود و نتیجه‌اش بعضی عناوین شل



لوازم تخصصی شدن فقه

در گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین ابوالقاسم مقیمی حاجی

حجت الاسلام والمسلمین ابوالقاسم مقیمی حاجی از دانش‌آموختگان و اساتید حوزه علمیه می‌باشند. از سوابق ایشان به غیر از تدریس می‌توان به مدیریت معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه اشاره نمود. از ایشان آثار متعدد از کتاب‌ها و مقالات می‌توان معرفی نمود از جمله دانشنامه علوم قرآن، الغابه فی شرح نهاییه الدرايه، موسوعه اصول فقه مقارن، اقامه حکومت در عصر غیبت، فقه نظام- چپستی- رویکردها و غیره اشاره نمود.

خلاصه: آنجا که حوزه علمیه متولی لوازم تخصصی شدن رشته‌های حوزه پاسخ به نیازهای روز جامعه است و نیز از آنجا که جامعه، با پیچیدگی تعاملات و مناسبات خود در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تربیتی و...، روزبه‌روز با مسائل و مباحث جدیدی روبروست، حوزه علمیه قم گام در مسیر تخصصی کردن برخی رشته‌ها و فقه مضاف گذاشته است. ما هر روش و رویکردی را بخواهیم در نظام آموزشی حوزه طراحی کنیم باید به گونه‌ای باشد که ما را از تراث گذشته محروم نکند، چراکه نظام آموزشی و تحقیق و پژوهشی که هم اکنون در حوزه وجود دارد روش کهنی است که در طول سالیان متمادی، تجاربی به دست آورده و در نوع خود پاسخگو بوده و توانسته است حوزه را به رشد و بالندگی برساند.

است که ما هر روش و رویکردی را بخواهیم در نظام آموزشی حوزه طراحی کنیم باید به گونه‌ای باشد که ما را از تراث گذشته محروم نکند یعنی باید با توجه به سنت آموزشی و پژوهشی در حوزه، نظام آموزشی و رویکردهای جدید آن طراحی بشود چراکه نظام آموزشی و تحقیق و پژوهشی که هم اکنون در حوزه وجود دارد و ضمن درس‌های خارج، اساتید و طلاب در آن شرکت می‌کنند و به مباحث علمی می‌پردازند، روش کهنی است که در طول سالیان متمادی، تجاربی به دست آورده و در نوع خود پاسخگو بوده و توانسته است حوزه را به رشد و بالندگی برساند.

اگر ما به گذشته مراجعه کنیم (مثلاً به هفت قرن گذشته) تفاسیر ما، فلسفه ما، فقه ما، اصول ما، کلام ما و...، همه این علوم در فرآیند آموزشی و پژوهشی حوزه حفظ شده است و به مرور زمان در همین نظام آموزشی سنتی رو به تکامل نهاده است و فقه امروز ما نسبت به فقه هفت قرن قبل ما رشد کرده است و دقیق‌تر و مبسوط‌تر شده است و این نشان می‌دهد که این نظام آموزشی توانسته است علوم حوزوی را رشد بدهد و بالنده کند و در کنار آن فقها، اصولیون و فلاسفه بزرگی را تربیت کند که صاحب مکتب و صاحب فکر شده‌اند و هر کدام دستگاه فکری مستقلی داشته‌اند.

با توضیحاتی که داده شد می‌توان گفت داشته ما داشته ارزشمندی است و روش آموزشی و پژوهشی ما روشی نیست که کارآمد و پاسخگو نباشد و نتواند مجتهد، مفسر و متکلم تربیت کند، پس ما در طراحی نظام آموزشی جدید باید به گونه‌ای عمل کنیم که میراث و سنت آموزشی و پژوهشی حوزه حفظ شود

رهنامه: با تشکر از محضر شما که وقتتون را در اختیار ما گذاشتید، لطفاً به عنوان مقدمه بحث بفرمایید دغدغه بزرگان حوزه در مورد تخصصی شدن رشته‌های حوزه چیست؟
استاد: من هم از مجموعه وسائل به جهت توجه و اهتمام به مسائل و اخبار حوزه تقدیر و تشکر می‌کنم. حوزه علمیه چندی است که در راستای پاسخگویی به نیازهای جامعه اهتمام به طراحی رشته‌های مختلف در نظام درسی و آموزشی با عناوینی همچون رشته‌های تخصصی کلام، تفسیر، تاریخ، حدیث و... کرده است. اما یک سوال که در اذهان تداعی می‌کند این است که آیا این نگاه جدید با رویکرد تخصصی شدن، به نفع حوزه و نظام آموزشی آن است یا خیر؟ به همین دلیل برخی از این ناحیه احساس نگرانی می‌کنند در همین راستا، روند تخصصی شدن مورد گفت‌وگوی اساتید و صاحب‌نظران مختلف است و هدف از این گفت‌وگوها این است که بتوان کمکی به فرآیند تخصصی شدن رشته‌های حوزوی صورت بگیرد و اینکه آیا اصلاً ورود به این قضیه صحیح است یا خیر؟ و نیز اینکه در صورت صحت اصل قضیه، این فرآیند چگونه باید پیگیری و انجام شود؟

رهنامه: به نظر شما در صورت تایید نیاز به تخصصی شدن رشته‌های حوزه، در مرحله اول چه نکاتی به عنوان کلیات این بحث باید مورد توجه قرار بگیرد؟
استاد: در پاسخ به این سوال چند نکته حائز اهمیت است. اولین نکته این

و از آن استفاده بهینه شود.

رهنامه: چگونه می‌توان میان این در نظر گرفتن سنت و تراث حوزه با مسائل و مباحث جدید ارتباط برقرار کرد؟

استاد: در کنار میراث حوزه، ما یک سری نیازهای جدیدی هم داریم. عصر جدید همراه است با مسائل و موضوعات جدید که نیازمند حکم و بررسی شرعی و بالتبع پژوهش‌های جدید است. انقلاب اسلامی مدعی اداره حکومت و پاسخ به نیازهای مردم، جامعه و نظام شده است، نظام یعنی دستگاه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مختلف، که شبانه‌روز عملیات‌های مختلفی را طراحی و اجرا می‌کنند. باید دید آیا این مجموعه (طراحی و اجرا) مطابق با دیدگاه اسلام هست یا خیر؟ چون این نظام منتسب به اسلام است باید اندیشمندان مسلمان برای مجموعه نیازهای دستگاه‌های مختلف حکومتی پاسخ داشته باشند و نظام تربیتی، نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام دفاعی و...، طراحی و اجرا کنند و نمی‌توان گفت و ادعا کرد که حکومت اسلامی است ولی خرده نظام‌های آن بر اساس نظام فکری غرب طراحی و اجرا بشود.

همچنین بعد از انقلاب اسلامی، مردم به مسائل شرعی آگاه‌تر شدند، افراد متدین بسیاری و می‌خواهند وظیفه شرعی خود را در تعامل با موضوعات جدید بدانند که مثلاً این نوع وام گرفتن یا این نوع معامله شرعی هست یا خیر؟ طبیعی است که فقهای ما، هم در گذشته و هم امروزه به این مسائل پاسخگو بوده‌اند. اما نکته اینجاست که پاسخ به برخی از موضوعات و مسائل فراتر از یک پاسخ استفتائی است و نیز فراتر از یک سوال شرعی فردی است و نیازمند به یک نظام و دستگاه فکری است و باید یک نظام فکری، اقتصادی، تربیتی، سیاسی، دفاعی و...، طراحی بشود. اینجا بحث این است که دیدگاه کلان اسلام در هر یک از این موضوعات چیست؟

هر یک از این نظام‌های سیاسی، اقتصادی و...، در درون خود رفتارهایی دارند که این رفتارها در حال انجام است و باید بررسی شوند چراکه می‌توانند متعلق حکم شرعی قرار بگیرند به همین دلیل ابعاد فقهی دارند و نیز به همین دلیل بحث نظام فقه سیاسی، نظام فقه تربیتی، نظام فقه اقتصادی و مانند اینها مطرح می‌شود و نیازمند این است که فقیه وارد بررسی و طراحی کلان این مسائل بشود و با موضوعات و ساختار آن علم آشنا شود تا بتواند تلقی درستی از پدیده‌ها داشته باشد و در نتیجه بتواند در قالب ادبیات تولید شده و نیز در قالب آن علم، دیدگاه اسلام و دیدگاه فقهی اسلام را بیان کند. این نیاز، توجه فقها را می‌طلبد که به صورت تخصصی وارد این مسائل بشوند.

رهنامه: اگر ممکن است فرآیند شکل‌گیری رشته‌های تخصصی که مد نظر تان هست از لحاظ مواد درسی و بازه زمانی که نیازمند اجرایی شدن است را توضیح دهید.

استاد: مراد ما از تخصصی شدن، تخصصی شدن فرآیند اجتهاد و تجزی در اجتهاد نیست، یعنی ما نمی‌گوییم همه مجتهدین مطلق تبدیل به مجتهد متجزی بشوند تا اینکه این مساله مطرح شود که آیا ملکه اجتهاد متجزی‌پذیر است یا خیر؟ و نیز آیا این به صلاح است یا خیر؟ بلکه مراد ما این است که فرد در فرآیند آموزش طبق روش‌های متداول حوزه مراحل درس خارج فقه و اصول را به نحو کامل طی کند و در دوره‌ای که طراحی شده است به اجتهاد مطلق برسد، اما اینکه آیا مجتهد بعد از دستیابی به ملکه اجتهاد به حل همه مسائل بپردازد؟ این مقدار مسئولیت نه ممکن است و نه به صلاح است. فقهای گذشته همچنین توفیقی نداشته‌اند و فقط به برخی از ابواب در زندگی و

در فعالیت‌های علمی خود به نحو احسن و مبسوط و استدلالی، می‌پرداختند، لذا خیلی از مجتهدین ما فقط به یک بحث پرداخته‌اند و مثلاً در باب صلاة، این چند کتاب مشهور است و یا در سایر مباحث هر کدام چند کتاب و یا چند فقیه شهرت و تخصص بیشتری دارند و مباحث فقهی آنها در یک موضوع بیشتر و مبسوط‌تر مطرح شده است.

حرف ما این است که مجتهد مطلق بعد از اینکه فرآیند تحصیل و آموزش را در دستیابی به اجتهاد گذرانند، بیاید و در یک حوزه و در یک مجموعه مسائل مرتبط، تمرکز و تمحّض کند و مجموعه اطلاعات لازم در آن حوزه از علوم جدید و قدیم و موضوع‌شناسی و یا مباحث رشته‌شناسی مربوط به آن موضوع را تحصیل کند و آگاه به تمام حیثیات جدید و قدیم آن مجموعه مسائل بشود و دست به تحصیل و پژوهش استدلالی بزند و بتواند مسائل جدید آن حوزه را پاسخ بدهد. به همین دلیل لازم است طلبه‌ای که مراحل مقدماتی تحصیل فقهی را طی کرده است بیاید و مباحث جدید شرکت را بخواند و از موضوعات جدید شرکت اطلاع پیدا کند و بعد نسبت این شرکت جدید را با شرکت اصطلاحی که در کتب فقهی است، بسنجد و مسائل آن را پاسخ بدهد و یا مسائلی که به حقوق معنوی مربوط می‌شود و به ویژه به مسائلی که به طراحی یک نظام مثلاً نظام اقتصادی مربوط می‌شود، نه تک‌تک مسائل، بپردازد تا بتواند با این سیر و رویکرد به پاسخگویی به مسائل کلان بپردازد و نظام فقه سیاسی، فقه اقتصادی، فقه تربیتی ...، را طراحی کند.

رهنامه: به عنوان نمونه برخی از مزایای این طرح و برخی از مشکلات و مسائلی که ممکن است در راستای اجرایی کردن این طرح با آن مواجه بشویم بیان کنید.

استاد: اگر ما چند نکته قبل را قبول کردیم در راستای طراحی نظام آموزشی، نظامی طراحی می‌شود که اولاً سنت آموزشی و پژوهشی گذشته در آن لحاظ شده باشد و بر آن تحفظ شده باشد و در عین حال در این نظام آموزشی پاسخ به نیازهای جدید و تسلط بر مباحث و موضوعات جدید در یکی از رشته‌های تخصصی طراحی شده است.

اگر ما در کلیه رشته‌های تخصصی و فقه مضاف توانستیم روشی را طراحی کنیم که سنت‌های گذشته فقهای خود را حفظ کنیم و افزون بر آن در نظام آموزشی طراحی شده، دانش‌پژوه و طلبه خودمان را با موضوعات و مسائل جدید و نظام علمی رشته تخصصی در عصر جدید آشنا کنیم طبیعی است که این فرد یک جامعیتی پیدا می‌کند و می‌تواند به هدفی که ذکر کردیم دست پیدا کند. با توجه به این اصول حاکم، اگر بخواهیم طلبه‌ای که هنوز درگیر سطح عالی حوزه است را درگیر مسائل تخصصی کنیم و تمرکز او را در تحصیل گام‌های اولیه فقه و اصول از بین ببریم، آن روش و سنت کهن آموزشی حوزه آسیب می‌بیند و طلبه نمی‌تواند آنچه که در نظام سنتی حوزه است کسب کند و به درجه اجتهاد برسد و تسلط به مباحث فقه، اصول فقه و رجالی پیدا کند و نیز تجربه نشان داده است که ورود به حوزه‌های تخصصی در این مقطع سطح موجب آسیب زدن به مباحث علمی و عدم شکوفایی ذهن اجتهادی طلبه می‌شود و مقدمات اجتهاد که اتفاقاً بسیار سخت و سنگین است را نمی‌تواند با موفقیت طی کند.

به همین دلیل لازم است که با ورود به درس خارج (طی دو سال تا چهار سال) طلبه ممحّض در درس خارج بشود و به تحکیم مبانی رجالی خود بپردازد و با ابواب عبادی و پر روایات فقه آشنا شود و با روش فقهی فقها در درس خارج و استنباط مسائل، به مباحث مسلط شود. وقتی این مسیر را طی کرد و ذهنش

به رشد لازم رسید باید به دغدغه دوم یعنی پاسخگویی به مسائل روز بپردازد.

رهنامه: به عنوان سوال پایانی و نیز به عنوان جمع‌بندی بحث بفرمایید برای رسیدن به هدف ترسیم شده چه مسائلی باید مورد توجه قرار بگیرد؟

استاد: در اینجا ما با سه دسته مسائل مواجه هستیم؛ یک سری مسائل، مبنایی است یعنی همه کسانی که وارد مباحث تخصصی می‌شوند باید با ساختار علوم انسانی و مباحث علم دینی و ماهیت مبانی و پیش‌انگاره‌های علوم انسانی در غرب آشنا بشوند.

باید با بحث‌های کلان نظام‌سازی فقهی و فقه نظام و امکان طراحی فقه نظام آشنا بشوند و نیز با بحث قلمرو دین آشنا شوند که آیا حداقلی است یا حداکثری؟ اگر قلمرو دین را حداقلی دانستیم جایی برای مطرح شدن مسائلی که ما گفتیم وجود ندارد و اگر حداکثری دانستیم هر چیزی از امور فردی و اجتماعی را شامل می‌شود.

دسته دوم از مطالب، مطالبی است که در راستای آن رشته تخصصی است. رشته تخصصی، مجموعه ادبیاتی در رشته دانشگاهی خود دارد که دانش‌پژوه و طلبه باید با آنها آشنا شود تا بتواند هم زبان با متخصصان آن رشته بشود.

دسته سوم از مسائل، مسائل مربوط به فقه تخصصی و فقه مضاف آن رشته است. بعد از فقه عمومی و شکل‌گیری اجتهاد در طلبه باید در کنار این مسائل و آشنایی با مبانی، باید با مسائل فقهی مرتبط با این تخصص آشنا بشود. از مجموعه مسائل فقه بخشی به مسائل تربیتی، بخشی به مسائل اقتصادی،

بخشی به مسائل سیاسی و بخش‌هایی هم به سایر مباحث می‌پردازد. طلبه باید با این بخش از فقه که مرتبط با آن حوزه تخصصی که آشنا شده است، نیز آشنا شود البته با همان مدل فقهی و مطابق با سنت آموزشی حوزه یعنی درس خارج قضا، معاملات، مسائل حقوقی، مسائل فقه تربیت و...، چون که قرار است صاحب‌نظر شود و تولید اندیشه و نظر کند تا بتواند با استنباط از تراث فقهی و با توجه به مسائل جدیدی که در رشته تخصصی خوانده و مطالعه کرده است دوباره مسائل فقهی را بازتولید و بازتعریف کند و در حل مسائل از آنها کمک بگیرد و مسائل جدید را خوب شناسایی کند و بعد از آن با توجه به منابع فقه، پاسخی فقهی استدلالی و مطابق با روش فقه جواهری به آنها بدهد. دسته چهارم از مسائلی که باید مورد توجه قرار بگیرد تحصیل و تلاش در حوزه مباحث رجالی و اصول فقه است چون مباحث اصول فقه و رجال که قبلاً توسط طلبه شروع شده هنوز ناقص است هم‌زمان با ورود تخصصی به عرصه فقه مباحث رجالی و قواعد فقهی و اصول فقه را باید ادامه بدهد.

در این راستا باید طلبه به نحو سنتی پای درس استاد برود که این فرآیند درس خارج حدود ده سال طول می‌کشد که طی این زمان، یک دوره استدلالی اصول، فقه و رجال را با روش سنتی و فقهی و فقه جواهری طی کرده و در عین حال با یک حوزه تخصصی هم آشنا می‌شود، بعد از این دوره اگر ایشان به فقهت دست پیدا کرد فقیه‌ای است که در یک حوزه تخصصی اطلاعات دقیق‌تر و مبسوط‌تر دارد و این اطلاعات همراه است با موضوع‌شناسی کامل‌تر و نیز آشنایی با مسائل آن حوزه، و از این به بعد می‌تواند در این حوزه اجتهاد و پژوهش کند و به حل مسائل بپردازد و به مرور زمان تخصص بیشتری کسب کند و کم‌کم ادبیات این رشته شکل می‌گیرد، بعد از سال‌ها تدریس می‌تواند نظام‌سازی کند و اگر تعداد زیادی در این حوزه تدریس و پژوهش کنند مسائل این حوزه تخصصی به تفصیل ارائه می‌شود و چند دهه و شاید هم بیشتر طول بکشد تا ادبیات لازم در یک حوزه شکل بگیرد.

اگر این مسیر طی بشود امید است که بتوان مجتهدانی را تربیت کرد که به گونه‌ای متخصص باشند که بتوانند به نحو استدلالی به حل مسائل بپردازند و اگر در هر یک از این مقدمات تسریع و یا تعجیل شود و یا اگر هر یک از این مقدمات حذف شود طبیعی است که یا فرد متخصص نمی‌شود و یا فقیه نمی‌شود و طراحی ما لغو خواهد شد. البته باید گفت که ما طلابی داریم که در این حوزه‌ها زحمت کشیده‌اند ولی چون این مسیر را طی نکرده‌اند فقه و تخصص آنها به وزان بزرگانی همچون آیت الله خویی و سایر فقه‌های بزرگ نمی‌رسند.

هدف ما این است که این مسیر با تأنی در یک دوره درس خارج ده ساله طی شود و افراد بعد از این دوره وارد پژوهش بشوند تا بتوانند ادبیات لازم آن حوزه تخصصی را تولید کنند. ۲/۴۰۲/۴۴۱/ح



روش‌ها و عرصه‌های جدید در فقه معاصر

در گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین مجتبی الهی خراسانی

حجت الاسلام و المسلمین مجتبی الهی خراسانی، دانش‌آموخته، محقق و مدرس حوزه علمیه خراسان است. از ایشان مقالاتی با عناوین:

- پژوهشی در ماهیت (اصل محرز) با تأکید بر دیدگاه محقق نائینی و شهید صدر.
- رایانه، کاوشگر نوین در عرصه علوم اسلامی.
- چالش‌های فراروی تعامل حوزه و نظام اسلامی، منتشر شده است.

خلاصه: در این گفت‌وگو ضمن اشاره به دوره زمانی فقه معاصر، آن را دارای عرصه‌ها، روش‌ها و رویکردهای متنوع و مختلف نسبت به قبل دانسته و به بیان توضیحاتی پیرامون آنها می‌پردازند. ایشان در چهار محور کلی ۱- تطور در شیوه و نگارش تحقیقات ۲- کاربردی سازی فقه ۳- مطالعات برون فقهی ۴- مطالعات درون فقهی، به بیان ویژگی‌های فقه معاصر که ریشه در عرصه‌ها، رویکردها و روش‌های تازه دارد می‌پردازند. در محور اول به بیان مطالبی چون ۱- تصحیح و احیای میراث فقهی ۲- کاهش یافتن جوامع‌نگاری ۳- تولید بی‌سابقه تک‌نگاری فقهی ۴- رونق تقریرنویسی، اشاره می‌کند و در محور دوم ایجاد توضیح‌المسائل‌های فارسی و استفتاء‌نگاری‌ها، ایجاد مجموعه‌های فقه فتوایی اصناف مختلف، بحث تدوین قوانین بر اساس فقه و مدل‌سازی و فرهنگ‌سازی برای سبک زندگی بر اساس معارف فقهی را برمی‌شمارند. در محور سوم به ۱- ایجاد ماخذشناسی و فهرست‌نگاری تالیفات فقهی ۲- نرم‌افزارهای فقهی ۳- مطالعات تاریخی، جریان‌شناسی‌ها و مکاتب ۴- فلسفه فقه و اصول ۵- مدخل‌نویسی و غیره اشاره می‌شود. در محور چهارم عرصه‌هایی چون: نوسازی و بررسی دوباره مسائل قدیمی به جهت دسترسی به روش‌ها و امکانات جدید و سپس رسیدگی به مسائل و فقه مستحدثات را بیان نموده و برای مواجهه با فقه معاصر و قلمروهای جدید سه مرحله مواجهه را ذکر می‌کنند که شامل فقه مسائل مستحدثه در ابتدا و در مرحله دوم با توجه به تراکم مسائل در هر باب، فقه ابواب مستحدثه ایجاد شده که شامل ۱- فقه زنان ۲- فقه تغذیه و محیط زیست ۳- فقه پزشکی ۴- فقه تربیت و... می‌باشد. در مرحله یا مواجهه سوم ایشان به رویکردهای مستحدثه که خوانش تازه‌ای از کل ادله و فروع دارند اشاره نموده است همچون رویکرد اجتماعی در فقه، رویکرد سیاسی، رویکرد تربیتی، رویکرد نظام‌سازی و غیره. در پایان هم مطالبی در رویکردهایی که جدید شرکت گرفته و موسوم به پروژه روشنفکری دینی شده بیان می‌نمایند.

رهنامه: موضوع مصاحبه روش‌ها و عرصه‌های جدید در فقه معاصر است. مقصود از فقه معاصر چیست؟

استاد: منظور از فقه معاصر یک دوره زمانی خاص یعنی صد سال اخیر است. تقریباً از عصر مرحوم محقق خراسانی رضوان الله علیه که متوفای ۱۲۹۰ هجری شمسی هستند و معاصران با ایشان با اندکی پیش و پس مثل مرحوم سید کاظم یزدی رضوان الله علیه و بعد از ایشان را در بر می‌گیرد. در عین حال کلمه فقه معاصر به یک خصیصه هم اشاره می‌کند و آن وجه غالب و صبغه اصلی حاکم بر فقه امامیه در صد سال اخیر است. تبعاً دانش فقه هم مثل همه علوم از جمله علوم اسلامی تحولات و تکامل‌هایی را به خود دیده که در دوره معاصر ابعاد و ویژگی‌هایی پیدا کرده است. طبعاً اگر کسی در جریان متعارف فقه صد سال اخیر زیست علمی و تولید علمی کرده باشد و در حلقه استادی و شاگردی شرکت کرده باشد او را به فقه معاصر می‌شناسیم. اگرچه فقه معاصر امامیه چندان که به نظر می‌رسد یکدست هم نیست و علاوه بر اینکه عرصه‌های مختلفی پیش رویش گشوده شده است روش‌ها و رویکردهای متنوعی هم پیدا کرده است. البته به اعتقاد ما فقه معاصر امامیه رویکردها و روش‌های غالبی دارد که عمده مدارس فقهی و حلقه‌های علمی در آن چارچوب حرکت می‌کنند و وفادار به آن رویکرد و روش کلی هستند. اما اینکه عرض می‌کنیم عرصه‌ها و روش‌ها، منظور ما از عرصه‌ها، قلمروهایی است که علم فقه به عنوان دستور کار تحقیق و تولید علم مدنظر دارد. منظورمان صرفاً موضوع فقهی به لحاظ فنی و اصطلاحی نیست چون موضوع فقهی یا فرع فقهی صرفاً متعلق به شاخه خاصی از فقه یعنی فروع فقهی است. بنابراین قواعد فقه، اصول فقه،

مباحث تاریخ فقه و... را شامل نمی‌شود. منظور از عرصه‌ها، موضوعات تحقیق یا عرصه‌های پژوهش و دانش می‌باشد. منظور ما از روش چند معنا با هم هست. یعنی مسیرهای کلی کسب معرفت که تعبیر به روش می‌شود و دانش روش‌شناسی متکفل مطالعه آن است. مثلاً می‌گوییم در کسب معرفت فقهی از روش استناد به گزارش‌های تاریخی از سنت پیامبر ﷺ استفاده می‌کنیم که این یک روش است. به تعبیر بعضی از فضلاء معاصر، شاید مجموعه طرق و امارات و اصول را در اصول فقه شیعه در چارچوب روش می‌توان معنا کرد چون اگر کتاب، سنت و عقل تنها منبع معرفت فقهی باشند یعنی همه قضایای فقهی ما باید مستند به کتاب یا سنت یا عقل باشد، راه رسیدن به این منابع، راه استحصال این منابع، استناد به این منابع همین‌ها یعنی طرق و امارات و اصول است. خیلی دور از آبادی نیست که گفته بشود آنچه به نام طرق و امارات و اصول معروف است همان روش است اما اصطلاح روش را عام‌تر استفاده کردیم که شامل مراحل و سهم‌بندی و روش‌های کلی هم بشود. به خاطر اینکه در به کارگیری منابع و سهم هر منبع در استنباط، چقدر فقیه به کتاب الله یا سنت یا قضایای عقل عملی و ملازمات عقلی استناد بکند یا در روش‌های به تعبیر بعضی از بزرگان صنعتی و با فرض شک به سراغ اصول عملیه و دقایق جریان اصول عملیه برود یا نه. چقدر به دنبال امارات تاریخی، دنبال تصحیح طرق نقل و تحکیم دلالت آیات و سایر ادله نقلی برود. اینها روش به معنای اخص است. یعنی چگونگی به کارگیری روش‌های کلی. در یک جایی عرض کرده بودم شاید در ادبیات فلسفه علم و روش تحقیق به جای روش بگوییم تکنیک یا شیوه‌های خرد. همچنان که می‌گوییم روش تجربی برای

و آن اینست که به مناسبت بزرگداشت و یا درگذشت بزرگان شیعه در صدمین سال، هفتادمین سال، هزارمین سال، آثار اینها منتشر شده است. آخرین هزاره سید مرتضی است که پیش‌نشست‌هایش منتشر می‌شود و در چهل جلد آثار خود سید و در بیست جلد آثاری که درباره ایشان نگاشته شده عرضه می‌شود و یا در هزاره شیخ طوسی، مرحوم استاد آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی آثار شیخ طوسی را عرضه کردند. **اتفاق دوم** کاهش یافتن جوامع‌نگاری فقهی است. در دوره‌های قبل تعداد زیادی موسوعه‌های فقهی از طهارت تا دیات نوشته می‌شود. در دوره‌های متقدمین که یک دوره طهارت تا دیات که حجم کمی داشته مثل مقنع و اینها تا شیخ طوسی و المبسوط، آثار علامه حلی، آثار محقق حلی و آثار بزرگان شهیدین، صاحب جواهر و ریاض و مدارک که جوامع فقهی خیلی مفصل تالیف شده است. ولی با وجود تعداد زیاد فقها در صد سال اخیر و امکانات بیشتر تحقیق و تالیف و نگارش، نسبت جوامع‌نگاری به سایر آثار و تالیفات فقهی کاهش پیدا کرده است. بخشی از این اتفاق دوم ریشه در این دارد که وقتی نگاه فقهای معاصر به حل مسائل باشد بیش از آنکه گردآوری اقوال و پوشش دادن همه ابواب برایشان مهم باشد برایشان حل مسائلی مهم است که فراروی فقه قرار گرفته و فقها خودشان را متعهد به حل می‌دانند. کما اینکه وسعت یافتن میراث را در این مسیر می‌بینید. وقتی نیاز به تحقیقات فقهی زیاد می‌شود بنابراین استناد به اجامعات، شهرت‌ها، مدارک فقهی و نظریه‌های مختلف هم زیاد می‌شود. مثالی بزنم، وقتی می‌بینید بحثی مثل حکم نماز جمعه در زمان غیبت جدی‌تر می‌شود عزیزانی چند جلد صلاه جمعه را تصحیح و عرضه می‌کنند یا درباره غنا و موسیقی سه دفتر مفصل ۵۰۰-۷۰۰ صفحه‌ای منتشر شده که فقط رسائل غنا و موسیقی است. قبل از اینها موسوعه بزرگ سلسله بنایع الفقهیه که کار اول بود اغلاطی داشت ولی نیاز خیلی‌ها را برطرف کرد. به قول بعضی‌ها پدر بزرگ نرم‌افزارهای امروزی بود چون تمام جوامع فقهی را به ترتیب ابواب کنار هم چیده بود یعنی کتاب صلاه، صلاه مسافر را که می‌دیدید از همه کتاب‌های قدما تا محقق حلی همه به ترتیب تاریخی کنار هم چیده شده بود. نیاز به تحقیقات فراوان است و فرصت فقها کم است و در دسترس قرار دادن این میراث یک مسئله مهم می‌شود لذا کار گردآوری و جمع‌رسانی حاشیه می‌رود. **اتفاق سوم**، رشد بی‌سابقه تکنوگاری‌های فقهی است. چیزی که در قدیم به عنوان رساله در الذریعه گزارش شده و امروز هم به عنوان رساله، مقاله، پایان‌نامه و رساله سطح ۳ و ۴ می‌دانیم و بالاتر از آن تکنوگاری‌هایی که در زمینه مسائل مستحدثه به شکل کتاب عرضه شده است. مرحوم آیت‌الله هاشمی شاهرودی مجلدات مختلفی در فقه مستحدثات دارند و مرحوم آیت‌الله حسین حلی یک جلد در مسائل بانکی و سرفقعی و بیمه و اینها داشتند و بزرگان دیگر هم همچنین. وقتی مسائل مستحدثه زیاد می‌شود بیش از آنکه نیاز باشد از طهارت تا دیات بنویسند باید یک کتابی بنویسند راجع به مسائل پیشگیری از بارداری، کنترل جمعیت، پیوند اعضا، مسائل مختلفی که در فقه پزشکی و معاملات مطرح است. باز در همین ذیل شکل‌گیری و استقلال استفتانات در مسائل نوپدید است. ما قبلاً می‌بینیم استفتانات به شکل فروع و ملاحق و تمیم به کتاب‌های فقهی اضافه می‌شده اما وقتی حجم پرسش‌های فقهی بالا می‌رود و تا حدی انسجام موضوعی با هم پیدا می‌کنند نمی‌شود در ذیل حاشیه عروه جای داد و علما استفتانات را به شکل مستقل چاپ می‌کنند. ما تا قبل از عصر مرجعیت تامه بزرگانی مثل شیخ مفید یا سید مرتضی این مقدار هجوم استفتاء را به فقهای شیعه کمتر شاهد بودیم. به یک آقای بزرگوار عرض می‌کردیم اگر در گذشته می‌دیدید یک مرجع تکمله یا تمیم به عروه می‌زد و یک جلد کل استفتاناتش می‌شد اما الان بعضی آقایان

پایه‌سازی در تحقیقات، تکنیک‌هایی دارد مانند تکنیک پرسشنامه و مصاحبه و دیگر. باز هم اخص از آن، اصطلاح دیگری به نام رویکرد داریم یعنی مواجهه با منابع. این هم به یک معنا با اصطلاح روش، قابل شناسایی است. همچنان که می‌گویند روش هرمنوتیکی، روش فلسفی، یعنی نوع مواجهه ما با منابع و میدان تحقیق است. بنابراین آنچه می‌گوییم با دقت اصطلاحی رویکرد نامیده بشود. این ادبیات تحقیق است. بنابراین می‌شود در یک نگاه گفت اگر بخواهیم ویژگی‌های فقه معاصر را برشماریم بخشی از این ویژگی‌ها به همین روش‌ها و رویکردها بر می‌گردد و بخشی به عرصه‌هایی که در مقابل فقه معاصر گشوده شده و در دوره‌های پیشین کم سابقه است بر می‌گردد. این مجموعه ویژگی‌ها می‌شود. در واقع این ویژگی‌ها قابل طبقه‌بندی در حوزه روش‌ها به معنای عام یعنی روش، ضوابط و رویکردها است و همچنین عرصه‌هایی که برای فقه معاصر گشوده شده است و لذا گونه‌های تعریف را هم می‌شود در مقوله روش یا رویکرد مطالعه کرد. در واقع این روش به معنای نوع تولید علمی است. در ادبیات، روش تحقیق گاهی روش ارائه گفته می‌شود ولی مستحضرید روش ارائه تحقیق متناسب با اصل تحقیق است مثلاً شما اگر یک موضوع خرد و جزئی را که قبلاً حل نشده است و بحث نشده است و شما پاسخش را یافتید بخواهید طرح بکنید می‌گویند به شکل مقاله ارائه بدهید چون این تناسب دارد با این نوع تحقیق که یک موضوع جزئی و خرد را بررسی می‌کنید اما اگر بنا شد یک تحقیقی درباره بخش قابل توجهی از مسائل عبادات بکنید باید شما ده جلد فقه العبادات بنویسید و نحوه ارائه‌اش با کتاب و جوامع و موسوعه‌های فقهی است.

رهنامه: ویژگی‌های فقه معاصر چه می‌باشد؟

استاد: ویژگی‌های فقه معاصر عرصه‌های تحقیق و مطالعه را فارغ از موضوعشان می‌دهد یعنی انواع تحقیق و مطالعات فقهی که الان رایج است و خواهیم گفت اینها ریشه در عرصه‌های تازه یا رویکردها و روش‌های تازه دارد.

۱- اولین ویژگی که برای فقه معاصر می‌شود برشمرد تصور در

شیوه و نگارش تحقیقات است. (این سرفصل‌هایی که عرض می‌کنم سرفصل‌هایی است که با فقط در دوران حاضر شکل گرفته یا در دوران معاصر، فقه معاصر، فاصله بسیاری با دوره‌های قبلی دارد.) **اتفاق نخست** تصحیح و احیای میراث فقهی است. بسیاری از فعالیت‌های فقهی متمرکز شده بر روی شناسایی نسخ، مقابله، تصحیح، تعلیق و عرضه میراث گرانسنگ فقهی. بسیاری از کتاب‌هایی که تا مدت‌ها قبل به عنوان تحفه در اختیار معدودی از کتابخانه‌های شخصی بود به برکت یک نهضت واقعا احیای میراث فقهی اینها عرضه شده است. آثاری که به دلایلی از جمله شخصیت مولف یا هزینه‌هایی که عرضه آثار تکنوگاری داشته است در دسترس قرار نگرفته بودند. به هر حال همه آثار فقهی مانند جواهر نیست که فقیه به آن محتاج است، آثار کوچک که در دوره قدیم چاپ و استنساخ اینها مشکل بوده و الان اینها به شکل مجموعه رسائل منتشر شده است. مجموعه‌ای از آثار فقهای ما در غیبت صغری تا بعد از آن و تا به امروز کتاب‌های متعدد فقهی و اصولی از بزرگان امامیه داریم که همچنان در قید تحقیق است و منتشر شده است. بعضی آثار از علامه حلی و محقق حلی و بزرگان دیگر ده بیست سال است که به طبع آراسته شده که قبلاً به شکل مخطوط بوده یا چاپ سنگی ضعیفی داشته است و یا حتی از آثار شیخ انصاری و مرحوم آخوند با اینکه در دوره معاصر هستند. حلقه‌های استاد و شاگردی وجود دارد و مصححان درجه یکی در این حوزه داریم که خداوند رفتگانش را غریق رحمت بکند و زندگان را محفوظ بدارد. شما یک اتفاق مبارک می‌بینید

را دیدم ده دوازده جلد فقط استفتائات پزشکی دارند که نشان می دهد که چقدر حجم این استفتائات بالاست. مسئله دیگر رونق تقریرنویسی فقهی یا تقریرات است. اگر عنایت بکنید تا حدی می شود گفت این تقریرات جایگزین جوامع‌نگاری شده است. یعنی اگر کسی می خواهد فروع مرسوم را کار بکند ترجیح می دهد به جای اینکه فرصت مستقل تالیفی بگذارد این کار را با آن مسیر تحصیلش ادغام بکند. حالا که بناست سر درس خارج یک فقیه بزرگی شرکت بکند همان کاری که می خواهد در کل کتاب الخمس انجام بدهد ترجیح می دهد روی تقریرات این فقیه بزرگ انجام بدهد. یعنی مسئله را می گیرد و تنظیم و مرتب می کند و اگر نکته‌ای خودش داشت اضافه می کند. ضمناً یک نکته مطرح است که حتی اگر جوامع‌نگاری در بعضی دوره‌ها زیاد است تا حدی گردآوری‌های مفید است اما در دوره معاصر که تعدد اقوال زیاد است ولی تنوع دیدگاه‌ها غیر از سی چهل سال اخیر چندان زیاد نیست لذا جوامع‌نگاری جز از طریق تقریر به صرفه نخواهد بود. اگر بناست اقوال مشهور گفته بشود استاد سر درس می گوید و شاگرد یادداشت می کند و دو تا قول هم اضافه می کند و یک متن کامل می شود. فلذا تقریرنویسی عملاً یک ارائه بسنده برای انعکاس متن کامل فقهی شده است. در آخر درسنامه‌ها است که شیوه تعلیم و تعلم را تا حدی دستخوش تغییراتی می کند و امیدواریم موجب تغییرات باشد و قابل توجه است. این محور اول تطور در شیوه ارائه تحقیقات و تالیفات فقهی است.

۲- محور دوم، کاربردی‌سازی فقه است. این رویکرد کاملاً تازه است. به چه معنا؟ به این معنا که کار فقهی در قلمروی تفقه دو تالیف یا دو محور برایش تعریف شده است. محور یک: کار تحقیقات پژوهشی که به فقه استدلالی تعبیر می شود. جواهر، ریاض و مبسوط و کتاب‌های دیگر. محور دوم: محور کاربردی که برای جریان یافتن در زندگی مردم است که فقه فتوایی باشد. لذا بزرگان در فقه فتوایی کتاب دارند. مستحضرید مختصر النافع و حتی شرایع و لمعه و عروه، فقه فتوایی است. یعنی برای اداره زندگی مومنان مردم نوشته شده است البته برای اینکه خیلی مفصل نشود ایجازهایی دارد که گاهی نیازمند توضیح کارشناسان ماس با جامعه است. به زبان فارسی کارهایی شده است. مرحوم آقای کرباسیان اولین توضیح‌المسائل جدید فارسی را که توضیح‌المسائل مرحوم آیت‌الله بروجردی بود نوشتند و تقریباً تمام توضیح‌المسائل‌های فارسی بعد از او ویراسته همان نسخه است. اما در دوره معاصر کاربردی‌سازی فقه محصور به فقه فتوایی نیست. اگر چه فقه فتوایی خروجی‌هایش توسعه پیدا کرده است و عرض کردیم استفتاء‌نگاری زیاد شده است. اما مجموعه‌های فقه فتوایی متنوع متولد شده است. احکام مخصوص بانوان، احکام بانکداری و... اخیراً می دیدم یکی از این موسسات خوش سلیقه قم نزدیک صد جلد کتابچه برای همه اصناف تولید کرده است مثلاً یک کتابچه مخصوص احکام آرایشگاه‌های زنانه است، یک جلد مخصوص بازی‌های ورزشی، تاکسیرانی و... است. یک دروازه‌هایی برای جریان یافتن فقه در جامعه باز شده در دوره معاصر که قبلاً نبود. یکیش تفاوت فقه و قانون است. بعد از آنکه مسلمانان بعد از حمله بنپارت به آفریقا و متاسفانه استقرار قوانین فرانسوی و احیاناً پرتغالی و همچنین انگلیسی در ممالک انگلیسی متوجه شدند که یک فرقی است بین فقه و قانون. فقه منبع قانون است ولی خود قانون نیست. قانون آن چیزی است که حکومت باید تقریر و امضا بکند و جهت اجرا ابلاغ بکند و قابل اخذ در محاکم هم باشد. تا یک مدتی گفتند محاکم شرعی را غیر از محاکم قانونی و قضایی حفظ می کنیم تا در محاکم شرعی معیار فقه

باشد. بعد دیدند عملاً سر فقه کلاه می رود. ابتدا فکر می کردند یک احترامی به فقه است که مثلاً فقه همچنان در جامعه محترم بماند اما بعد فهمیدند با این کار شانس تبدیل شدن فقه به قانون گرفته می شود و راه را در این دیدند که خودشان متن قانون را براساس فقه بنویسند. لذا یک نهضت تازه درست شد التقنین الفقهی. در بعضی از کشورهای سنی نشین کتاب‌هایی مثل مجله الاحکام العدلیه، مجله الاحکام الشرعیه، تقنین و ... کتابهایی از این دست نوشته شد که قانون کامل مدنی و کیفری در بخش‌های مختلف بود. ساختار و محورها را از قوانین فرانسوی و انگلیسی گرفته بودند اما محتوا کاملاً مبتنی بر فقه بود. البته آنها فقه حنبلی و حنفی و ... بود که یک شاخه از خوارج است. اما این طرف در امامیه، دو کار مهم اتفاق افتاد یکی کتاب تحریرالمجله مرحوم کاشف الغطا بود که در واقع بازنویسی مجله الاحکام عدلیه پاشاهای ترکیه است. دوم تدوین قانون مدنی در ایران است که به ابتکار همان فقهای اولیه ناظر بر مقررات مجلس مثل مرحوم آیت‌الله مدرس که جان خودش را بر سر این راه گذاشت و به شهادت رسید و دیگران بود. البته بعضی حقوقدانان که مسلمان و متعهد بودند کمک کردند و انصافاً قانون مدنی ایران در ابعاد مختلف با اینکه صد سال گذشته است ولی انصافاً هنوز یک مجموعه معتبر است. مستحضرید چون معاملات در فقه امامیه بسیار قوی است لذا معمولاً برای حقوق تجارت و بخش‌های مختلف حقوق مدنی که قانون نوشته می شود منابع فقهی قوی برای تکمیلشان داریم. تقنین فقهی خودش یک عرصه جدیدی شده است به خصوص در عرصه کیفری. وقتی حکومت به دست کسانی افتاد که فقه را به عنوان منبع قانون قبول دارند مانند انقلاب اسلامی مبارک در ایران و اسلام‌گرایی در کشورهای دیگر شکل گرفت باعث این شد که فرایند تقنین فقهی مرتب توسعه و عمق پیدا بکند. در بعضی از قسمت‌ها سعی شد قوانین بانکداری حتی مطابق با فقه بازنویسی بشود و در قوانین تجارت الکترونیک، آیین‌نامه‌های دادرسی تازه، محاکم مختلف، گردش کار قضایی سعی شد تا طبق مقررات فقهی درست شود. ادله اثبات جرم، اقامه دعوی و سایر موارد را که هنوز هم این مسیر ادامه دارد و به نظر من هر چه فقه تلاش می کند معمولاً فاصله ما باز هم زیاد است چون سرعت نیاز به حوزه تقنین بسیار بالاست. خاطر من است موقی که دولت سودان اسلام‌گرا شد و صادق الهمدی روی کار آمد، وزیر دادگستری‌شان را ایران فرستادند و اعلام آمادگی کردند مقررات و قوانین سودان را براساس مجموعه قوانین اسلامی در ایران بنویسند. تلاش خیلی زیاد است ولی نیاز هم بسیار زیاد است. اتفاقی دیگری که در حال وقوع است مدل‌سازی سبک زندگی براساس فقه است. این یک حوزه کاملاً جدید است. یعنی معنایش اینست که این معارف فقهی تبدیل به فرهنگ مردم بشود. خوب دریافته‌اند که این مسئله با عمل شخصی تبدیل به فرهنگ نمی شود بلکه الگوهای اجتماعی می خواهد. مدل‌های فرهنگی می خواهد، سمبلیایی می خواهد، صنایع فرهنگی می خواهد که تبدیل‌کننده این معارف به زندگی عادی مردم باشد. حجاب در جامعه باشد و صنایع حجاب و البته مطابق با معارف فقهی سامان جدیدی پیدا بکند. لذا مدل‌سازی سبک زندگی دغدغه جدید است، مدل‌سازی برای حجاب، مدل‌سازی برای روابط عقیفانه در زندگی، مدل‌سازی برای سکونتگاه‌ها که طراحی داخل منازل چگونه باشد که روابط شرعی را حفظ بکند. مدل‌سازی برای طراحی شرعی که یک انسان مومن، مقهور بازارهای اقتصادی و مال‌ها و مانور تجمل و قدرت و ثروت نباشد. مدل مشارکت مردم در امور زندگی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای که تضمینی برای عادت مردم به نهی از منکر و امر به معروف باشد. اینها کارهایی است که باید اتفاق بیفتد و تلاش می شود. خیلی از احزاب و جنبش‌های اسلامی در

توجه دارید که باز این نیاز چرا ایجاد شد؟ سرعت لازم برای تحقیقات، منابع و وسعت یافتن تکنوگاری‌ها ما را نیازمند این فهرست‌نگاری و ماخذشناسی کرد. در قدیم فقیه مثلاً وقتی تحقیق را می‌خواست انجام دهد می‌گفت شروعهش را با مدارک و ریاض انجام می‌دهم و در وسط تحقیق با جواهر کار می‌کنم و کار را تمام می‌کنم. اما الان می‌بیند در فرع کوچکی مثل تجارت الکترونیک حداقل ده کتاب مستقل و سی‌چهل مقاله نوشته شده به زبان فارسی و عربی. اینها نیازمند فهرست‌نگاری و ماخذشناسی است. ما فقط دو سه جلد فهرست آثار مربوط به فقه پزشکی داریم. اخیراً شنیدم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در مجلدات متعدد شاید ده جلد ماخذشناسی جامع فقه را منتشر کرده است. این نیاز است. **دوم، این مطالعات نرم‌افزارهای فقهی** است که در واقع اینها ترکیبی است بین احیای میراث فقهی و فهرست‌نگاری و طبقه‌بندی موضوعی، همه اینها با هم و کتابخانه‌داری. **اتفاق سوم، مطالعات تاریخی و جریان‌شناسی و مکتب‌شناسی فقهی است.** شاید در کل هزار سال گذشته به اندازه صد سال اخیر در این حوزه کار نشده باشد. از تراجم فقها، تحلیل آثار فقهی فقها، شرح مدارس فقهی حله و نجف اول و دوم، قم اول و دوم، خراسان و اصفهان و ری و جاهای دیگر، اختلاف و افتراق و تشابه مذاهب با همدیگر، علت اختلاف مذاهب، علت اشتراکات، تفاوت‌ها در منابع معرفت و روش‌ها و غیره و باز در همین عرصه که متأثر از قبل است **مطالعه تبویب و طبقه‌بندی فقه است** که کار کاملاً جدیدی است. مربوط به سی‌چهل سال اخیر است. یک نوع بازخوانی است، یعنی هم بازخوانی، هم بازشناسی و هم بازنگری در تبویب است. چرا؟ آن بازخوانی و بازشناسی برای اینست که منابع را بهتر استقصاء کنند. اما این بازنگری برای اینست که می‌بینند عرصه‌هایی برای فقه باز شده که توضیح خواهیم داد اینها در تبویب ۵۱ باب جا نمی‌گیرد. نمی‌توانیم فقه پزشکی را یک بخشی‌اش را در بیع بگذاریم به مناسبت خرید و فروش مکاسب محرمه و معامله خون آنجا بشود. یک بخشی‌اش را در دیات بگذاریم به مناسبت اینکه برای کاشت و پیوند اعضا، عضو بریده می‌شود. یک قسمتی را در طهارت بگذاریم که این عضو را چگونه آب بکشیم، پاک است نجس است یا مردار است. اینها اصول و قواعد مشترک دارد و تقریباً بعضی از این امور مختصات همین ۵۱ و ۵۲ باب فعلی را دارند. آیا فقه پزشکی امروز استعدادش برای اینکه یک باب بشود کمتر از مسابقات و مزارعه و زهار و ایلاء و لعان است؟ یا فقه بانک به همین موجودیتش، فقه هنر و فقه رسانه، مقولات زیادی داریم. ظرفیت‌های فقه را سعی کردند شناسایی بکنند که چطور از این ظرفیت می‌شود بهره برد و مستحدثات را چطور می‌شود ملحق کرد. **بحث دیگر فلسفه فقه و اصول است.** یعنی تحلیل‌ها و اندیشه‌ورزی‌های عقلانی درباره علم فقه و اصول. علم‌شناسی فلسفی فقه و اصول است. اعم از اینکه اصول موضوعه اینها را پیدا بکنند، اعم از اینکه مبادی مختلف تصویری و تصدیقی را شناسایی بکنند. معرفت‌شناسی فقه و اصول را معلوم بکنند. منابع معرفت در اینها چه است، عامل توجیه و ضابط صدق چه است و روش‌شناسی‌شان همینطور و کارهای مختلف دیگر. در آخر **بحث مدخل‌نویسی هست.** طبیعتاً مدخل‌نویسی محصول همه مطالعات قبلی است یعنی تبویب و مصادیق را شناخته بشوند و جریان‌ها و مطالعات تاریخی. حالا مدخل‌هایی نوشته بشود. آشنایی با کلیات علم فقه و آشنایی با فقه مذاهب فقهی، مدخل علم فقه. چه در شیعه و سنی و چه فارسی و عربی این هم آخرین محصول از مطالعات جدید برون فقهی است. البته بحث‌های دیگری داریم بمانند بحث‌هایی داریم که تا حد زیادی متأثر از مطالعات جدید دین‌پژوهی است یعنی جامعه‌شناسی دین که شکل گرفت آرام

جهان اسلام دنبال این هستند که چطور می‌شود این را نه فقط از راه قانون بلکه با طراحی مدل‌هایی به سبک زندگی تبدیل کرد. این رصد اتفاق افتاد و متوجه شدند که این مدل‌ها باید براساس یک نگاه جامع و منظومه‌وار از احکام فقهی شکل بگیرد. مدل اجتماعی با یک فرع درست نمی‌شود بلکه باید معلوم بشود ارزش‌های حاکم بر این حکم چیست؟ و هدف از اجرای حکم چیست و کارکرد این حکم قرار است در جامعه چه باشد؟ عناصر دیگری که به این حکم مربوط است چه چیزهایی است؟ اینها را باید شناسایی بکنند. کم کم این فکر شکل گرفت که نیاز داریم در بعضی از عرصه‌های فراع اجتماعی یک نظام‌واره از فقه استخراج بکنیم. برای کاربردی کردن فقه باید در حوزه‌های رسمی اجتماعی یک مکتب طراحی بکنیم. این مکتب هم تبدیل بشود به ۱- مقررات و قوانین، ۲- فرهنگ، ۳- مدل‌های زندگی. یعنی نهاد، مقررات و فرهنگ اینها را بتواند شکل بدهد. مجموعه اینها یک نظام می‌شود. مثلاً در حوزه اقتصاد. کافی نیست بگوییم ربا حرام است. مردم که می‌خواهند سرمایه کسب بکنند و یک دولت دارند که توزیع‌کننده سرمایه است و عناصری مثل واردات و صادرات و معادن و انقال است چگونه باید این کار را بکنیم؟ می‌گویند یک نظام اقتصادی می‌خواهیم که در آن نقش بانک معلوم باشد. اینکه چقدر کار و سرمایه ارزش باشد معلوم باشد. فرصت‌های برابر اقتصادی چگونه تضمین شود، فاصله طبقاتی بین دهک‌های اقتصادی چگونه کاهش پیدا کند مثلاً می‌گوییم با موقوفات. لذا نهاد وقف در اقتصاد اسلامی یک نهاد بزرگ می‌شود نه صرفاً نهاد بورس و بانک. یا دیوان زکات اهمیت پیدا می‌کند چون از طریق کفارات و زکات و خمس فاصله بین فقرا می‌شود که مصرف‌کننده اینها هستند و دهندگان که دهک‌های بالا هستند مرتب کم می‌شود.

رهنامه: آیا توجه به این مسئله اخیر ارتباطی با فقه نظامات دارد؟

استاد: لذا کم کم یک وادی تازه مطرح می‌شود به اسم نظامات فقهی یا به تعبیر دیگر فقه نظامات اجتماعی. البته شاید فقه نظام مستقیماً کاربرد نباشد اما تا این دستگاه‌ها و این نظام‌واره‌ها درست نشود اجرای فقه به شکل فرهنگ و قانون، هماهنگ با هم نمی‌شود و نهاد، فرهنگ و قانون با همدیگر در یک منظومه قرار نمی‌گیرند. خدا رحمت مرحوم علامه شهید صدر که با کتاب اقتصادنا قدم بزرگی برداشت یعنی مسیر را نشان داد که اگر بنا باشد مکتب در حوزه‌های مختلف ترسیم بکنیم از کجا شروع بکنیم. اولاً تاسیس مکتب مهم است یا نه؟ آیا یک مکتب خواهیم داشت یا مکاتب مختلف؟ و بعد این مکتب چگونه به مباحث عینی تبدیل می‌شود و مباحثی از این دست که هنوز هم جریان دارد.

۳- محور سوم که به عنوان ویژگی فقه معاصر است مطالعات برون فقهی است. من البته این اصطلاح را خیلی نمی‌پسندم. بیشتر مثل جامع انتزاعی است که در اصول می‌خوانیم و از باب خلاصه نداشتن یک جامع حقیقی یک عنوان مشیر می‌گذاریم. لذا حد و رسم نمی‌کنیم و نه می‌شود و نه نیاز است بشود. منظور از مطالعات برون فقهی چی است؟ یعنی هر آنچه خارج از قلمروی فروع فقهی و قواعد و اصول فقه است. یعنی مستقیم یا با یک واسطه استنتاجی به فعل مکلف کار ندارد. به تعبیر خیلی بهتر، دستور کارش هدف فقه نیست. هدفش و دستور کارش خود فقه و موجودیت فقه است. مطالعه خود علم فقه است. مثلاً یکی از آن مهم‌ها که زودتر از بقیه هم شروع شد **ماخذشناسی و فهرست‌نگاری تالیفات فقهی است.**

آرام جامعه‌شناسی فتوا و فقه شکل گرفته. البته هنوز یک حیطه مطالعاتی فربه نیست ولی آغاز شده است.

رهنامه: محورهای سه گانه بسیار جالب توجه و مهم بودند. آیا محورهای دیگری هم وجود دارد؟

استاد: ۴- محور چهارم مطالعات جدید درون فقهی است که غیر از آن عرصه‌های یادشده عرصه‌های دیگری را هم باز کرد

و موضوعات دیگری را برای تحقیق باز کرد. هم نوسازی مسائل کهن فقه، مانند مسائل زیادی که قبل داشتیم مثل آیا ارتماس در آب هنگام روزه آیا جایز است یا نه؟ سر فرو بردن جایز است نه؟ یا حتی مسائلی که به نظر جدید می‌آید، مثل تدخین که برای الان نیست و دویست سال وجود داشته است. آیا مبطل روزه است یا نیست؟ آیا حجامت روزه را باطل می‌کند یا نه؟ در صوم کلی مسئله کهن داریم. ولی گفتند دوباره ادله را ببینیم، بحث خرید و فروش خون را ببینیم، جواز یا منع عزل را ببینیم، بحث‌های مربوط به کنترل جمعیت و بعضی بحث‌های جراحی را دوباره نگاه بکنیم. دوباره نگاه کردن و تجدید مسائل کهن با منابع بیشتری که حاصل احیای تراث و ماخذشناسی‌های تازه بوده و هم فربه‌تر شدن و غنی‌تر شدن روش‌های مطالعه است انجام می‌شود. به هر حال دسترسی به بعضی روش‌های موضوع‌شناسی نداشتیم ولی به برکت انفجار اطلاعات و همسایگی حوزه با خیلی از علوم و دانشمندان دیگر، مجدداً به قرون طلایی تمدن اسلامی بر می‌گردیم، یعنی سالها بود که به نظر می‌رسید فقها و پزشکان حرف هم را نمی‌فهمیدند، اهل فقه و فرهنگ و هنر حرف هم را نمی‌فهمیدند اما الان اوضاع خیلی فرق کرده است. اغلب مراجع تقلید کمیسیون پزشکی دارند. اغلب مراکز درمانی در دنیای اسلام، مشاوران فقهی دارند. اینها یک همنوایی ایجاد کرده. این خاطر را نقل بکنم بد نیست. ابوی ما نقل می‌کردند وقتی اولین همایش بین المللی اقتصاد اسلامی را در بنیاد پژوهش‌های اسلامی برگزار کردند از ایران و کشورهای مختلف و حتی صندوق بین المللی پول و دانشگاه‌های عرب و آمریکا آمده بودند. به ایشان عرض کردم چرا بعد از دو همایش ادامه ندادید؟ توضیحشان این بود که وقتی همایش اول را برگزار کردیم دیدیم هر کسی حرف خودش را می‌زند. وقتی اقتصاددانان جهان صحبت می‌کنند فقهای ما با ابهام نگاه می‌کنند و وقتی فقهای ما صحبت می‌کنند این اقتصاددانان هیچی نمی‌فهمند. همایش اول به حیرت گذشت. تا دو سال با جلسات خصوصی‌تر اینها را با هم ارتباط دادیم. در سال دوم دیدیم یک خورده اینها متوجه می‌شوند موضوعاتی که هر کدام بحث می‌کنند چه است. مثلاً گاهی خیال می‌کنیم آن چه در مکاسب می‌گوییم اقتصاد است، در حالی که اقتصاددان توضیح می‌دهد اینهایی که می‌خوانید حقوق تجارت است و اقتصاد چیز دیگری است و اتفاقاً کتاب زکاه شما به اقتصاد نزدیک‌تر است تا کتاب البیع. بعد دیدیم باید هفت هشت سال در فقه اقتصاد کار بکنیم و آنها هم به فقه آشنا و نزدیک بشوند تا بشود مجدداً اینها را گرد هم بیاوریم. تا یک مرکز تعیینی نباشد که ما اقتصاد یاد بگیریم و آنها با فقه آشنا بشوند فایده ندارد. افراد جلسه آیت الله اسید کاظم حائری، مرحوم آیت الله آشیخ مهدی آصفی، مرحوم آیت الله هاشمی شاهرودی و آیت الله جناتی و آیت الله مومن و دیگران بودند و از آن طرف هم چهره‌های شناخته شده اقتصاد در خارج و داخل بودند. بنابراین عرض اینست که این فضا وقتی ایجاد شد کم کم از نوسازی مسائل کهن به سراغ موضوعات جدید رفتند یعنی فقه مستحدثات. فقه مستحدثات یا نوازل یا به تعبیر آن روایت معروف که مقبوله هم است حوادث واقعه، یعنی اموری که قبلاً سابقه نداشته و اخیراً پیش آمده و به شکل جزئی در نصوص نیامده است. باید با اطلاعات و

عمومات و اصول عملیه یا به قول بعضی از سنی‌ها با مقاصد شریعه مسئله آن را حل کرد مانند مسائل پولی و بانکی و مسائلی که مثال زدیم. وقتی که رفتند سراغ فقه مستحدثات متوجه شدند قضیه چند تا فرع در یک باب نیست. وقتی می‌رویم به سراغ فقه معاصر و قلمروهای جدید، می‌بینیم سه مرحله مواجهه وجود دارد. مرحله اول مواجهه، فقه مسائل مستحدثه است یعنی فروع فقهی مستحدثه. یعنی کارشان استنباط مستحدثات بود. یک مسئله‌ای قبلاً نبوده و تازه است. این پول کاغذی زکات بهش تعلق می‌گیرد یا نه؟ حق ابتکار و بیمه عمر را چی کار بکنیم؟ بعد متوجه شدیم اینها تراکم‌هایی دارند. کم کم رفتیم به سراغ فقه ابواب مستحدثه. دیدیم یک باب مستحدثه را توجه بکنیم. لذا آنچه آشیخ حسین حلی نوشته بودند عده‌المسائل، آقایان در آخر مثلاً تحریر یا منهاج می‌آوردند یعنی یک تعدادی مسائل را ملحق و تکمله می‌آوردند دیدند کم کم کار با اینها پیش نمی‌رود. مرحله اول کل مسائل مستحدثه مهم را یکجا عرضه کردند. حالا چه استدلالی و چه فتوایی. فتوایی‌هایش به شکل استفتائات بیرون آمد و استدلالی‌هایش با عناوین مختلف مثل بحوث فقهیه المعاصره، بحوث فی الفقه التبدیر و غیره. بعد کم کم سعی شد ابوابی را تجمیع کنند این فروع قرار بدهند. وقتی تلاش برای ابواب آغاز شد قضیه فرق می‌کرد. یعنی مسائل مستحدثه در مناسک عبادی، مسائل مستحدث در عبادات مالی، در معاملات مالی در بیع و اجاره و انواع اینها داشتیم. در نکاح و طلاق داشتیم مثل عیوب. مسائل مستحدثه قضایی داشتیم. اما کم کم تراکم اینها در هر باب باعث شد تعبیر به موج دوم فقه معاصر کنیم و فقه ابواب مستحدث بگوییم. **یک فقه زنان است.** کل مسائل زنان را یکبار دیگر بازنگری بکنیم. هم مسائل کهنش را هم بازنگری بکنیم و هم حوزه‌های جدیدش را ببینیم چه است. حدود وجه و کفین را دوباره بنشینیم فکر بکنیم ببینیم دقیق استنباط شده یا نه؟ مسائل اشتغال زنان، حقوق زن، حق تمکین و حق استمتاع، حق عدم خروج از منزل بدون اذن زوج، حق همخوابگی، مسائل مربوط به طلاق و غیره و غیره. تماماً یک دور در این مخصوصاً چهل پنجاه سال اخیر بازنگری شده است. **دو، فقه تغذیه و محیط زیست.** این قسمت هنوز مفصل نشده است و هنوز ملحق به ۱- باب سنتی طهارت و ۲- ملحق است تا حدی به فقه پزشکی. آرام آرام جدا می‌شود. مسائل مربوط به خوراکی‌ها مخصوصاً آیزیان، مسائل مربوط به استفاده از مواد مخدر، مسائل مربوط به الکل و مخمرها، افزودنی‌ها و ژلاتین‌ها، صید و شکار و جنگل‌داری و حفظ نباتات و غیره. **باب سوم، فقه پزشکی:** که خیلی مفصل است. مسائل مربوط به کنترل جمعیت، سقط جنین، باروری مصنوعی، تشریح، پیوند اعضا و داروها و غیره. **چهارم، فقه هنر و ملحقاتش.** سرگرمی و رسانه. **پنجم، فقه جزا است.** جرم‌شناسی و اثبات جرم، جرم سیاسی، جرایم غیر مسلمین، تبدیل مجازات، تعزیرهای جدید، جایگزین‌های مجازاتی که در دنیا رایج شده است. **شش، فقه القضاء** که بیشتر به حوزه دادرسی و قانون مدنی کار دارد. آیین دادرسی، مباحث شواهد جرم‌شناسی، علم قاضی، هیئت منصفه، فرایند تقنین و غیره. بحث وکیل، وکیل تسخیری و خیلی از بحث‌ها. **هفتم، فقه حکومت و سیاست،** حتی اگر جنبش‌های اسلامی در دنیا نمی‌بود انقلاب اسلامی کافی بود که اضطراب به این باب فقه حکومت و سیاست را جدی بکند. مسائل مربوط به نظام سیاسی و حکومتی، اختیارات رهبر، رای و مشارکت سیاسی و مدنی، اشتغال زنان به پست‌های مدیریتی، آزادی‌های سیاسی، حقوق غیر مسلمین و غیره. **هشتم، فقه اقتصاد:** بحث‌های فلسفه و نظام اقتصادی، مسائل مربوط به اسکناس و اوراق بهادار، نهادهای مالی مثل بانک و بورس و بیمه و دیگر. آخرینش هم **فقه تربیت** که یک خورده متاخرتر از بقیه است. آن هم مسائل خاص خودش را دارد. حق بر تربیت، وظایف والدین در تربیت، حدود

شدیم. یعنی خود فقه موضوع‌شناسی را دیگر کار نمی‌کند و از علم پزشکی وام می‌گیرد. ضابطه را می‌دهد اما موضوع‌شناسی در چارچوب کلی را از پزشکی می‌گیرد. بعد از آن تحقیقات بین رشته‌ای در حوزه روش است. یعنی با چند روش است و بعد از آن تحقیقات فرارشته‌ای است که در دنیای علم مطرح است و باید با دقت و وسواس و احتیاط به این مباحث نزدیک بشویم. بالاخره زحمتی که بزرگان ما در هزار سال کشیدند یک اصول فقه ... را درست کردند با چهار کلمه حرف نمی‌شود به این راحتی تغییرش داد.

آخرینش رویکرد نظام‌سازی است که یک شکل خاصی گرفته است. رویکرد نظام‌سازی برای خودش اصول موضوعه و روش‌ها و چالش‌هایی پیدا می‌کند که بحث می‌شود. آنچه به نظر می‌رسد به عنوان صورت‌بندی فقه معاصر در این مجموعه شاید قابل گزارش باشد. البته این ویژگی‌ها قابل تکثیر هم است ولی تصور می‌کنم که این چارچوب که عرض کردم یعنی چارچوب گونه‌های تولید و ارائه و تحقیقات فقهی، عرصه‌های فقه مستحدثات و بعد رویکردهای مختلف را فکر می‌کنم یک صورت‌بندی خوب برای گزارش است. بعضی چیزها را اسم نبردم مثلاً رویکرد پویا، رویکرد گویا و رویکرد جواهری، این پاسخش تا حدی روشن است. چون وجه غالب فقه را خواستیم عرض بکنیم که همچنان وجه غالب فقه امامیه فقه جواهری پویاست به تعبیر امام رحمته. یعنی فقهی که اصول مضبوط دارد و مبتنی بر حجیت قطع و امارات معتبر است و بنابراین تقریباً از ظن صرف پیروی نمی‌کند و به طور کامل پای‌بند به حوزه روش و منهج است. منبع استنباطش هم کتاب و سنت و عقل است. اما با تطور موضوع، تطور قیود، تطور آنچه بر خطاب حکم یا بر فعلیت و امتثال اثر می‌گذارد سعی می‌کند قضیه را با دقت دنبال بکند. این پویایی در فقه جواهری می‌شود. تقریباً فقه مرحوم خوبی و فقه مرحوم امام رحمته و مرحوم آشتیخ حسین حلی و قبل از اینها آسید ابوالحسن اصفهانی و بعد از اینها فقه‌های معاصر در همین مسیر حرکت می‌کنند. حداکثر که یک طیف تشکیل بدهیم. اما کسانی که دم از فقه پویا می‌زدند دنبال خروج از یک چارچوب بودند. لذا امام رحمته با تندی با اینها برخورد کرد و آن جریان را اصلاح کرد و اغلب آنها برگشتند به فقه جواهری البته در سر طیف نوگراتر. فقه پویا یک داستان دیگری هم دارد و بیشتر متعلق به قرآنیون است. نهضت قرآنیون و بازگشت به قرآن، انکار حجیت خبر واحد ظنی و بازگشت به مبنای قدمای شیعه یعنی اینکه فقط خبر قطعی و اطمینانی حجت است همچنان با اسم‌های دیگر در جریان است. این هم قابل توجه عزیزان باشد. یک رویکرد دیگری هم است که به نظرم رویکرد فقهی نیست و از چارچوب فقه خارج شده است که در بعضی کلاس‌ها به رویکرد مدرن تعبیر می‌کنم. چرا مدرن می‌گوییم؟ چون خاستگاهش از نگاه بنده مدرنیته غرب است. این یک خوانش مجدد از کل اسلام است نه فقه. لذا فقه‌گریز است. می‌گوید به جای فقه، مدل‌های دیگری را برای اسلام و آموزه‌های اسلامی در پیش بگیریم. مبادی و اصول موضوعه‌اش متفاوت است و این قسم از همان قسمت‌هایی است که بخشی از آن موسوم شده به پروژه روشنفکری دینی در ایران. حالا نمی‌فهمیم یعنی چی. اصطلاح روشنفکری دینی غیر علمی است. چون خروج از روش، اصول موضوعه و روش تحقیق و روش‌شناسی متداول است و در جای خودش باید نقد بشود. آن را رویکرد فقهی در فقه معاصر تلقی نمی‌کنم. بیشتر یک نوع انشعاب و خروج از فقه دیده می‌شود. اگرچه ممکن است به دست کسانی شده باشد که چند صباحی در درس‌های فقه هم حاضر شده باشند.

رهنامه: با تشکر از توضیحات کامل و جامع شما.

مداخله دولت‌ها در تربیت، بحث‌های مربوط به روش‌های تربیتی به خصوص تنبیه بدنی، نهادهای تعلیم و تربیت، محتوای تعلیمی به اصطلاح امروز تعلیمات اجباری، تربیت جنسی، تربیت اجتماعی، تربیت عبادی، تربیت حرفه‌ای و مهارتی و غیره. این موج دوم است.

موج سوم را می‌شود گفت رویکردهای مستحدثه است. یعنی رویکردهایی که خوانش تازه‌ای از کل ادله و فروع را دنبال می‌کند. ما مثلاً رویکرد اجتماعی را در فقه داشتیم چون در تفسیر زودتر شروع شد. تفسیرهایی مثل المنار، تا حدی تفسیر نوین و تفسیر میزان عملاً خوانش اجتماعی از آیات قرآن می‌کنند. این به فقه هم سرایت پیدا کرد. فقه اجتماعی، خوانش اجتماعی از ادله **الصلاة**، از بحث‌های حج و تازه با این نگاه اجتماعی به مجموعه ادله و فروع متوجه شدند که چقدر احکام وضعی و تکلیفی در این حوزه مغفول بوده است و توجه نمی‌شده است. دیگری رویکرد سیاسی، یعنی خوانش سیاسی است که شامل بحث‌های مربوط به قدرت و شکل‌گیری دولت است. رویکرد بعدی تربیتی است یعنی خوانش تربیتی از ادله و احکام. نکته فنی را عرض بکنم شاید دوستان مایل باشند بحث بکنند. وقتی اصول ما تا حدی از دوران آخوند به بعد ملاکی می‌شود زمینه برای این رویکرد تربیتی باز می‌شود چون بخشی از این ملاک‌ها تربیتی است و با هدف تعالی انسان می‌باشد. وقتی در اصول بعضی بزرگان می‌فرمایند بسیاری از افتاهای اهل بیت علیهم‌السلام به خاطر سوق سائل به کمال است اهداف تربیتی داشتند این رویکرد تربیتی تقویت می‌شود. رویکرد مقارن هم که یک رویکرد روش تحقیقی است قبلاً هم بوده اما الان شدت گرفته. رویکرد مقاصدی هم که در اهل سنت شروع شده ولی در شیعه مسیر روشن و قابل دفاعی پیدا نکرده و در کشف و اعمال مقاصد مشکلات جدی هست. اما چون اصول ما به سمت اصول ملاکی حرکت می‌کند و نظریه شیعه تبعیت مطلق احکام از ملاکات است حالا تقریبات مختلف از ملاک و حفظ ملاک هست مثل ملاک در متعلق حکم، در نفس حکم، در سلوک طریق یا در تحفظ بر ملاکات احکام واقعی. بنابراین استعداد علمی و عقلانی اصول شیعه در مقاصد بیشتر از اهل سنت است. تا سال‌های اخیر اصول اهل سنت بیشتر اشعری پیش رفته است. فقه مقاصدی یک فقه معتزلی و اعتزالی است. من گاهی به نظرم می‌رسد نباید دچار یک نوع ذوق زدگی بشویم و هر حرف تازه‌ای از اهل سنت می‌آید باید ببینیم چقدر معیارهای حجیت در اصول شیعه بر آنها منطبق است. هنوز در ملاکات که دویست سیصد سال سابقه دارد گرفتاریم. احراز ملاک را هنوز مشکل داریم و حیثیات تقییدیه و تحلیلیه هنوز بحث می‌شود. کشف مستقل ملاکات تقریباً هنوز در بن بست مطلق است و راهی برایش پیدا نکردیم. تازه پدر شهید صدر را بیامرزید که برای استقراء ملاکات راه اصولی باز کرد از باب حجیت استقراء و گرنه حتی استقراء ملاک هم به کار نمی‌آمد، یعنی نمی‌توانستیم از استقراء نصوص شرعی به ملاک برسیم. ما هنوز راه زیاد داریم که باید طی شود مثلاً فرض که مقاصد کلی کشف شد باید دید مقصد کلی چطور در حکم جزئی کسر و انکسار می‌شود، ملاکاتش چیست و چگونه اشراب می‌شود؟ این خیلی حرف سنگینی است. از رویکرد جدید و مستحدثه، رویکرد بین‌رشته‌ای هست، رویکردهای بین‌رشته‌ای که یک وقتی بحث بشود یک جلسه مستقل می‌خواهد. رویکرد چند رشته‌ای یعنی شما براساس چند رشته تحقیق را به سامان برسانید و بگویید فلان موضوع در فقه و حقوق است. الان تحقیقاتی که در حوزه و دانشگاه انجام می‌شود می‌گویند بانکداری از منظر فقه و حقوق که اینها چند رشته‌ای است. یعنی جواب فقها و حقوقدانان را می‌دهیم ولی یک گام جدید رویکرد بین‌رشته‌ای است. یعنی یافته‌های یک رشته‌ای دیگر را در این رشته استفاده می‌کنید. در فقه پزشکی تا حدی اینجوری



الزامات و اقتضائات دانشی و روشی فقه‌های تخصصی

در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین احمد مبلغی

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد مبلغی از اساتید درس خارج حوزه و عضو مجلس خبرگان رهبری می‌باشند. از سوابق اجرایی ایشان می‌توان به ریاست دانشگاه مذاهب اسلامی، ریاست مرکز تحقیقات مجلس شورای اسلامی در قم و مدیر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی نام برد. آثار ایشان عبارت است از: موسوعة الاجماع فی فقه الامامیه، جهانی‌شدن و جهان اسلام، تاریخ تطور قواعد فقهی و... .

خلاصه: در بخش دوم این مصاحبه استاد گرامی بر اهمیت بحث‌های تمهیدی و مدخلی همچون چگونگی تاسیس و تدوین رشته‌های تخصصی تاکید می‌نمایند و بررسی دو بخش اساسی ضرورت‌ها و فعالیت‌های علمی و دیگری مهارت‌های علمی را برای ایجاد تخصص‌ها مهم و اساسی می‌دانند. در ادامه ایشان ذیل بخش ضرورت‌های علمی، خلق اندیشه و دانش از تعیین علم مرجع نام می‌برند و ضمن تبیین اهمیت آن ۵ هدف ۱- تعیین موضوع رشته فقهی ۲- تحدید ماهوی و دامنه‌ای موضوع با رجوع به آن علم ۳- تعیین ساختار ۴- تعیین مسائل موضوعات علم یا رشته ۵- تحدید ماهیت مسائل و موضوعات. را برای آن نام برده و پیرامون آن توضیحاتی بیان می‌کنند و....

تأسیس کننده و خلق کننده اندیشه؛ یعنی فعالیت‌هایی که خلق اندیشه می‌کنند. دیگری فعالیت‌های مهارتی که اندیشه را منسجم می‌کنند یا در دسترس قرار می‌دهند و یا سهل‌التناول می‌کنند. درحقیقت، با هدف ارتقای مهارت به آن‌ها انسجام و چارچوب می‌دهند.

در بحث آسیب‌شناسی این بحث می‌توان گفت که فقط دانش آموزش داده می‌شود و چون ایجاد و ارتقای مهارت نیست، اجتهاد شکل نمی‌گیرد. این اشتباه است که در حوزه صرفاً دانش آموخته شود و تلاش‌ها و کارویژه‌هایی برای رسیدن به یک سطح بالای مهارتی و همچنین فعالیت‌هایی برای ارتقای مهارت فقهی، اصولی، اجتهادی و انبساطی نشود. به همین دلیل، به اجتهاد نمی‌رسد، زیرا دو بال علوم و فنون نیاز است که ندارد. اجتهاد نیز از قدیم با این دو بال پیش آمده و با این‌ها جلو می‌رود. فعالیت فنون محور و تلاش‌های علمی فنون محور در این زمینه وجود ندارد و بیشتر علوم محور هستند. برای ایجاد این تخصص‌ها باید حول این دو محور تلاش بشود.

درحقیقت، این مدخل را باید در دو بخش تعریف کرد:

الف) ضرورت‌های علمی و خلق اندیشه و دانش علمی.

ب) فنون فقهی؛ یعنی خلق مهارت‌های علمی.

اولی خلق دانش و دومی خلق مهارت‌های علمی است. چگونگی ارتباط فنون فقهی با هر رشته، اصول و محور ضرورت‌های علمی و فعالیت‌های دانشی ذیل این محورها شکل می‌گیرد:

الف) محور اول، تعیین علم مرجع است. علم مرجع برای رشته تخصصی

ورود به بحث تمهیدی و مدخلی فقه‌های تخصصی ضرورت دارد. مدخل ما نیز باید بر چگونگی تأسیس، تکوین و شکل‌گیری رشته‌های تخصصی از جمله فقه‌الاجتماع تمرکز یابد. پس مسئولیت چارچوب، روش، گام‌ها و مراحل تشکیل و تأسیس این رشته تخصصی با مدخل است. دلیل این ضرورت نیز شتاب‌زدگی در تکوین این رشته‌هاست که سبب بی‌اثری آن می‌شود و نتیجه‌اش، عدم تشکیل رشته است. نوعی فعالیت علمی و فقهی در ارتباط و ذیل عنوان رشته انجام می‌گیرد، اما چون اندک است، دقیق نیست و چارچوب ندارد. در نتیجه، با وجود فعالیت‌های مؤثرش مجموعه‌ای تأثیرگذار شکل نمی‌گیرد.

این مدخل را همه متخصصان فقه تخصصی مثل فقه‌الاجتماع باید در نظر بگیرند تا فعالیتشان به درستی شکل بگیرد و از فلسفه وجودی رشته دور نشوند. کسانی که رشته را تأسیس می‌کنند، از مراکز آموزشی گرفته تا اساتیدی که تعلیم می‌دهند و کسانی که در کلاس درس هستند و پژوهشگرانی که در این حوزه کار می‌کنند، باید این مدخل را مدنظر قرار بدهند. آسیب اینجاست که بدون این مدخل و نگاه و چارچوب و تعریف ورود شود که نتیجه‌اش، عدم شکل‌گیری صحیح رشته و نام‌گذاری تنها می‌شود؛ درحالی که واقعیت و ماهیت را شکل نداده است. البته این نگاه را می‌شود به‌عنوان ضرورت مدخل ارائه کرد. مدخل نیز از دو بخش کلان اساسی تشکیل می‌شود:

الف) بخش ضرورت‌های علمی و فعالیت‌های علمی.

ب) بخش مهارت‌های علمی.

ما به هر دو بخش نیاز داریم: یکی فعالیت‌های انتاجی و تولیدکننده و

آن حرف دیگری است؛ اما اینکه علم را کاملاً کنار بگذاریم، در اینجا به علم مراجعه نمی‌کنیم که ارزش‌ها را از آنجا بگیریم، البته گاهی هم ممکن است بگیریم!

این پنج هدف «محتوایی» و «محتواخواهی» از علوم نیست. شما موضوع کلان آن علم را موضوع رشته قرار می‌دهید، تعریفش را از علم می‌گیرید و ممکن است نقد بکنید؛ اما نهایی‌سازی باید براساس مؤلفه‌های دیگر و آگاهانه باشد. سومین هدف نیز الهام ساختار است؛ یعنی هم با دست شما و هم براساس مؤلفه‌های دیگر است. چهارمین هدف تعیین مسائل است که عمدتاً از علم گرفته می‌شود، چون شما رشته تخصصی می‌خواهید ایجاد بکنید. آخرین هدف نیز ماهیت این موضوعات را از علم می‌گیرد، چون تخصص، معنایش این است و شما از خودتان چیزی نمی‌گویید. این اهداف پنج‌گانه را شما براساس تعیین علم مرجع به انجام می‌رسانید.

نکته مهم دیگر این است که بخشی از این فعالیت‌های پنج‌گانه ذیل علم مرجع، فعالیت‌های تأسیس رشته‌ای و بخشی فعالیت‌های روشی در رشته است. هر دو ضرورت دارد. فعالیت‌های تأسیسی، یعنی فعالیت‌هایی که اگر انجام نگیرد، رشته تأسیس نمی‌شود و تأسیس رشته به آن بستگی دارد؛ برای مثال اگر موضوع علم به‌عنوان موضوع رشته برای شکل‌گیری رشته قرار داده شده، اینجا بحث روش نیست، بلکه رشته شکل می‌گیرد. ساختار یا خرده موضوعاتی که تعیین می‌شود، فعالیت‌های تأسیسی است. به عبارتی، تأسیس رشته شما متوقف بر انجام این فعالیت‌هاست که با مراجعه به علم مرجع شکل می‌گیرد. البته یک مورد، بُعد روشی دارد و آن، تحلیل ماهیت خرده موضوعات یا مسائل علم است. زمانی که ماهیت یک مسئله مدنظر است، به درد استنباط شما می‌خورد. رشته‌ای که شکل گرفته است، ماهیت‌شناسی موضوعات را با رجوع علم اجرا می‌کند. بخشی از روش نیز «موضوع‌شناسی» است که درون علم و استنباط و روش صورت می‌پذیرد. اشاره شد که بخشی فعالیت‌های تأسیسی و برخی فعالیت‌های روشی است.

سه نوع موضوع‌شناسی وجود دارد: دو موضوع‌شناسی برای رشته نقش تأسیسی دارند و یکی نقش روشی. این سه موضوع‌شناسی در همین پنج هدف است. یکی اینکه آشنایی با موضوع علم برای ایجاد رشته یک موضوع‌شناسی است. البته موضوع‌شناسی عندالاستنباط نیست، بلکه پیش از استنباط است که رشته را شکل می‌دهد. دوم اینکه مسائل و موضوعات رشته از علم گرفته می‌شود. با عناوین، ساختار و رشته شکل می‌گیرد. موضوع‌شناسی سوم نیز ماهیت آن موضوعات را دربرمی‌گیرد و روشی است. دو مورد، رشته‌ساز است و یکی روش‌ساز یا عنصر روشی. درحقیقت، این اولین فعالیت، ذیل ضرورت‌های علمی یا دانشی است. فعالیت دوم، ایجاد و توسعه علوم پشتیبان فقه به تناسب رشته است. اگر موضوع در توسعه است، دست کم چهار علم باید ایجاد یا توسعه پیدا بکند و اگر نیست، ایجاد بشوند. این چهار مورد، اقتضائات تأسیس است، البته بخشی نیز نقش روشی دارد که اولین آن، کلام موضوع است. کلام موضوع، همان حرفی است که به نظریه کلامی نیاز دارد و باید قبل از استنباط، مطالعه کلامی داشت.

مادامی که جایگاه این موضوع در کلام و نگاه کلان دین شناخته نشود و مشخص نباشد چه می‌خواهد، ورود در استنباط ممکن نیست و اگر وارد شود، آیا آن استنباط قابل‌اعتماد است؟ خیر. ورود در این رشته‌های تخصصی باید جامع و کلان باشد و آن، چیزی جز کلام نیست. اشکال ما این است که کلام را در امور منحصر کردیم و صفات خدا را در نظر گرفتیم و مابقی را رها کردیم؛ درحالی‌که ما به کلام موضوع نیاز داریم. ما یک مورد را انجام دادیم و سپس

مثل فقه عام نیست که ورود پیدا کند و کتاب‌هایی را بخواند. در مرحله قبلی یک علم مرجع تعیین می‌شود. علم مرجع، یعنی علم بشری که امروزه در زمینه‌های مختلف شکل گرفته است. علم‌های مختلف می‌توانند معادل آن‌ها یک فقه ایجاد بکنند. البته فقه باید با نیاها و نیاها را بررسی می‌کند و آن به توصیف می‌پردازد. تفاوت‌هایشان باقی است؛ اما ما باید برای مرزبندی‌های تخصصی و ایجاد رشته‌ها و حوزه‌بندی‌های تخصصی، علوم مختلف را به کار ببریم. دلیل به‌کارگیری «مرجع» این است که یک منبع و یک مرجع داریم. منابع، همان کتاب، سنت، عقل و اجماع است و چیزی مازاد بر آن‌ها نداریم. علم نیز از منابع حکم نیست، اما جزو مراجع رشته است که باید به آن رجوع کرد و اگر رجوع نکرد، عُرف است که منبع نیست. همه نیازمندی استنباط متوجه منبع نیست. عرف، مرجع است که به آن رجوع می‌کنند. دلیل رجوع به لغت نیز برای این است که یک مطلبی بگویند. مرجع، یعنی آنچه کمک می‌کند مفاهیم و موضوع شناسانده بشود. پس تعیین علم مرجع را باید پیش‌تر از تشکیل رشته در نظر گرفت؛ در غیر این صورت، از همان ابتدا کار سلیقه‌ای خواهد بود و تحولات و گام‌های بعدی را شکل خواهد داد. آسیب اینجا است که علم مرجع را نداریم و اشتباهات بعدی از همین عدم علم مرجع شکل می‌گیرد؛ در نتیجه، فقط اسمش «رشته» گذاشته می‌شود و در اصل، رشته‌ای ایجاد نمی‌شود.

تعیین علم مرجع چند هدف دارد:

۱. تعیین موضوع رشته فقهی؛ رشته فقهی را نمی‌شود براساس سلیقه افراد ایجاد کرد. علم مرجع است که باید موضوع را تعیین کند. درحقیقت، موضوع آن علم شده باشد تا فرد، عدلش را بسازد. به عبارتی، همه‌چیز ادبیات و چارچوب از آنجا الهام گرفته بشود.

۲. تحدید ماهوی و دامنه‌ای موضوع با رجوع به آن علم؛ ابتدا بایستی ماهیت آن موضوع، مفهوم و حقیقت علم را بگویند سپس آن چیزی که در علم مطرح است، موضوع قرار گرفته بشود و پس از آن، دامنه براساس آن تعریف شود. دامنه پس از تعیین ماهیت است. تحدید ماهوی و دامنه‌ای است که مشخص می‌کند تا کجا پیش رفت تا بعد از آن، یک رشته دیگر بیاید؛ نه آنکه همه‌چیز در قالب همان رشته ریخته شود.

۳. تعیین ساختار؛ همه ساختار را از علم نمی‌گیرند؛ ولی چون موضوع از علم گرفته می‌شود، ساختار علمی موضوع را نیز باید مرجعی برای الهام‌گیری قرار داد. بخشی از آن با رجوع به علم ممکن است، پس ساختار را نباید بست، بلکه با رجوع به همان موضوع، در تراث اسلامی یا فقه اسلامی، بخش‌هایی آمده باشد. آن‌ها را به‌ضمیمه این‌ها، ساختاری اعتبار بکنید که ذیل آن موضوع تخصصی باشد که در این صورت «الهام‌گیری ساختار» نامیده می‌شود.

۴. تعیین مسائل موضوعات علم یا رشته؛ موضوعات در آن ساختار تا حدی مشخص می‌شود، ولی به شکل دقیق‌تر، و برای نهایی‌سازی مسائل باید به آن علم رجوع کرد. از خودتان برای آن رشته تخصصی مسئله نسازید، چون علم معادل است و موضوع را از آنجا گرفتید و ساختار را آنجا در نظر گرفتید، مسائل مرتبط با ساختار و موضوع را از آنجا بگیرید.

۵. تحدید ماهیت مسائل و موضوعات. موضوعات خرد، گاهی از موضوع کلان و گاهی از موضوعات زیرمجموعه‌ای شکل می‌گیرد که زیرمجموعه آن موضوع است و در علم آمده. درحقیقت، آن‌ها را باید از علم گرفت و نباید از خودمان موضوع بسازیم. مفهوم و ماهیت این موضوعات باید از آنجا گرفته بشود، علمی فکر شود و از خودمان تعریف نکنیم. ممکن است تعریف علمی را در نظر داشته باشید، اما مانند متخصصان خبره این حوزه نقد یک چیزی را کم بکنید که

همین شأن را تعریف کلامی کردیم تا نظریه کلامی داشته باشیم. در صورتی که فلسفه فقه موضوع، شاخه علمی دوم لازم است. بررسی‌های فلسفه فقه تاکنون با نگاه مدخلی بوده است، اما فلسفه فقه ضرورت دارد. ما فقط محورها و تعریفش را می‌آوریم و این حرف‌ها را تکرار می‌کنیم. پس فلسفه فقه را باید با این موضوع، ذهنیت‌ها و چگونگی ارتباط دانش‌های این موضوع بررسی کرد. اگر بینارشته‌ای از حیث فقهی باشد، از کجاها تغذیه می‌کند؟ اگر فلسفه فقه موضوع نیز داشته باشیم، تاریخ فقه موضوع غیر از تاریخ کلان فقه است. تاریخ فقه، همین موضوع تخصصی است؛ برای مثال شما یک بیع جدیدی را باز می‌کنید، در آن، باید بیوع مستقبلیه و بیمه را در نظر بگیرید. بنابراین، فقه تخصصی باید موضوعات جدید را مطرح بکند و پس از آن، بررسی بشود که آیا این مسئله طرح شده است یا خیر؟ اگر طرح شده است، از چه زمانی بوده و چه دیدگاه‌هایی درباره آن بوده است؟ باید پیشینه‌اش را دانست. آخرین دانش، دانش اصول است که ضرورت دارد؛ همان‌طور که فقه را تخصصی می‌کنیم، دانش اصول نیز باید تخصصی بشود. اگر دانش اصول تخصصی نشود، با نگاه عمومی که مربوط به فقه عام است، در حیطه‌های پیچیده و نامعلوم ورود پیدا می‌کند. در نتیجه، آن قواعد ممکن است برای اینجا کافی باشد یا قواعد بیشتری بخواهد و علم نیز شاید توسعه پیدا بکند و شاید بعضی قواعد را تطبیق ندهد. این‌ها را باید در نظر گرفت. بنابراین، توسعه کمی و کیفی است. توسعه کمی، یعنی افزودن و توسعه کیفی ممکن است به کاستن نیز بینجامد. اینجا کیفیت را می‌خواهد. البته ممکن است گاهی توسعه کیفی با کاستن بعضی قواعد همراه باشد. بنابراین، دانش اصول را باید در مسیر این توسعه کمی و کیفی قرار داد.



رابطه فقه با رسانه و فضای مجازی

در گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین علی نهاوندی

حجت الاسلام والمسلمین علی نهاوندی دانش‌آموخته حوزه‌های علمیه تهران، قم و مشهد در رشته‌های فقه اصول و کلام می‌باشند. ایشان از اساتید حوزه و دانشگاه هستند و از تألیفاتشان می‌توان به کتب و مقالاتی چون آغاز روشنائی، سفر عشق، فرهنگ خدمت‌رسانی، عزت و افتخار در حماسه حسینی و جایگاه‌شناسی مرد و زن اشاره کرد. از سوابق ایشان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. مدیر کل صدا و سیما، مرکز خراسان رضوی، ۲. مشاور عالی ریاست معاون امور مجلس و استان‌های صدا و سیما، ۳. عضو شورای طرح و برنامه دبیرخانه شورای عالی فرهنگی استان آستان قدس رضوی.

خلاصه: در این گفت‌وگو استاد گرامی ضمن تاکید بر اهمیت تحلیل ماهیت فضای مجازی به تفکیک سه واژه: فضا، مجازی و فقه می‌پردازد و حقیقت و ماهیت مدنظر از آنها را شرح می‌دهند. ایشان ورود فقه و مصالح فضای مجازی را در دو سطح بررسی می‌کنند ۱- بررسی مسائل حاصل شده در فضای مجازی مقیاس خرد ۲- بررسی مسائل کلان که اهمیت بسیار دارد و باید پاسخگوی مسائل اساسی باشد. سپس ایشان سه دسته کاربران، خدمات‌دهندگان، سطوح حاکمیتی و مدیریتی در مورد فضای مجازی را برمی‌شمارد و با توجه به ماهیت فضای مجازی که آن را مبتنی بر قدرت و به‌جهت گسترش تفکر و ایدئولوژی سکولار می‌دانند نقش حاکمیت را بسیار مهم ارزیابی کرده و معتقدند با توجه به مضرات و خطرات این فضا جکم کلی به استفاده از آن اشتباه بوده و حاکمیت باید نسبت خود با این فضا را روشن نموده و وظایفی به عهده بگیرد. ایشان در زمینه کارهایی که باید انجام شود: طراحی شبکه مسائل فضای مجازی، استخراج و استنباط قواعد پرکاربرد در فضای مجازی، کشف روش و قواعد اصولی حاکم بر ریشه فقه در مقیاس کلان را لازم دانسته و همچنین آشنایی کامل حضور دستگاه فقاقت با ابر ساخت‌های ارتباطی تکنولوژی‌ها و نظریات مختلف را در این راه موثر می‌دانند.

دارند. لذا وقتی از سایبر یا همین فضای مجازی صحبت می‌کنیم، به‌دنبالش جهان مجازی، حرکت به سوی شهروند، پول، فرهنگ و تجارت مجازی نیز می‌آید. باید بدانیم این واژه یک ارگانیکسم انسانی است؛ یعنی پیوندی بین طبیعت، جامعه و تکنولوژی است یا به تعبیری بین جهان و انسان و تکنولوژی پیوند برقرار می‌کند. بر همین مبنا فضای مجازی یا سایبری با فضای واقعی تنافی و تهافتی دارد.

فضای مجازی، جهانی را پیش روی ما ایجاد می‌کند که صرفاً اعتباری نیست، بلکه جهانی است که در نظر دارد محیطی را بر ساخته از اطلاعات نامرئی (اطلاعاتی که می‌تواند اشکال مختلفی را به خودش بگیرد) به ما حفته و دیکته کند. لذا باید تصویر درستی از فضای مجازی و اجزایش که بر پایه تکنولوژی تحت وب قرار می‌گیرد داشته باشیم و بدانیم که انتخاب این واژه و لغت به کجا می‌انجامد.

یک بخش از عبارت فضای مجازی عبارت مجازی است که الزاماً به معنای اعتباری بودن نیست. مجازی قلمرویی است که فرصت و ظرفیت‌های جدیدی ایجاد می‌کند و پارادایم دو جهانی شدن را در برابر ما باز می‌کند. جهان مدرن غایتی را برای انسان در نظر گرفته که آن حرکت انسان به سمت جهان مديا و مجازی است. این جهان کاربرد و کارکردش با جهان واقعی یا حقیقی که در آن زندگی می‌کنیم از جهت شاخصه‌ها، مقیاس‌ها و کنش‌ها تفاوت دارد. اینها را باید بدانیم و از آن فرار نکنیم. اینها مخلوق یک جهان رایانه‌ای است. زیر بنای این جهان یک جهان رایانه‌ای است؛ یعنی ظهور این فضای مجازی ریشه در تکنولوژی‌های ارتباطی دارد. تأکید می‌کنم وقتی از فضای مجازی صحبت می‌کنیم، منظور از مجازی بودن در حقیقت حضور غیر فیزیکی است؛

مفهوم دومی که در واژه فضای مجازی به چشم می‌خورد مفهوم فضا است. این مفهوم در مقایسه با مفهوم مکان معنا پیدا می‌کند. فضا در مقایسه با مکان یک مفهوم انتزاعی است؛ یعنی تصورش سخت است؛ چون معمولاً ما بدون درک مکان نمی‌توانیم چیزی را تصور کنیم و معمولاً موجودات را فیزیکی تصور

رهنامه: لطفاً تحلیل‌تان را درباره فضای مجازی بفرمایید.

استاد: من چند مطلب را خدمتان عرض می‌کنم. اگر بخواهیم موضوع فضای مجازی را تحلیل کنیم، حتماً باید ناظر به ماهیت فضای مجازی، تحلیل‌های دقیق و عمیقی داشته باشیم. جهانی که بر مبنای تفکرات اومانستی و ماتریالیستی است و تمدن مدرنی که برای ما اندیشه سکولار را آورده، تکنولوژی را واسطه بین انسان و جهان قرار داده است. این تمدن به دنبال آن است که تکنولوژی غایتی را درست کند؛ یعنی جهان‌بینی انسان را طوری کند که هدف او رسیدن به جهان مديا و جهان مجازی باشد؛ یعنی حرکت از یک جهان حقیقی به سوی یک جهان مجازی. این کار دلایل مختلفی دارد که من بخشی از آنها را شاید در اینجا تقدیم کنم.

یکی از سؤالات مهم این است که چرا تمدن مدرن به تکنولوژی و به حرکت‌های تکنیکال به عنوان واسطه انسان و جهان اهمیت می‌دهد که انسان را حرکت بدهد به سوی جهان جدیدی به نام فضای مجازی. البته بهترین تعبیر از بُعد جامعه‌شناختی عبارت «جهان مجازی» است.

رهنامه: مقصود از فقه فضای مجازی چیست؟ لطفاً تبیین کنید

استاد: طبیعتاً وقتی از فقه فضای مجازی صحبت می‌کنیم سه واژه مهم داریم: فقه، فضا و مجازی. در حقیقت فضای مجازی نوع متفاوتی از واقعیت مجازی است. موقعی که از فضای سایبر صحبت می‌کنیم، به دنبال خودش مفاهیم شهروند سایبر، پول سایبری، فرهنگ سایبری، تجارت سایبری و ازدواج‌های سایبری و بسیاری از سبک‌ها و فرایندهای زندگی را به دنبال خودش به همراه دارد.

فضای سایبری یا به تعبیری فضای مجازی، ترکیبی از دو مفهوم مجزا است. سایبر ریشه یونانی دارد و به معنای کنترل است. سایبرنتیک مفهومی است به معنای سیستم کنترلی ابر تکنولوژی‌ها؛ کنترل ابر تکنولوژی‌هایی که مبتنی بر جریان وب یا تکنولوژی رایانه‌ای و دیجیتالی قابلیت راهبری و کنترل و سنجش

می‌کنید. در حقیقت فضا دال بر همه جایی بودن است. مکان جایی معین است، اما فضا تصویری را به ما می‌دهد که مفهوم مکان معین را کنار می‌زند و به نوعی یک خلاء است. مکان دو بُعدی است، اما وقتی از فضا صحبت می‌کنیم یک مفهوم سه بعدی را دنبال می‌کنیم. مکان مرز دارد و محدودشونده است، اما فضا علی‌الظاهر یک مفهوم نامحدود و نامتناهی است. در فضا یک رهاشدگی و سیالیتی نیز وجود دارد.

با این تعاریف از فضای مجازی ما در حقیقت داریم از تکنولوژی و تکنیکی بحث می‌کنیم که می‌خواهد انسان را از طریق یک فضای ارتباطی جدید و تکنیکال و تکنولوژی محور به یک فضای دیگری نزدیک کند. این نزدیک کردن و این اشتراک گذاری را امروزه تحت عنوان ارتباطات می‌شناسند.

رهنامه: چه نظریاتی درباره ارتباطات وجود دارد؟

استاد: نظریات گسترده‌ای درباره ارتباطات بیان شده است؛ مثلاً جیمز کری و جان فیسک دو رویکرد و دو مکتب بزرگ در حوزه ارتباطات را دنبال می‌کنند؛ امریکایی و اروپایی. در تفکر امریکایی فرایند انتقال پیام در بُعد جغرافیایی و مکانی است؛ یعنی در جهان فکری امریکایی‌ها وقتی می‌خواهند ارتباطات را تعریف کنند و فرایند انتقال و معاوضه پیام را برای ما ترسیم کنند، بُعد مکانی و بُعد حمل و نقل برایشان مهم است. براساس این، قائل هستند باید فاصله بین منبع تولید پیام و گیرنده پیام را کوتاه کرد و به همین دلیل تکنولوژی‌های جدید در حوزه ارتباطات که ارتباط مکانی را کوتاه‌تر می‌کند مورد استقبال ایشان است. بنابراین تفکر پیشرفته‌ای در این خصوص هست که معمولاً ریشه در اندیشه‌هایی دارد که بُعد مخابراتی این قضیه را دنبال می‌کنند. رویکرد دوم تفکرات اروپایی است که به دنبال کوتاه‌تر کردن زمان انتقال است.

وقتی درباره فضای مجازی صحبت می‌کنیم، در حقیقت به اندیشه تمدن مدرن توجه می‌کنیم که توسط تکنولوژی‌های عمیق می‌خواهند واسطه شوند و اتصال برقرار کنند. فضای مجازی می‌خواهد بر اساس اندیشه‌های سکولار و با هژمونی جریان رسانه‌های اندیشه انسان امروز را تسخیر کند و نفوذ، اقتاع و متقاعدسازی را در مرحله‌های عالی انجام بدهد. این نکته اول است که وقتی از فضای مجازی صحبت می‌کنیم باید بدانیم با چه هویت و ماهیتی روبه‌رو هستیم. ما با تحول بزرگی مواجه‌ایم که گسترده و عمیق آن بسیار گسترده است. ما باید بر پایه این تفکر بتوانیم ابعاد مختلف مکلف و تکالیف و احکام و موضوعات مرتبط با او را در این جهان و فضای جدید بررسی کنیم.

فقه فضای مجازی زیرمجموعه فقه ارتباطات قرار می‌گیرد. ارتباطات آن رویکردی است که امروزه به آن فقه‌الاتصال می‌گویند. این فقه اتصال در حقیقت آن ابر پروژه‌ای است که جامعه مدرن امروز دنبال می‌کند و با ابزارهای ارتباطی و پلتفرم‌هایی ارتباطی مثل رسانه‌ها و فضای مجازی می‌خواهد دو سر پیام‌دهنده و پیام‌گیرنده را بهم نزدیک و نزدیک‌تر کند. فقه رسانه را نیز فقه‌الاعلام می‌گویند. فقه‌الاعلام و فقه فضای مجازی که پلتفرم و تکنولوژی ارتباطی است، زیرمجموعه فقه‌التواصل و فقه‌الاتصال هستند که آن را فقه ارتباطات می‌نامند.

فضای مجازی یک موقعیت جغرافیایی و فیزیکی یا محدوده سرزمینی خاصی ندارد، با وجود این، فضای مجازی را یک امر اعتباری نمی‌دانیم؛ یک واقعیت برجسته در جهان مدرن و معاصر است که کنشگران انسانی با آن تعامل می‌کنند و داد و ستدهای اطلاعاتی را از این منظومه و جریان جلو می‌برند. در حقیقت این جهان به موازات جهان واقعی یک کنش اجتماعی و مقیاس‌های جدیدی را به وجود آورده است که ما باید مطابق با این واقعیت پیش برویم.

این فضای نسبتاً غیرفیزیکی کارکردهای خاص خودش را در حوزه اقتصادی و امنیتی و اجتماعی دارد و واقعیت‌های جدیدی را پیش روی ما گذاشته است که ما باید با آنها روبه‌رو شویم.

سومین واژه «فقه» است. فقه کشف الحکم مدرکه است که حکم آن اعتبار شرعی است متعلق به افعال مکلفین. افعال عباد در مقیاس خرد همین است که عموماً در بحث‌های مسائل مجازی مطرح می‌شود؛ مثل معاملات در فضای مجازی، بیت کوین، پول مجازی، قمار و اشاعه فضای مجازی و حریم خصوصی در فضای مجازی. من در کتاب فقه رسانه و ارتباطات به بسیاری از این بحث‌ها به صورت دقیق پرداخته‌ام.

فضای مجازی عمق و گسترده‌ای ایجاد کرده است و تحول تکنولوژیکی بزرگی را در زیست بوم بشر رقم زده است. این مهم در ماجرای کرونا به وضوح دیده می‌شود. مقیاس دوم ما مقیاسی کلان است؛ یعنی در حکمی که در این مقیاس کلان دنبال می‌کنیم. ما اعتبار صادره از شارع برای تنظیم حیات بشر را هدف قرار می‌دهیم و می‌خواهیم این سطح که تفاوتی با فقه رایج دارد، روشن شود. فقه رایج موضوع را براساس عناوین اولیه تحلیل می‌کند و بررسی واقعیت خارجی موضوع را از حیثه فعالیت دستگاه قضاوت خارج می‌داند و تحدید موضوع را هم اغلب در غیر موضوعات شرعی - به عرف عام احاله می‌دهد؛ اما در فقه کلان و در مقیاس کلان و فقهی که حوزه تخصصی دارد - مثل فقه فضای مجازی - ما ابتدائاً باید به یک شبکه مسائل دسترسی پیدا کنیم و با نظامات دیگری مثل نظامات اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و سیاسی، آن را تحلیل و بررسی کنیم و موضوع‌شناسی دقیقی اتفاق بیفتد. من در بخش ابتدایی درباره موضوع و ماهیت و هویت فضای مجازی، بیشتر صحبت کردم که بدانیم به این پدیده نمی‌توانیم مثل بقیه پدیده‌ها از بُعد مقیاس خرد بپردازیم. بنابراین این سطح، سطح مقیاسی که عرض کردم مقیاس مهمی است.

ورود ما به فقه فضای مجازی هم در حیثه مقیاس خرد و هم در مقیاس کلان قابل تحلیل و بررسی است. مقیاس کلان برای ما خیلی اهمیت دارد و پرداختن به کشف حکم بسیار حایز اهمیت است از این بُعد که در این مقیاس شیوه و روش استنباط تکامل پیدا کند که به نتایج صحیح و دقیق برسیم. فقه دانش استنباط و کشف دستورات الهی برای زندگی و عالی‌ترین قانون برای حیات بشر در طول تاریخ است که باید آن را در دو مقیاس خرد و کلان تحلیل کنیم.

رهنامه: در فقه فضای مجازی بین فقه مسائل فضای مجازی و فقه فضای مجازی تفاوت است؟

استاد: یک نکته مهم این است که معمولاً یک اشتباه در فقه فضای مجازی رخ می‌دهد. بر اساس این، باید بین فقه مسائل فضای مجازی و فقه فضای مجازی تفاوت قائل شد. فقه در مسائل فضای مجازی یعنی مسائلی که در فضای مجازی اتفاق افتاده مثل حریم خصوصی در فضای مجازی، اما فقه فضای مجازی مثل فقه در رسانه یا فقه رسانه است. همین نگاه باعث به وجود آمدن تفکیک‌ها و تفاوت‌ها می‌شود. در همین جاست که تفاوت گام‌هایی که برای استخراج فقه فضای مجازی برمی‌داریم و با فقه رایج روشن می‌شود. فقه در فضای مجازی یعنی بررسی مسائلی که در فضای مجازی برای ما حاصل می‌شود؛ مثل دروغ گفتن نوشتاری و مکتوب یا اشاعه فحشا و قمار در فضای مجازی. اینها مسائل در فضای مجازی است که در هر پلتفرمی می‌تواند باشد؛ مثلاً مسئله اشاعه فحشا در ماهواره‌ها یا هر پلتفرم دیگری ممکن است روی دهد. اما وقتی از فقه فضای مجازی صحبت می‌کنیم، مقیاس کلان است؛ یعنی در آنجا اساساً از جزئیات آن موضوع بحث نمی‌کنیم. فقه فضای مجازی

این فضا و پدیده تکنیکی و فضای تکنولوژی و ارتباطی باید موضوعاً تحلیل شود تا اگر روزی وارد مسئله تجارت الکترونیک شدیم، بدانیم این تجارت الکترونیک هویتاً و ماهیتاً به چه چیزی قابل تطبیق است. برای مثال راجع به بیت کوین بسیاری گفتند اگرچه عینیت خارجی در آن وجود ندارد، همچنان یک حق و یک امتیاز است؛ یعنی هر چند پولی که ثمن می‌خواهد قرار بگیرد برای خرید یک شیء واقعی خارجی نداشته باشد، اشکال ایجاد نمی‌شود چون حق و امتیاز است. این ادعا باید تحلیل شود. این حق و امتیاز آیا بر این پول الکترونیک و این فضای مجازی قابل تطبیق است یا نیست و بررسی شود اساساً شما قابلیت جابجایی و افزایش و کاهش را در این حوزه ملک و این مالیت می‌توانید قائل بشوید یا نه.

تشخیص موضوع و مفردات این مسئله کار دشواری است. هنگامی که من با برخی عزیزان اقتصادی صحبت می‌کردم و این قضیه را تحلیل می‌کردیم، بحث پیچیده شد. علی‌الظاهر موقعی که می‌خواستیم به صورت عادی در این قضیه تفقه بکنیم موضوع بسیط و راحت انگاشته می‌شد، اما موقعی که پیچیدگی‌های این فضا به تحلیل گذاشته شد و تقریب به ذهن گشت که به این راحتی‌ها قابل ارائه حکم شرعی نیست. کما اینکه امروزه بسیاری از علمای ما در این خصوص اظهار نظر صریحی نکرده‌اند که نشان‌دهنده همین پیچیدگی است.

رهنامه: فضای مجازی از نظر افرادی که با آن سر و کار دارند چه سطوحی دارد؟

استاد: فضای مجازی سه سطح دارد. یک سطحش کاربرانند؛ همین مکلفین و کسانی که از خدمات فضای مجازی استفاده می‌کنند. اینجا بحث‌های خاص و مسائل خاص خودش را دارد. یک سطح خدمات‌دهندگانند؛ یعنی وسایط این خدمات، مثل اپراتورهایی که خدمات اینترنتی ارائه می‌دهند. این اپراتورها به تمام فضاهای شخصی و به حریم‌های خصوصی به راحتی می‌توانند ورود کنند. این خدمات‌دهندگان یک سطح از حوزه تکلیفی است. سطح سوم و بالاتر که خیلی اهمیت دارد، سطح مدیریتی و حاکمیتی این عرصه است. اینکه فضای مجازی در اختیار چه منظومه و مجموعه‌ای قرار دارد و چه نسبت حقوقی و ضوابط قانونی‌ای دارد. از این نمی‌توانیم چشم‌پوشی کنیم.

بعضی‌ها وارد این قضیه می‌شوند و می‌گویند یک ابزار و خدماتی است که می‌توانیم از آن استفاده کنیم و مثلاً امر به معروف و نهی از منکر را در این فضا جلو ببریم و از آن استفاده درست کنیم. طبیعتاً این فضا کارکردهای مثبتی برای ما می‌تواند داشته باشد؛ اما آیا طراح این تکنولوژی جهت‌گیری‌اش به سمت تقرب و رشد‌دهندگی و آیین‌پذیرش فرهنگ انسانی و اخلاقی و اسلامی بوده است یا خیر. این تحلیلی خارج از مباحث فقهی است که بسیار رشد‌دهنده است. برخی معتقدند از فضای مجازی و تحت وب می‌شود استفاده‌های صحیحی کرد، پس انسان جایز است به این فضا مرتبط و متصل شد، در یک مقاله نوشتیم که اتفاقاً این موضوع فضای مجازی و فضاهای تحت وب اساساً به معنای آلات مشترک نیست که بگوییم از چاقو هم استفاده صحیح می‌توانیم کنیم و هم استفاده غلط. اگر چاقو دست یک جراح باشد از آن برای درآوردن غده سرطانی بهره‌برداری می‌کند و اگر دست کافر زنگی باشد یک مؤمن را می‌تواند از بین ببرد. فضای مجازی آلت مشترک نیست؛ چون آلت مشترک استقلال ندارد که ببینیم تحت اراده چه شخصیت و حقیقتی از آن بهره‌برداری می‌شود. فضای مجازی اساساً استقلال هویتی ندارد؛ یعنی در اختیار انسان و اختیار اراده الهی قرار نگرفته است و تکلیف فضای مجازی هنوز روشن نیست و

راز دو منظر می‌شود بررسی کرد؛ یکی مسائلی که در فضای مجازی است؛ مثل ازدواج اینترنتی، احکام خمس، بحث دائلود فیلم‌های مستهجن و حکم بازی‌های کامپیوتری. مسائل بسیاری از این دست را در کتاب نظام مسائل فقه هنر و رسانه آورده‌ام که در آن به فضای مجازی هم پرداخته‌ام. بحث‌هایی مثل مالکیت معنوی و مسائل قمار و این چیزها که در دیدگاهی که عرضه می‌شود فقه خرد و فقه جزئی و ناظر به همین علوم و دروسی است که خوانده‌ایم. شاید بتوان در بسیاری از کتاب‌هایی که در حوزه مکاسب و تجارت است ریشه‌های این بحث را در بیاوریم. بحث مهم ما فقه فضای مجازی است

رهنامه: یکی از سؤالات اساسی این است که اساساً آیا تولید و تأسیس و ترویج فناوری فضای مجازی از نظر معیارهای شرعی جایز است یا نیست؟ اساساً ماهیتاً شبکه‌های مجازی و فضاهای مجازی چه حکمی دارند یا تکالیف شرعی حاکمیت در برابر عصر فضای مجازی چیست؟

استاد: روشن و واضح شدن این نسبت‌ها از نظر فقهی مسئله‌ای بسیار جدی و اساسی است. دلیلش این است که خود موضوع فضای مجازی یک موضوع قابل تفسیر است. این طور نیست که خودش مسئله باشد. باید ماهیت فضای مجازی روشن شود و سپس ما فضای مجازی را در مقابل مسائلی که از بُعد تکلیفی پیش روی ما قرار می‌گیرد، تحلیل کنیم. بهتر است در یک مثال مسئله را توضیح بدهیم که موضوع‌شناسی و روش استنباط روشن شود.

برای مثال مسئله مجسمه که در حوزه‌های صنعتی و صنایع گذشته ما وجود داشته است. برای چه منظوری مجسمه‌سازی انجام می‌شده است؟ امروزه سخن از هنر تجسمی است، اما در گذشته این طور نبوده است و مثلاً برای ساخت بت استفاده می‌کردند. امروزه که راجع به مجسمه صحبت می‌کنیم، شاید به همان عموماًت و مباحث کلی - مثل اینکه در دوره قبل و صدر اسلام در روایات به آن اشاراتی داشته است - اکتفا و بررسی‌ها را از این منظر انجام شود. برای مثال این گونه بحث شود که اگر حکمت و علت تحریم مجسمه تشبه به بت و بت‌پرستی باشد از این منظر حرام است یا نه و به اطلاقات و عموماًت و مباحث این چنینی ارجاع داده شود. اما امروزه موضوعاتی پیش آمده که گویی این مسئله از نظر تحلیلی با موضوعی که در صدر اسلام بوده تفاوت ماهوی دارد و به راحتی نمی‌توانیم از عموماًت و اطلاقات برای اظهار نظر فقهی استفاده کرد. امروزه تجسم‌ها و مجسمه‌های بدون حجم مطرح است؛ آنهایی که با نور و آب شکل می‌گیرند. اساساً آیا این موضوع همان موضوع دوره گذشته است که بتوانیم از آن عموماًت و اطلاقات استفاده کنیم و حکم بدهیم؟ به نظر می‌رسد که این طور نیست.

مثال دیگر احکام درباره نقاشی است. امروزه موقعی که به کاریکاتور توجه می‌کنیم که در تصویر دماغ یک نفر بزرگ کشیده می‌شود اما چهره همان چهره است، آیا ما می‌توانیم این نقاشی را به صرف آن عموماًتی که قبلاً بوده است، همان نقاشی بدانیم یا خیر. آنچه امروزه می‌بینیم و آنچه در هنر امروزه و رسانه جدید مطرح می‌شود، قابلیت تطبیق موضوعی ندارد که حکم را از گذشته بکشانیم و تطبیق بدهیم. از طرفی هم نمی‌توانیم بگوییم این موضوع قابل تشخیص برای عرف عام است. عرف عام در بسیاری از اینها نمی‌تواند تشخیص بدهد و تشخیص معیار نیست. اینها حوزه‌های تخصصی و دقیقی است که عموم نمی‌توانند تشخیص بدهند.

منظورم این است که به راحتی نمی‌توانیم همان احکامی که در کتب ضاله داریم را به فضای مجازی تطبیق بدهیم و پیاده کنیم. هویت، ماهیت و چیستی

بسیار جای توجه دارد. حکم مطلق دادن به بهره‌برداری از فضای مجازی بدون ملاحظات مضار و خطرانی که دارد، اشتباه است و نباید این را نادیده گرفت. به همین دلیل در بُعد حاکمیتی ما نظر صریحی داریم و معتقدیم که حاکمیت باید نسبتش را با این فضا روشن کند. وقتی بخش انترانت ملی فعال شود، یک سری وظایف حاکمیتی و حکومتی به وجود می‌آید و حتماً جزو تکالیف شرعی است که فضای سالمی در اختیار خدمت‌گیرندگان این فضا قرار گیرد تا بتوانند کارهای عادی و زندگی عادی خودشان در این بستر داشته باشند. آن موقع می‌توانیم راجع به این فضا یک حکم قطعی بدهیم.

گاهی می‌گویند نگرش شما به فضای مجازی مبتنی بر قدرت است و تعبیر جهاد ابتدایی و دفاعی در این فضا، نشان‌دهنده این است که ماهیت این فضا را ماهیت میدان مقابله و مبارزه می‌دانید. آنان می‌گویند اگر بر اساس کرامت انسانی و آزادی صحبت کنید و بدانید که در این رویکرد یک فضایی در اختیار هر کسی است که می‌تواند از آن بهترین استفاده‌ها را کند. از نظر ما این طور نیست و این ماهیت و بستر در تفکر و ایدئولوژی جهان سکولار و تمدن مدرن به نوعی شکل گرفته که می‌خواهد واسطه‌گری کند بین جهان و انسان. همان‌گونه که وقتی راجع به ایدئولوژی خودمان صحبت می‌کنیم و وسایط فیض مثل ملاتکه و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) را طرح می‌کنیم بین انسان و حقیقت این عالم و خداوند تبارک تعالی، تفکر سکولار و اومانستی این را جایگزین کرده است، یعنی تکنولوژی را جایگزین ارتباط بین انسان و طبیعت و انسان و جهان کرده است. آنان این جهان‌بینی را تشویق می‌کنند که حرکتش به سمت جهان مجازی است که بتواند اندیشه‌های خودشان را در هژمونی رسانه‌های مختلف و شبکه‌های اجتماعی به دیگران حقه‌ن کنند. در همین جاهاست که ما تفکیک و تفاوت قائلیم و نمی‌توانیم به صورت بسیط صحبت کنیم. تفکر ما در فقه فضای مجازی، فقه رسانه و دیگر فقه‌های تخصصی باید ریشه در آن ایدئولوژی و جهان‌بینی خاصی که عرض کردم داشته باشد تا بتوانیم به یک سامانه صحیح برسیم و براساس آن، مبانی و ذهنیت‌های خودمان را ارائه بدهیم و از آن بهره‌برداری کنیم. در این بخش ما باید به یک سری قواعد و اصول استنباطی برسیم که فقه فضای مجازی را برای ما هموار کند تا در روش‌شناسی فقه فضای مجازی تکاملی ایجاد شود و ما به تبع بتوانیم از این حوزه استفاده بیشتری کنیم. راه رسیدن به این مهم بازگشت به موضوع‌شناسی حوزه فضای مجازی است که کار بسیار بسیار دقیق و عمیقی است.

به‌طور کلی و در یک جمع‌بندی، فقه فضای مجازی را زیرمجموعه فقه ارتباطات می‌دانم و فکر می‌کنم ما در موضوع‌شناسی فضای مجازی باید با دقت و ظرافت بیشتری به تحلیل پردازیم. اگر تحلیل‌ها درست باشند، مقیاس ما در فقه فضای مجازی مقیاس کلانی می‌شود و تکالیفی را برای حاکمیت و حکومت طراحی می‌کند و سطح تکلیفی را از سطح کاربران و مکلفین خرد به سطح خدمت‌دهندگان و نهادهای واسط و سطح بالاتر یعنی حاکمیت و حکومت و فضاهای کلان‌تر می‌کشانند. ما فضای مجازی را دارای تهدید و فرصت می‌دانیم؛ اما به نظرمان این اندیشه خام است که این فضا بر کرامت انسان و آزادی است. ماهیت و هویت فضای مجازی در جهان مدرن برای رسیدن به جهان مجازی است و نمی‌توانیم از این چشم‌پوشی کنیم. این فضا مبتنی بر قدرت است.

ما برای استنباط و کشف دستورات الهی در مقیاس کلان به شیوه‌ها، روش‌ها و قواعد اصولی بیشتری نیاز داریم و آنچه در اختیار ماست پاسخ‌گوی نیازها نیست. در این منظومه کارهای زیادی باید انجام شود. به ذهن می‌رسد که ما به این موارد نیاز داریم: طراحی شبکه مسائل فضای مجازی، استخراج و

استنباط و کشف برخی از قواعد پرکاربرد در فقه فضای مجازی و کشف برخی از اصول حاکم بر ریشه فقه در مقیاس کلان. برای این کار باید سهم عقل و مقاصد شریعت را مشخص کنیم که برای ما ذوق شریعت و مقاصد شریعت را برای ما آشکارتر کند تا ما خارج از این اصول حاکم حرکت نکنیم و ضوابط را از آن استخراج کنیم.

اکنون نگرش بسیط در فقه فضای مجازی موجود است که در آن از بخشی از مباحث مکاسب استفاده می‌شود. نباید به این بسنده و اکتفا کرد. ما حتماً باید مفردات این قضایا را بیشتر بشکافیم. همچنین دستگاه فقهات ما باید با زیرساخت‌های ارتباطی و تکنولوژی‌های موجود و کارکردها و نظریات آن به طور کامل و جامع آشنا شود. این آشنایی باید حاصل شود تا بتوانیم در حوزه فقه ارتباطات - که زیر شاخه‌اش فقه‌های اعلام و رسانه‌ای و فضای مجازی است - صحبت کنیم. باید از این شاهراه و پل‌ها عبور کنیم تا بتوانیم به تفاهم صحیحی در استخراج و استنباط حکم برسیم؛ اگر چه کار بسیار سخت است. ما اگر به این نتیجه برسیم می‌بینیم که این پدیده‌ها و موضوعات چندلایه هستند و باید با نظامات مختلف اقتصادی و اجتماعی و امنیتی و بین‌المللی درهم آمیخته شوند و یک ماتریس را برای ما به وجود بیاورند که بر پایه آن استنباط صحیحی متشکل از فهم درست و جهت‌دهی شارع کنیم و آن را به شارع نسبت دهیم. این کار نیازمند توجه و تفقد جدی است.

معرفی استاد

من علی نهبانندی هستم. الان در مرکز فقهی ائمه اطهار مدیر گروه فقه هنر و رسانه و در مجمع عالی حکمت اسلامی مدیر گروه فقه هنر و ارتباطات هستم. نویسنده کتاب‌هایی همچون فقه رسانه و ارتباطات، مبانی فقهی جنگ نرم رسانه‌ای، آغاز روشنایی درآمدی بر مهارت‌های ارتباطی، تأملی پیرامون دین، فرهنگ و رسانه هستم و دو جلد کتاب راجع به نظام مسائل فقه هنر و رسانه دارم. کتاب فقه رسانه و ارتباطات را به نشر چاپ کرده است و بقیه کتاب‌ها را مرکز فقهی ائمه اطهار و مجموعه‌های دیگری تولید کرده‌اند. من بیش از ده سال است که سطح چهار حوزه را گذرانده‌ام و بیش از ده سال است که درس خارج فقه هنر و رسانه را تدریس می‌کنم. همچنین من در مرکز خراسان رضوی به مدت پنج سال مدیر کل صدا و سیما خراسان رضوی بودم و بعد ریاست مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما را بر عهده گرفتم. همچنین خودم تولیدکننده مستندهای متعددی هستم؛ تا کنون هشت مستند تولید کرده‌ام و در صدا و سیما جمهوری اسلامی و برخی کشورها به نمایش گذاشته‌ام.

من از نزدیک با ظرفیت‌ها و ابعاد و شاکله حوزه‌های رسانه‌ای آشنایی دارم و فکر می‌کنم برای قدرت استنباط و تبیین برخی از این موضوعات جهت کشف حکم و اساساً جرح و تعدیل در موضوعات فقهی، به چنین آشنایی‌هایی نیاز است. در دانشگاه‌های مختلف این رشته‌ها را تدریس کرده‌ام. ما به پژوهش‌کده‌هایی نیاز داریم که این امر را برای ما تسهیل کنند. من در واتیکان دیدم برخی از فضاهای اجتماعی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی و موضوعاتی مثل حوزه ارتباطات را به بحث گذاشته است. دانشکده‌هایی که آنجا بحث می‌کردند مباحث نظری را به عمل نزدیک کرده بودند. بسیاری از داستان‌های تاریخی و مذهبی را که هالیوود می‌سازد، از دل همین مجموعه‌ها بیرون آمده است و دانشکده‌های مرتبط با واتیکان آنها را به بحث می‌گذارند. من فکر می‌کنم این پژوهش‌کده‌ها و آموزشگاه‌هایی که به صورت تخصصی به این موضوع می‌پردازند می‌تواند کمک کار تبیین مسائل باشند. البته بعد فقهاتی این قضایا نباید کم‌رنگ شود و خوف این هست که مسائل و دستگاه فقهات را در اینجا لاغر ببینیم.